

## تدارک جناح‌های حکومتی برای تشکیل

## احزاب سیاسی

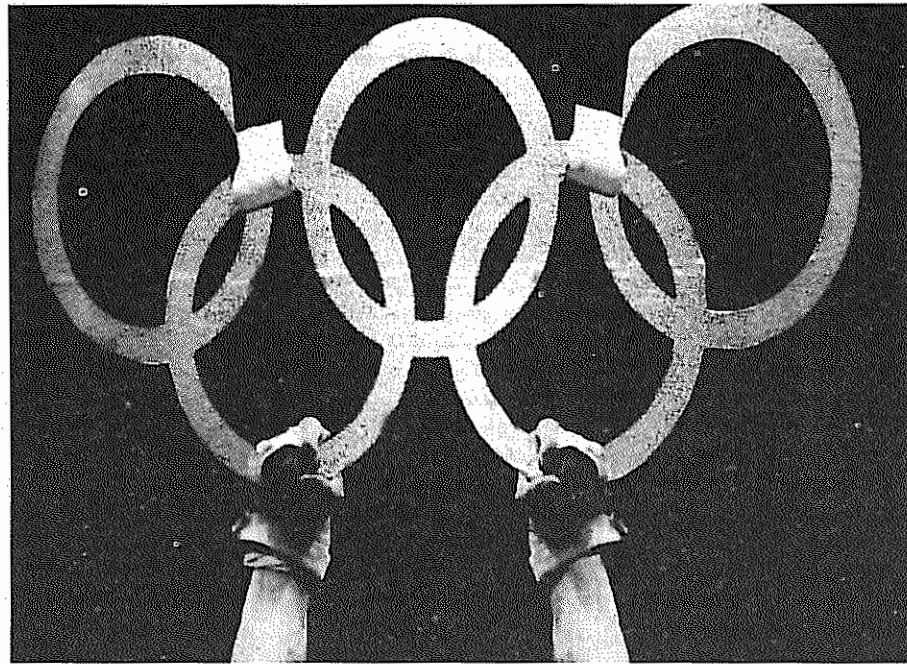
● ۱۲ گروه همسویا جامعه روحانیت مبارز در تدارک ایجاد یک تشکل فراگیر

● هدف از ایجاد این تشکل تضمین پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری است

همسوستیم و مقدمات یک تشکل فراگیر را فراهم می‌کنیم. این تشکل ارتباط عقیدتی با جامعه روحانیت مبارز خواهد داشت، ولی تشکل مستقلی خواهد بود. هنوز معلوم نیست که ۱۲ گروه همسویا جامعه روحانیت مبارز از جمله گروه هیئت مؤتلفه اسلامی بعد از تشکیل حزب منحل خواهند شد و یا به فعالیت خود ادامه خواهند داد. به بیان دیگر آنها در صدد تشکیل جبهه واحد با شرکت ۱۲ گروه هستند و یا می‌خواهند حزب واحد تشکیل دهند و خود را منحل اعلام کنند. برخی از سران این جناح هم از حزب و هم از جبهه صحبت می‌کنند. مهندس باهنر می‌گوید: «چنانچه ۱۲ تشکل همسو، همسوتر شده و بتدریج تبدیل به یک جبهه و حزب واحد شوند، نظام بقیه در صفحه ۲

فراهم خواهد آمد و تشکلی که در حال حاضر محور جامعه روحانیت مبارز فعالیت می‌کند تا حد زیادی خصوصیت یک حزب را داشت». وی با اشاره به سخنان ناطق نوری در جلسه سراسری جامعه اسلامی مهندسين در باره تشکیل حزب از سوی جوامع همسویا جامعه روحانیت می‌گوید: «ایشان پیشنهاد داد جوامع همسویا جامعه روحانیت مبارز به آن حد از پختگی رسیده‌اند که در شرایط کنونی یک حزب گسترده و قوی را تشکیل دهند». بخشی از کارهای تشکیل حزب در بین ۱۲ گروه همسویا جامعه روحانیت مبارز انجام گرفته است ولی گفته می‌شود تشکیل نهایی این حزب تا پایان سال ۷۵ به طول خواهد انجامید. نصر اصفهانی دبیر کل جامعه اسلامی مهندسين نیز می‌گوید هم‌اکنون ما در حال شکل دادن به تشکل‌های

موضوع تشکیل احزاب سیاسی با وجود سپری شدن انتخابات مجلس شورا، انتخاب هیئت رئیسه و تشکیل گروه‌های فراکسیون همچنان مسئله داغ در محافل سیاسی کشور است. داغ بودن موضوع به نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری برمیگردد. جناح‌های حکومتی می‌خواهند این بار متشکل و سازمان‌یافته وارد عرصه شوند. آنها که تا مدتی پیش بر عدم ضرورت احزاب سیاسی در کشور و نبود فرهنگ حزبی تأکید داشتند، به ناگهان به اهمیت و ضرورت احزاب سیاسی پی برده و در صدد تشکیل حزب برآمده‌اند. روزنامه اخبار به نقل از غفوری فرد (یکی از نمایندگان وابسته به جناح رسالت در مجلس شورا) می‌نویسد: «در حال حاضر زمینه‌های لازم برای تشکیل حزب در جامعه



## المپیک، همایشی که باید نمودار صلح باشد

در صفحه ۳

## ایرانیان و المپیک

در صفحه ۳



## نودمین سالروز انقلاب مشروطیت

در این شماره

● ایران اسلامی، زندان زنان

عفت ماهیار

صفحه ۷

● گفتگو با خانم گلناز امین

مسئول بنیاد پژوهش‌های زنان

صفحه ۸

● آذربایجان، کوی قفقاز

سیاست کشور بکوبند و آرزوی دیرین آزادی را جامه عمل بپوشانند. «مجلس شورای ملی» زیبا ترین و گویا ترین نامی بود که بر این همایش تاریخی گذاشته شد. مردم آگاه بزودی به اهمیت سرنگ این نهاد شالوده‌ای دموکراسی پی بردند و این نهاد از آن پس به نقطه اصلی درگیری و کشاکش میان آزادیخواهان و آزادی ستیزان تبدیل شد. در طول سده سیزدهم خورشیدی، پس از جنگ‌های خردکننده ایران و روس که خود در عین حال به عاملی بقیه در صفحه ۲

فرمان دیگری را در تأیید فرمان قبلی خود امضاء کرد و در آن به تأسیس مجلس گردن نهاد. در تاریخ ۱۷ شهریورماه ۱۲۸۵ کمیسیون پنج نفره‌ای که مأمور تهیه نظامنامه مجلس بود طرح خود را به امضاء مظفردالدین شاه رساند. سر انجام در ۱۴ مهر ماه سال ۱۲۸۵ انتخابات مجلس شورای ملی در تهران به پایان رسید و نخستین جلسه مجلس مردم در کاخ گلستان با سخنان تأیید آمیز مظفردالدین شاه افتتاح شد. بدین گونه، نمایندگان مردم ایران برای نخستین بار در تاریخ این کشور گرد آمدند تا مهر خود را بر

چهاردهم مرداد ماه امسال برابر است با نودمین سالروز پیروزی نخستین مرحله انقلاب مشروطیت و امضاء فرمان حکومت مشروطه از سوی مظفردالدین شاه قاجار. جنبش مشروطه خواهی که در سال ۱۲۸۵ به اوج رسید و حکومت قاجار را به مرز روبرویی با یک جنبش کامل براندازی رسانده بود، سرانجام با تحسن انبوهی از مشروطه خواهان در باغ سفارت انگلیس و در قم، مظفردالدین شاه را ناچار به تسلیم کرد. دو روز پس از آن، در تاریخ ۱۶ مرداد ماه ۱۲۸۵، مظفردالدین زیر فشار مشروطه خواهان

برداشت بد از دین،

یا در آمیزی دولت با دین؟

برخی از روشنفکران و سیاست گران جبهه اپوزیسیون در داخل و خارج کشور، در انتقاد به کردارهای استبدادی و مردم ستیزانه حکومتیان گاه به «منطق» اسلام خوب - اسلام بد متکی می‌شوند و می‌گویند ثابت کنند که اگر حکومت وقت قوانین و رهنمود های دینی را خوب تفسیر کند دست به اقدامات آزادی ستیزانه و سرکوبگرانه نمی‌زند. آنها به روح عدالت خواه اسلام و به رحم و رحمت مستتر در احکام مذهبی اشاره می‌کنند و حکومت را از زاویه بدفهمی این احکام مورد انتقاد قرار می‌دهند. این هم‌پیمان سعی می‌کنند از راه ارائه تفسیرهای آزادی خواهانه و تجدیدطلبانه از قوانین و رهنمودهای دینی با تلاشهای حکومت برای توجیه استبداد زیر لوای اسلام مقابله کنند، و در همین راستا از خود در برابر حملات سرکوبگرانه دفاع نمایند. در طیف نیروهایی که در انتقاد به حکومت از این شیوه بهره می‌گیرند علاوه بر نیروهای سیاسی - مذهبی می‌توان شماری از روشنفکران و سیاست گران غیر وابسته به جنبشهای سیاسی - مذهبی را نیز مشاهده کرد. از جمله برخی شاعران، نویسندگان و هنرمندان، در نوشته ها و سخنرانیهای خود، حتی در خارج از کشور، به همین شیوه متوسل می‌شوند. تفسیرگرایی (گرایشی که بر پایه تفسیر دیگری از دستور ها و مقررات شرع کردار استبدادی حکومت را انتقاد می‌کند) در گستره نیروهای سیاسی - مذهبی یک شیوه رایج مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی است. این نیروها معمولاً بر سر چگونگی برداشت از اصول و دستورها دینی با یکدیگر وارد مبارزه ایدئولوژی می‌شوند و هر یک می‌گویند که برداشت خود را به عنوان درست‌ترین برداشت معرفی کنند. می‌توان گفت معمولاً هر مجموعه تفسیری که از سوی یک نیروی سیاسی - مذهبی ارائه می‌گردد در واقع یک خط مشی سیاسی - اجتماعی است. آقایان طالقانی، منتظری، شریعتمداری، سروش، خوئینیا، و در گستره پانزده آقایان بازرگان، سبحانی، بنی صدر، پیمان و بسیاری دیگر، از آنجا که به نسبت‌های متفاوت سیاست را با دین گره زده‌اند و به سیاست از زاویه دین نگاه کرده و می‌کنند. ناچار در مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک تفسیر خود را از قوانین و مقررات دینی به میان می‌کشند و می‌گویند با کمک آنچه تفسیر خوب می‌دانند با تفسیر سرکوبگرانه حکومتی یا با تفسیر مخالفین خود مبارزه کنند. با کاربست این شیوه از سوی نیروهای سیاسی - مذهبی نمی‌توان به یکباره مخالفت یا موافقت کرد. بسیاری از نیروهای سیاسی - مذهبی با پیش برد این شیوه مبارزه می‌گویند گرایشهای سرکوبگرانه و آزادی ستیزانه را عقب نشانند و در این راستا تأثیرات بسیار مثبتی هم برجای می‌گذارند. می‌توان گفت تا آنجا که سنگبری این تفسیرگرایی مبارزه با واپسگرایی و آزادی ستیزی شدید حکومتیان و سایر نیروهای سیاسی - مذهبی است، تا آنجا که قصد شل کردن زنجیرهای شرع است، می‌تواند منشأ تأثیرات مثبتی بشود و در روند جاری به مبارزه و خواستهای مردم یاری برساند، و گاه حتی شرایط گذار از حاکمیت شرع به زندگی عرفی را تقویت کند. با این همه، تکیه بر تفسیر دینی در سیاست از سوی این نیروها همواره می‌تواند اثر دو جانبه بقیه در صفحه ۲

## گزارشی پیرامون دادگاه «میکونوس»

فرانکفورت روندشاو:

«دولت ایران دادگاه برلین را به مسخره گرفته است»

پس از دهها جلسه بررسی، دادگاه میکونوس، روز سه‌شنبه ۲۵ ژوئن جمع وسیعی از خبرنگاران و تماشاچیان را در خود جای داده بود. همگی حضار در انتظار قرائت ادعانامه دادستانی کل نشسته بودند که ناگهان، رئیس دادگاه اعلام داشت دیروز یک فاکس از وزارت امور خارجه آلمان به دادگاه ارسال شده که بیانگر آمادگی و موافقت رژیم جمهوری اسلامی ایران مبنی بر شهادت دو تن ایرانی به نامهای قاسم دارابی و ابراهیم نورآرا در ارتباط با حادثه میکونوس می‌باشد. این دو از تاریخ ۲۵ ژوئن از امکان حضور و شهادت در سفارت آلمان در تهران برخوردارند. جریان امر بدین ترتیب بوده است که ابتدا سفارت ایران در بن در تاریخ ۲۴ ژوئن شفاهاً از طریق اشمیت باوئر وزیر مشاور و هماهنگ کننده سازمان‌های اطلاعاتی آلمان، آمادگی دولت ایران را در این رابطه اعلام

داشته است. این مذاکرات قبل از آن در سفارت آلمان در تهران تماماً شفاهی بوده و دولت ایران موافقت خود را نیز بطور شفاهی اعلام ننموده است و در پاسخ به درخواست موکد وزارت امور خارجه آلمان مبنی بر کتبی بودن این تقاضا، مقامات ایران آگاهانه از این امر خودداری ورزیده‌اند. اکنون وزارت خارجه آلمان بر این اعتقاد است که با وجود شفاهی بودن این موضوع، موافقت از طرف مقامات ایرانی جدی است. دادستانی فدرال آلمان در مخالفت با این اعلام آمادگی اعلام کرده است: «کاملاً عجیب است که درست یک روز قبل از خواندن ادعانامه موافقت ایران آنها به صورت شفاهی به دادگاه می‌رسد این چیزی جز دخالت در جریان دادگاه نیست، پاسخ های این شاهدها همان چیزی خواهد بود که دولت ایران می‌خواهد. با توجه به بقیه در صفحه ۳

## گلوله باران مردم کردستان

توسط رژیم اسلامی

بنا بر اخبار و اطلاعات رسیده حاکمان جمهوری اسلامی طرح بمباران برخی شهرها و روستاهای کردستان عراق را که بخشی از آوارگان ایرانی در آنجا سکونت گزیده‌اند در دستور کار خویش قرار داده‌اند. بنا بر اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران از اوایل تیر ماه مسائلی در زار رود، سنندج، بیلهوار، کامیاران و برخی از مناطق پیرانشهر را زیر آتش توپخانه سنگین قرار داده‌اند. این عمل ضد انسانی در مورد برخی از روستاهای بانه و سیلاقی‌های منطقه سرشاخان نقره نیز بکار گرفته شده است و این مناطق هدف آتشبارهای نیروهای نظامی رژیم قرار گرفته‌اند که چند کودک بشدت زخمی شده و خسارات مالی فراوانی نیز به مردم منطقه وارد شده است. مقامات رژیم سیاست تداوم سرکوب در کردستان را از طریق اعدام

مبارزین کرد نیز پی می‌گیرند. تاکنون و در روزهای اخیر شماری از زندانیان کرد اعدام شده‌اند که از آن جمله‌اند: محمد صالح فرزند ته تو اهل جرهمه از توابع شهرستان ارومیه و جهانگیری فرزند خالد اهل بالولان از توابع منطقه ترگور ارومیه. بنا بر اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ماموران جمهوری اسلامی طی سالیهای اخیر با برخورداری از وضعیت موجود در کردستان عراق بیش از یکصد مورد عملیات تروریستی علیه نیروهای اپوزیسیون انجام داده‌اند. شواهد نشان می‌دهد، مقامات ذریبط برنامهریزی تشدید این عملیات را تدارک می‌بینند. در همین رابطه در روز چهارشنبه بیستم تیرماه ۷۵ در منطقه کویسجق یک دستگاه اتومبیل سواری که حامل بمب پر قدرتی بود، در نزدیکی یکی از قرارگاههای حزب دمکرات منفجر شد.

## گستاخی روزافزون تروریست‌های رژیم

این روزها باز هم خبرهای نگران‌کننده‌ای از فعالیت‌های تروریستی و چاق‌دارانه عوامل رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور می‌رسد. در فرودگاه فرانکفورت، حزب‌اللهی‌ها یک ایرانی را که در حال فروش نشریه بوده است، مذبذب کرده است. در گوتنبورگ سوئد، بار دیگر دفتر یک انجمن مهاجران ایرانی مورد حمله و دستبرد قرار گرفته است. گفته شده است در آلمان، سه ایرانی مشکوک سعی کرده‌اند وارد خانه محمد ارسلی روزنامه‌نگاری که در کپهان لندن مقاله می‌نویسد، شوند.

اگر این اخبار را در کنار عملیات خطرناک تر و جنایتکارانه‌تر فرستادگان حکومت اسلامی به خارج از کشور بگذاریم، تصویر فعالیت‌های تروریستی برون مرزی رژیم تکمیل می‌شود. اخیراً در یک گزارش گروه حقوق بشر پارلمان بریتانیا، آماری از ابعاد این فعالیت‌ها انعکاس یافت. در این گزارش آمده است در پنج ماه اول سال جاری مسیحی، تروریست‌های جمهوری اسلامی برای کشتن ۱۱ ایرانی مخالف رژیم به خارج سفر کرده‌اند. این آمار، از رقم مشابه برای کل سال ۱۹۹۵ بیشتر است. جمهوری اسلامی از هنگام به دست گرفتن قدرت تاکنون، در ۲۱ کشور، ۲۱۵ مورد عملیات تروریستی علیه ایرانیان سازمان داده است که در جریان این حملات، ۳۵۰ نفر کشته و مجروح گشته‌اند. نزدیک به دو سوم قربانیان این حملات، در هفت سال اخیر هدف ترور واقع شده‌اند. گزارش گروه حقوق بشر پارلمان بریتانیا، موارد ترور در سال ۱۹۹۶ را از جمله چنین بر می‌شمارد: قتل چهار ایرانی در عراق، ترور دو روحانی اهل تسنن در پاکستان، ترور رضا مظلومان در پاریس و قتل زهرا رجیبی عضو شورای ملی مقاومت در ترکیه.

همچنین در جریان بازرسی مأموران گمرک بلژیک از کشتی باربری ایرانی «کلاهدوز» در بندر آنت ورپ، در صندوق‌های تهره‌بار و خشکبار صادراتی ایران، یک خمپاره‌انداز کالیبر سنگین با ۱۲۵ کیلوگرم مهمات کشف شد. برد این سلاح، ۷۰۰ متر است و گلوله‌های آن، چاشنی‌هایی دارند که نه در هنگام اصابت به زمین، بلکه در فاصله کوتاهی از زمین منفجر می‌شوند تا زمین، بخشی از موج انفجار را نگیرد و تأثیر انفجار، مهلک‌تر باشد.

آنچه مسلم است، این است که جمهوری اسلامی، با سوءاستفاده از نمش کشورهای اروپایی کماکان سیاست‌های ترور و اراغاب خود را در اروپا پی می‌گیرد. هدف از این سیاست، محو فیزیکی بخشی از مخالفان و مرعوب کردن بقیه است. جمهوری اسلامی از هر فرصتی استفاده می‌کند تا به اپوزیسیون ایرانی نشان دهد قادر است هر وقت و در هر کجا که بخواهد، به ایرانیان مخالف ضربه بزند. اقدامات چاق‌دارانه عوامل رژیم در خارج از کشور نیز با همین هدف صورت می‌گیرد.

ما بارها بر ضرورت یکپارچگی و هماهنگی نیروهای اپوزیسیون ایرانی در مقابله با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی تأکید کرده‌ایم و از همه نیروهای اپوزیسیون خواسته‌ایم با افزایش اقدامات تروریستی حکومت اسلامی، و با یاری خواستن از محافل و نیروهای مترقی در کشورهای اروپایی، بردولت‌های این کشورها برای اقدامات مؤثر علیه تروریسم صادراتی آلودها فشار وارد کنند. این خواست کماکان به قوت خود باقی است. عرصه اصلی مبارزه سیاسی ما در خارج از کشور، برانگیختن اعتراض بین‌المللی به نقض حقوق بشر در ایران و به جنایات جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران است.

اکنون عملیات تعرضی عوامل جمهوری اسلامی در خارج از کشور، کاملاً گسترش یافته است. پلیس کشورهای اروپایی حتی اگر دولت‌های این کشورها دست او را در پیگرد و پیشگیری از ترورها و تعرضات رژیم باز نگذارند و منافع امنیت داخلی خود را قربانی منافع دیپلماتیک و اقتصادی خود در ایران نکنند، نخواهد توانست محافظت از تک‌تک هزاران ایرانی را که جانانشان خطری است، به عهده گیرد. ترورها و حملات حزب‌اللهی‌ها نشان می‌دهد که لیست اهداف تروریست‌ها به هیچ وجه به محدودی از چهره‌های برجسته محدود نمی‌گردد. هر ایرانی که صدای اعتراض خود را علیه رژیم بلند کند، به طور بالقوه یک هدف تروریسم صادراتی جمهوری اسلامی است. تروریست‌ها از زیرساخت لجستیکی نیرومندی در قالب شبکه نمایندگی‌های دیپلماتیک، تجاری و هواپیمایی یک دولت در همه کشورهای اروپا بهره‌مندند، مراکزی که به راحتی نمی‌توانند تحت مراقبت قرار گیرند و در صورت لزوم تفتیش شوند. در چنین شرایطی، صرف امید بستن به اقدامات پلیس و مقامات امنیتی و قضایی کشورهای میزبان، به دو دلیل خطاست: اولاً این مقامات، مستقل عمل نمی‌کنند و گاه ملاحظاتی دیپلماتیک را مقدم می‌شمارند، و ثانیاً نیرویی که آنها به مقابله با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی اختصاص می‌دهند، در حدی نیست که بتواند به اقداماتی با حمایت یک شبکه کامل دولتی با پایگاه‌ها در ده‌ها شهر اروپا، پایان دهد. در نتیجه، ایرانیان مخالف تا حد زیادی باید خود دفاع از جان خود را در چارچوب قوانین کشورهای میزبان بر عهده بگیرند. قوانین هیچ کشور، فرد را از استفاده از حق طبیعی دفاع از خود، محروم نمی‌کند. گروه‌های ضد ترور که در برخی از شهرهایی اروپایی برای هماهنگی اقدامات سیاسی علیه جمهوری اسلامی تشکیل شده‌اند، باید در تبادل اطلاعات پیرامون تحرکات عوامل رژیم فعال شوند.

باید از امکانات مختلف برای دادن «هشدارباش» و کمک خواستن به محض احساس خطر، بهره گرفت. هماهنگی و همکاری همه مخالفان رژیم را صرف‌نظر از تعلق این اقدامات، هماهنگی و همکاری همه مخالفان رژیم را صرف‌نظر از تعلق گروهی آنان می‌طلبد.

## تدارک جناح‌های حکومتی برای تشکیل احزاب سیاسی

پارلمانی مفیدتر عمل خواهد کرد. در این صورت نظام پارلمانی با برخورداری از پشتوانه حزبی، دارای تحلیل‌های بهتر، حرف‌های بیشتر و برنامه‌های مدون‌تر خواهد بود. آنها با تشکیل حزب و یا جبهه می‌خواهند پیروزی کاندیدای خود را در انتخابات ریاست جمهوری تضمین کنند. کاندیدای آن بطور قطعی انتخاب شده است. باهر می‌گوید با تحلیلی که در شرایط کنونی وجود دارد با توجه به اطلاعات قوی، نزدیکی و اطاعت از مقام رهبری و اقتدار در مجموع این شرایط را ناطق نوری در اختیار دارد. روزنامه جمهوری اسلامی نیز نوشته است: «گفته می‌شود جمعیت مؤتلفه اسلامی و گروه‌های همسو در زمینه کاندید کردن ناطق

## برداشت بد از دین، یا درآمیزی دولت با دین؟

تأثیری مثبت و آزادبخش‌آهانه بر سیاست ایران بگذارند، در غیر این صورت تأثیر مثبت آنها موقت و سخت وابسته به شرایط لحظه خواهد بود. شرایطی که نیروهای سیاسی - مذهبی را گرفتار می‌کند یا شرایط نیروهای ناوابسته به این جنبشها بسیار متفاوت است. روشنفکران و سیاست‌گران ناوابسته به جنبشهای سیاسی - مذهبی ناچار نیستند و نیازی ندارند که در انتقاد به کردارهای استبدادی حکومت به تفسیرهای مذهبی متوسل بشوند و حکومت را از زاویه بدفهمی دستورها دینی مورد انتقاد قرار دهند. منتقدی که از این زاویه برخورد می‌کند باید برای خود روشن سازد که به فرض اگر ولایت فقیه و حاکمیت روحانیون بر تفاسیر بهتر از دستورهای مذهبی استوار می‌شد وضع تغییر اساسی می‌کرد یا نه؟ پاسخ منفی است. بهترین تفسیر از دستورهای دینی نمی‌تواند رژیم ولایت فقیه را از استبداد نجات بدهند. درآمیزی دین با دولت - به هر عنوان و به هر نسبت - اقدامی است که سمت آن تحدید آزادیهای فردی و اجتماعی است. ذات دولت دینی آزادی ستیز است. بحث نیروهای مدافع در آمیزی دین و دولت معمولاً بر سر میزان و نسبت تحدید آزادی است. در این رابطه، تأثیر مثبت هر یک از این نیروها

بسیار می‌یابد به تأثیر آنها در کاهش نفوذ و اعمال قدرت نیروی منفی‌تری که در مقابلشان قرار دارد. بنا بر این، تفسیر خوب تنها و تنها اگر سمتشان علیه درآمیزی دین با دولت باشد می‌تواند در درازمدت به آزادی خدمت بکنند، و اگر نه در بهترین حالت مبین رفورمهایی در چارچوب دولت متکی بر دین هستند و همانطور که گفته شد می‌توانند حتی در درازمدت تأثیرات بشدت منفی برجای بگذارند. پس، نیروهای دموکرات غیر مذهبی باید برای قانع کردن نیروهای سیاسی - مذهبی به ترک اندیشه درآمیزی دین و دولت بکوشند و چنین کاری یکی از مهمترین زمینه‌های خدمت آنان به دموکراسی است. پیوستن این نیروها به عرصه تفسیرگرایی و متکی شدن آنها بر تفاسیر شرعی در مقابله با استبداد حاکم یک عقب‌نشینی بسیار خطرناک و زیانمند در برابر مخالفین آزادی و تجدد است. این نیروها نباید نرزش‌های سیاسی را با مفاشات یکی بگیرند. یکی از خطاهای این است که برخی گمان دارند در مبارزه حقوقی با حکومت ناچارند به چگونگی تفسیر دستورهای دینی از سوی آن بپردازند و آلت‌ناتیو را هم نشان بدهند. به نظر ما در مبارزه حقوقی با حکومت باید بر تفسیر خود قوانین تأکید کرد و نه بر تفسیر اصول دینی. باید مبارزه حقوقی

## نودمین سالروز انقلاب مشروطیت

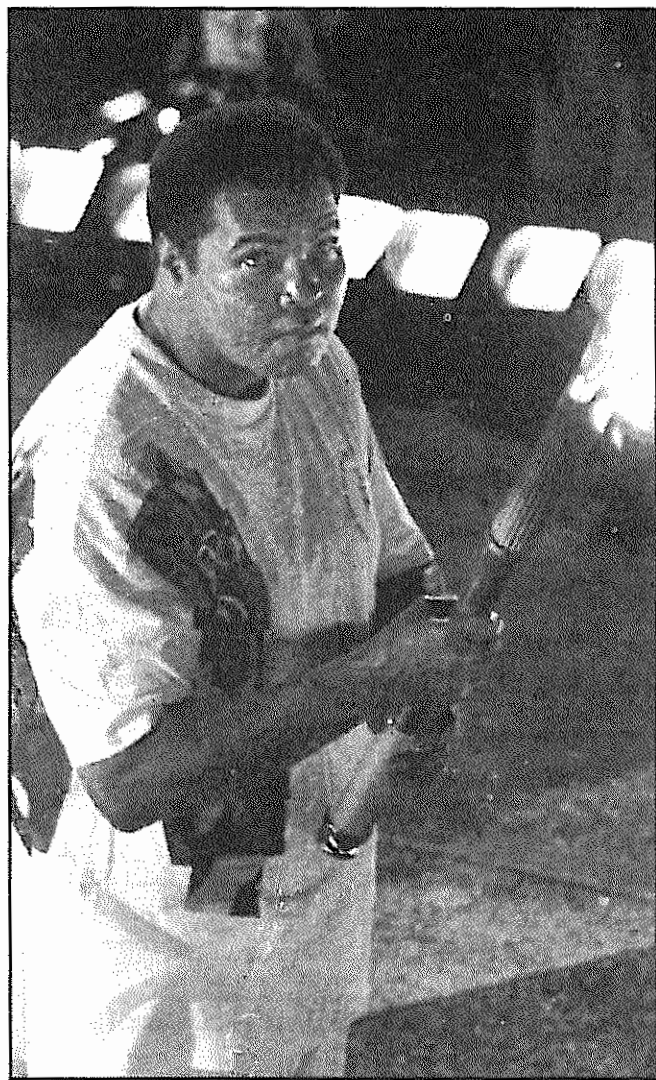


خود و پذیرش ملغمه‌ای از حاکمیت شاه و شیخ در جای آن بود. چنین مشروطیت، علیرغم شکست بعدی آن در استقرار یک دولت مشروط به رای و اراده مردم، دستاوردهای بزرگی برای ملت ما داشت. ناکامی انقلاب مشروطه به معنی از بین رفتن همه دستاوردهای آن نبود. آزادخواهان در سده چهاردهم نیز آماج‌های انقلاب مشروطیت را به صورت تکامل یافته‌تری گرفتند و در سالهای پس از آغاز جنگ دوم جهانی برای به ثمر رساندن کامل آن خیز برداشتند. دوره نخست‌وزیری برانگیز، از میرحسین موسوی نیز بعنوان کاندیدای خط امامی‌ها نام برده می‌شود. ولی خود وی هنوز اظهار حمایت امپریالیست‌ها عملی شد بار دیگر دیکتاتوری را بر کرسی حاکمیت نشاند. بار دیگر سلطنت غیر مشروط چنانچه دموکراسی کوتاه زمان گشت. مبارزه با دیکتاتوری شاه دوره دیگری از روند نبرد آزادخواهان ایرانیان است. امید این بود که این بار بر بستر رشد اقتصادی - اجتماعی و توانمندی بیش از پیش نیروی آزادی، به دیکتاتوری پایان داده شود و حاکمیت مردم برقرار گردد. اما تاریخ بازی دیگری در آستین داشت. بار دیگر میراثداران همان مشروعه خواهان جنبش آزادی را در هم شکستند و کشور را به لحاظ سیاسی به دورانی عقب‌تر از عصر مشروطیت کشاندند. اکنون نود سال پس از انقلاب مشروطیت بار دیگر شعارهای



# المپیک آتلانتا

همایشی که باید برای صلح و شادی باشد



محمدعلی کلی قهرمان المپیک ۱۹۶۰ در حال برافروختن مشعل المپیک آتلانتا

۱۹ جولای ۱۹۹۶، آتلانتا، آمریکا، ۲۶ مین دور بازی المپیک، ورزشکاران برگزیده کشورهای جهان در پناه شدیدترین تدابیر امنیتی گرد آمده‌اند تا در این همایش بزرگ، که می‌بایست نمایشی از صلح و شادی باشد، به رقابت بپردازند و در فضاهای کشور خود را نه به نشان کین توزی و جنگ افروزی بلکه به نشانه همزیستی و صلح بر فراز میدان بزرگ ورزشی برافرازند. در این نیم قرن پس از جنگ جهانی دوم، اگر چه جهان همچنان در بسیاری از بخشهای خود درگیر اهریمن جنگ بوده است، اما فرا

نرویدن این جنگها به یک فاجعه جهانی و تداوم و تقویت امیدهای بشریت برای صلح بس مایه شادی بوده است. و المپیکها، این بزرگترین همایشهای صلح آمیز بین‌المللی، کم‌کم به یکی از نمودارهای صلح جهانی و به یکی از عوامل مادی و معنوی تقویت کننده این صلح تبدیل شده‌اند. باشد که جهان ما در اینگونه همایشها سیمای خود را به نمایش بگذارد، و ملل جهان، در همزیستی و صلح پایدار، و با همیاری برادرانه، پرچم پیروزی مشترک بر ناپساامانها و بیدادهای جهان معاصر را برافرازند.

## فرزند نامشروع!

روزنامه کیهان در شماره ۲۱ تیرماه ۱۳۷۵ خود طرخی را به چاپ رسانده است و در آن به نقل از جراید نوشته است: ۳۱ درصد از کودکانی که در آمریکا متولد می‌شوند نامشروعند. و در ادامه اظهار نظر کرده است که: «نظام نامشروع سلطه جهانی را این مولودهای فاقد هویت شکل می‌دهند». روزنامه کیهان به سبب هر روزهاش، افکار زشت و عقب‌مانده دست‌اندرکارانش را به جامعه ما سرازیر می‌کند. این بار در امتداد به اصطلاح «مبارزه ضد آمریکائی» کودکان نامشروع را هدف قرار داده است. میشل فوکو، فیلسوف و متفکر فرانسوی در کتاب «سکس و حقیقت»

به این می‌پردازد که چگونه «قدرت» سکس و سایر مظاهر زندگی اجتماعی انسان را برای حفظ موجودیت خود مورد سوءاستفاده قرار می‌دهد. اینگونه است که قدرت مذهبی می‌کوشد تا تأثیر خود را بر جای جای زندگی انسان بگوید. «شرعی» بودن وجود انسان برای اینان از آنجا آغاز می‌شود که تنها حکام مذهبی با کلماتی وردگورنه اجازه وجود آنها صادر کرده باشند. برای اینان مذهب و ایدئولوژی فرای انسان و نه برای انسان است و کسی که اینگونه می‌اندیشد در چارچوبه فکری‌اش، ترور، سنگسار، تعزیر، اتاق گاز و کوره آدم‌سوزی نیز می‌گنجد.



## ایرانیان و المپیک

در اینکه المپیک نیز مانند بسیاری از پدیده‌ها و نهادهای جهان امروز، در چنبره قوانین بازار گرفتار آمده و دیگر در وهله اول نه در خدمت دوستی ملل و تقویت آرمان‌های اولیه این جنبش، که عمدتاً تابع اهداف اقتصادی شرکت‌ها و سازمان‌هایی است که در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند، تردیدی نیست. و باز تردیدی نیست که المپیک این عصر، شباهت‌های غیرقابل انکاری با نمایش‌های روم باستانی دارد که با شعار «تان و بازی‌ها»، کارکردی در تثبیت قدرت حکام وقت داشتند. از این رو هر انسانی که با آرزوی بهتر زیستن همه مردم این جهان وداع نکرده باشد، نمی‌تواند با دیدن نمایش میلیاردها دلاری آتلانتا و تصور مصارف بهتر و انسانی‌تر برای این منابع، با دیدن سوء استفاده تبلیغاتی و ناسیونالیستی حکومت‌ها از علاقه مردم به ورزش، به روندی که المپیک در دهه‌های اخیر طی کرده است، با نگاهی انتقادی نگردد.

با این حال المپیک، ده‌ها هزار نفر را به طور فعال و صدها میلیون و بلکه میلیاردها انسان را به عنوان ناظر به خود مشغول می‌کند و شاید بیش از هر واقعه دیگر در جهان، میان انسان‌ها رابطه برقرار می‌سازد. نیات و منافع برگزارکنندگان این نمایش هر چه باشد، این پدیده امروز هیچ کس را در جهان بی‌تفاوت نمی‌گذارد. هرکس که حداقل حضور را در این دنیا دارد، اگر شده نیم‌نگاهی به آتلانتا می‌افکند. ایرانیان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. به ویژه جوانان ایرانی که شرایط سخت حاکم بر کشور ما، بسیاری از امکانات اوقات فراغت را از آنان گرفته است. با شور و شوق، وقایع ورزشی را دنبال می‌کنند و به رویدادهایی مانند المپیک، بسیار

پیش از اموری که حکومت مایل است ذهن آنان را بدان مشغول دارد، علاقه‌مندند. و نه تنها جوانان، که میلیون‌ها ایرانی دیگر این روزها در هر کجایکه هستند، چشم به بزرگترین بازار مکاره ورزش دوخته‌اند. هیچ ایرانی نیست که علاقه عمومی‌اش به المپیک، با علاقه‌ای ویژه به اینکه هموطنانش در المپیک چه می‌کنند، همسراه نباشد. جمعه شب گذشته، میلیون‌ها ایرانی در حالی که از طریق تلویزیون، مراسم گشایش بازی‌ها را دنبال می‌کردند، در عین حال منتظر دیدن تیم کشور خود بودند که چگونه و با چه هیاتی وارد استادیوم می‌شود. در سال‌های حکومت جمهوری اسلامی، شاید این سؤال برای اغلب ناظران ایرانی المپیک، اهمیت بیشتری کسب کرده باشد تا تعداد مدال‌هایی که ورزشکاران ایرانی می‌گیرند.

امسا امسال نیز جلوه حضور هم‌وطنان ورزشکار ما در کنار ورزشکاران سایر ملل، امیدبرانگیزتر از المپیک سئول و پارسلون نبود. جمهوری اسلامی امسال نیز زنان ایرانی را به جز رشته تیراندازی، از شرکت در همه رشته‌های دیگر ورزشی محروم کرده است. و تنها یک ورزشکار زن ایرانی در آتلانتا، حضور دارد.

در آستانه المپیک، زنان ورزشکار چند کشور خواهان آن شدند که کشورهایی که مانند جمهوری اسلامی و عربستان، مانع حضور زنان خود در المپیک می‌گردند، از شرکت در بازی‌ها محروم شوند. با همه دریغی که محروم شدن مردان ورزشکار ایرانی از معدود امکانات تماس با دنیای خارج، نصیب همه ما می‌کرد، باید اذعان داشت، که خواست تحریم دولت‌های ضدزن، چندان با روح حیات بین‌المللی ورزشی بیگانه نیست.



لیدا فریمان تنها زنی که در هیئت ورزشی اعزامی از سوی جمهوری اسلامی به المپیک آتلانتا حضور داشت، بر خلاف المپیک پارسلون مقامات مربوطه در جمهوری اسلامی فریبکارانه حمل پرچم را نیز به او سپردند. وی در گفتگو با خبرنگاران ابراز داشت: «ما باید به رسانه‌های خارجی نشان دهیم که تحت قوانین اسلام، زنان مسلمان می‌توانند در تمام عرصه‌های ورزشی فعالانه شرکت داشته باشند».

اما خالی بودن جای زنان در هیأت ایرانی، تنها موردی نخواهد بود که ماهه‌افسوس و دریغ است. تنزل شدید سطح ورزش در ایران و ناکامی‌های پیاپی ورزشکاران ایرانی در میادین بین‌المللی، ایران را در عرصه ورزش، حتی در رشته‌هایی مانند کشتی که ایرانیان در آن ده‌ها سال از شرکت‌کنندگان رده‌های نخست بودند، به کشوری تبدیل کرده است که نامش دیگر به فراوشی سپرده شده است. جمهوری اسلامی در حالی که هر سال ده‌ها میلیون دلار خرج کمک به گروه‌های بنیادگرای اسلامی در سایر کشورها می‌کند، امکانات لازم آموزشی و تفریحی را در اختیار ورزشکاران ایرانی نمی‌گذارد. جوانان ایرانی از داشتن ورزشگاه‌های مناسب محرومند. ساعات ورزش در بسیاری از مدارس، صرف همه چیز می‌شود به جز ورزش.

و بر همه اینها، باید محدودیت‌های ایدئولوژیکی را نیز که حکومت اسلامی برای ورزشکاران ایرانی ایجاد کرده است افزود. امسال نیز چه بسا شاهد آن باشیم که یک کشتی‌گیر ایرانی در چند قدمی کسب مدال، از آنجا که او را از مصاف با ورزشکار اسرائیلی منع کرده‌اند، میدان را به رقبای سپارد. و چه بسا که امسال نیز گزارش‌های تلویزیونی از المپیک را مانند رپرتاژهای جام جهانی فوتبال ۱۹۹۴، با چند ثانیه تأخیر پخش کنند تا مبادا تماشاگران ایرانی، شاهد بی‌حجابی زنان حاضر در ورزشگاه‌ها باشند.

سخن کوتاه، جمهوری اسلامی باعث شده است که در مناسبت‌هایی مانند آتلانتا، نام ایران در گزارش‌های ورزشی و تیتراژهای آن، فقط جایی مطرح شود که ربطی به ورزش ندارد. در این شرایط، وقتی یک ایرانی به المپیک می‌نگرد، این احساس تلخ به او دست می‌دهد که ایران را از جهان جدا کرده‌اند. حتی کشورهایی که بسیار کوچک‌تر از ایرانند، در این میدان جهانی جایگاه خود را دارند، و کشور ما در این میان، انگار در این جهان نیست.

## گزارشی پیرامون دادگاه «می‌کونوس»

قرار دهند. جلسه بعدی دادگاه در تاریخ ۹/۸/۹۶ تشکیل خواهد گردید. لازم به یادآوری است که طرح موضوعات جدید در طی دو جلسه دادگاه و موافقت مقامات ایرانی در ارتباط با پذیرش شهادت دو تن، بطور گسترده مورد توجه وسائل ارتباط جمعی آلمان قرار گرفت و همه از دخالت مستقیم دولت ایران در جریان دادگاه سخن گفتند. فرانکفورت روندشوا نوشت: «تنها می‌توان گفت دولت ایران با یک حرکت دادگاه برلین را به مسخره گرفته است». تاگس اشپیگل نوشت: «موافقت تهران از طریق اشمیت باوئر که نه عضو وزارت امور خارجه است و نه وزارت دادگستری اعلام می‌شود. برلین تاگس سائیتونگ نوشت: «با هیجان در انتظار تصمیم قضات» این تصمیم همچنین روشنگر این سؤال است که تا چه حد رژیم ملاحا جریان دادگاه را تعیین می‌کند. «تسلخیص از گزارش دادگاه می‌کونوس برلین به نقل از کانون پناهندگان سیاسی ایرانی برلین».

قبل اقرار می‌کند، متن این نامه با حرفهایی که وی نزد پلیس زده بوده متناقض است. پس از آن نامه وکیل یکی از شاکیان خصوصی در دادگاه قرائت گردید. در آن نامه از جمله آمده بود: از آنجا که کسی از طرف دادستانی و ما نمی‌تواند به ایران برود، پاسخ‌های احتمالی داده شده در تهران فاقد ارزش می‌باشند. دادگاه پس از شور، نظر هیات قضات را در این رابطه به شرح زیر اعلام داشت: با شهادت ابراهیم نورآرا و بهرام برنجیان به دلیل ادعای داشتن اطلاعات در مورد خانه‌ای که دارای در اختیار تروریستها قرار داده است، موافقت می‌شود. اما شهادت قاسم دارابی و اصفهانی مورد لزوم نیست. دادستان و وکلای شاکیان خصوصی بنا بر دلایل شخصی به تهران نمی‌روند و این نکته که آنان در جریان حضور ندارند در نظر گرفته خواهد شد. در پایان رئیس دادگاه از حاضرین خواست سئوالات خود را از شاهدین نامبرده هر چه زودتر در اختیار دادگاه

در کار دادگاه است و با توجه به تهدیدهای دولت ایران در روند دادگاه سفر ما به ایران غیر ممکن است. معلوم نیست چرا رژیم ایران با اشمیت باوئر هماهنگ کننده سازمانهای اطلاعاتی تماس برقرار نموده است و نه با وزارت امور خارجه یا وزارت دادگستری؟ این موضوع تنها بیانگر دخالت مستقیم دولت در کار دادگاه است و از نظر ما محکوم شناخته می‌شود و باید نسبت به آن عکس‌العمل نشان داد. این عمل یک تبانی میان دولت ایران و اشمیت باوئر است و از نظر ما فاقد کوچکترین ارزش می‌باشد. رئیس دادگاه در خاتمه اعلام داشت که بنا بر طرح و بررسی این موضوع، برنامه پیش‌بینی شده قبل منتفی اعلام می‌گردد و هیات قضات نظر خود را در این خصوص در اجلاس آتی که در تاریخ ۴ ژوئیه برگزار می‌گردد اعلام خواهد داشت. در دور بعد جلسه دادگاه نامه‌ای از تروریست یوسف امین توسط رئیس دادگاه قرائت شد. دادگاه اعلام داشت امروز آقای امین در این نامه بر خلاف

بقیه از صفحه اول شرایط دادگاه شهادت ناکافی و غیر قابل قبول است و به علت عدم وجود امنیتی جسانی در ایران از طرف دادستانی هیچ کسی به ایران نخواهد رفت و طرح سؤال از طرف یک کارمند سفارت که هیچ سابقه ذهنی از مسیر طی شده در این دادگاه و مسائل مربوط به سئوالات آن را ندارد و غیر ممکن و غیر موجه است. دادستانی تأکید داشت که مسافرت کسی از طرف ما به ایران به دلیل تهدیدهای مکرر ممکن نیست. از جمله این تهدیدها می‌توان به نامه سفیر ایران در بن به دادگاه در ۱۸ ژانویه ۹۶ اشاره داشت، که در آن صحبت از اتهام «تحریک کننده دادستانی» که سبب برپایی دادگاه می‌کونوس شده نام برد و نیز اعلام شروع تحقیقات علیه فلاحیان و قرار بازداشت وی که منجر به تهدیدهای رسمی و غیر رسمی مقامات در مطبوعات و دیگر ارگانهای آن کشور گردید. در این رابطه نیز وکلای شاکیان خصوصی اعلام نمودند که این یک خرابکاری مستقیم از طرف رژیم ایران

## مجلسیان به کمتر از «پاترول» رضایت نمی‌دهند

گروهی از نمایندگان مجلس رژیم با امضای نامه‌ای به هیئت رئیسه مجلس خواستار دریافت اتمومیل پاترول و کاهش پیش‌قسط اولیه آن از سوی مجلس شدند. ظاهراً اتمومیل‌های پژو و پراید که از سوی مجلس با قیمتی بارها پایین‌تر از قیمت بازار به آنان پیشنهاد شده است، مطابق میل این نمایندگان نیست و آنان به کمتر از «پاترول» رضایت نمی‌دهند.

«نمایندگان ملت» در نامه‌ی یاد شده دلایل زیر را برای اثبات «استحقاق» خود بر شمرده‌اند:

۱- مناطق حوزوی انتخابیهی اکثر نمایندگان محترم صعب‌العبور بوده و ماشین‌های سواری غیر از «پاترول» استفاده‌ی چندانی در آن مناطق ندارد. ۲- مبلغی که از نمایندگان دوروی قبل وصول شده با این دوره قابل مقیاس نیست که این نکته خود قابل توجه است.

۳- نمایندگان محترم اکثراً از قشر مستضعف بوده و توان پرداخت چنین قیمت گرانی را ندارند و بنابراین عدوی کثیری از نمایندگان نخواهند توانست پیش‌قسط اولیه را بپردازند و پرداخت چنین مبلغی برای آنان مقدور نمی‌باشد.

قیمت اتمومیل‌هایی که قرار است تحویل داده شود به این شرح است: خودروی پاترول ۴ در کامل ۷ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان که ۵ میلیون

و ۴۰۰ هزار تومان آن به صورت پرداخت نقدی و بقیه به قسط پرداخت می‌شود. پاترول ۲ در کامل با قیمت ۶ میلیون تومان که ۴ میلیون تومان آن نقد و بقیه در ۴۰ قسط پرداخت می‌شود. پژو «GLX» با قیمت ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان که یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان آن نقد و بقیه در ۴۰ قسط پرداخت می‌شود. پراید ۴ در کامل به قیمت ۸۵۰ هزار تومان که تمامی آن در ۴۰ قسط پرداخت می‌شود.

به نوشته‌ی روزنامه‌ی سلام این اتمومیل‌ها بین تمامی نمایندگان تقاضای دوروی پنجم توزیع می‌شود و کلیه‌ی نمایندگان که در دوره‌های قبل نیز خودرو در یافت کرده‌اند، می‌توانند تقاضای چنین خودروهای ارزان قیمت و ۴۰ قسطی باشند. روزنامه‌ی اخبار که به جناح «کارگزاران» رژیم نزدیکی دارد، در ستون یادداشت‌های روز یکی از شماره‌های اخیر خود در این باره به طنز نوشته است:

پیشنهاد می‌شود برای نمایندگانی که حوزوی انتخابیه‌شان در مناطق صعب‌العبور قرار ندارد، دستکم یک چرخال (هلی‌کوپتر) در اختیار گذاشته شود، البته اگر پیش‌قسط را طوری تعیین فرمائید که «نمایندگان محترم که اکثراً از قشر مستضعف بوده و توان پرداخت چنین قیمت‌گزافی را ندارند، در پرداخت آن دچار مشکل نشوند».

## حکم دادگاه عباس معروفی تأیید شد

عباس معروفی نویسنده‌ی مشهور معاصر که از سوی دادگاه رژیم به ۶ ماه زندان، ۳۰ ضربه‌ی شلاق و ۲ سال ممنوعیت از فعالیت مطبوعاتی محکوم شده است و از مدتی پیش در خارج از کشور پناهنده شده، اخیراً مصاحبه‌ای با رادیو بین‌المللی فرانسه داشت. وی در این مصاحبه گفت: «تا حدود یک ماه پیش تصمیم داشتم که برگردم ایران، ولی متأسفانه خبری شنیدم که حکم دادگاه من تأیید شده، یعنی اگر من وارد ایران بشوم، باید بروم سوی زندان و شلاق بخورم... قبلاً گفتم که شلاق خوردن برای من مسئله‌ی نیست، زندان هم مسئله‌ی نیست، و حتی در نامه‌ی من به نویسنده‌ی که در ایران هستند نوشته‌ام که: خوابیدن بر تخت سنگی و شمردن ضربه‌ها سخت نیست، ولی این اهانت به قلم است و این که فضایی برای نوشتن وجود ندارد و این

## افزایش ۲ میلیونی جمعیت کشور در سال

دکتر محمد رضا بشارتی رئیس دانشگاه علوم پزشکی یزد در سمینار یک روزه جمعیت و تنظیم خانواده که در روز یکشنبه‌ی هفته‌ی گذشته برگزار شد اعلام کرد که در حال حاضر سالانه ۱/۸۰ میلیون نفر بر تعداد نفوس ایران افزوده می‌شود و ۴۰ درصد جمعیت کشور را افراد زیر ۱۴ سال تشکیل می‌دهند.

براساس تخمین کارشناسان هم‌اکنون جمعیت کشور ۶۳ تا ۶۵ میلیون نفر است و میزان باروری و سرعت رشد جمعیت در کشور ۵/۲ و ۲/۷ و میزان مولد ۲۶ در هزار می‌باشد. ارقام فوق به روشنی با رقمی که مکرراً از جانب مقامات وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی رژیم ارائه می‌شود، تفاوت فاحش دارد و میزان افزایش جمعیت در کشور را بسیار بیشتر از ادعاهای آنان نشان می‌دهد.

## مجازات فروشندگان و پوشندگان لباس‌های غربی

علی محمد بشارتی وزیر کشور رژیم که ریاست نهاده‌ی به نام کمیسیون مبارزه با مفاصد اجتماعی را به عهده دارد اخیراً اعلام کرد که جواز کسب بسوتیک‌ها و فروشگاه‌هایی که لباس‌های غربی و مد روز بفروشند لغو و فروشگاه آنها تعطیل خواهد شد.

در جلسه‌ی اخیر این کمیسیون به تولیدکنندگان لباس توصیه شده است که از الگوهای اسلامی استفاده کنند.

## طرح ادغام وزارت خانه‌های کشاورزی و جهاد

به دنبال درخواست ۱۵ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طرح ادغام وزارت خانه‌های جهاد سازندگی و کشاورزی در دستور کار مجلس قرار گرفت.

نمایندگان مزبور هدف از ارائه‌ی طرح فوق را کاهش هزینه‌های غیر ضروری، حذف دستگاه‌های موازی و ایجاد مرکزیت سالم در نظام اجرایی کشور ذکر کرده‌اند. در صورتی که این طرح به تصویب مجلس برسد، وزارت خانه‌های یاد شده ظرف مدت یکسال منحل و وزارت خانه‌ی به نام جهاد کشاورزی و عمران روستاها تشکیل خواهد شد.

عیسی گلالتی وزیر کشاورزی

و محمد پرهام معاون وزارت جهاد سازندگی به دنبال اعلام این خبر مخالفت خود را ادغام دو وزارت خانه اعلام کردند.

آنها مدعی هستند که تقسیم کار لازم در میان دو وزارت خانه صورت گرفته است و هیچ کار موازی و تداخلی وجود ندارد و اجرای این طرح به جای حل مشکلات بر مشکلات موجود می‌افزاید.

دری نجف‌آبادی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه که خود از تقاضا کنندگان قرار گرفتن این طرح می‌باشد معتقد است که ادغام دو وزارت خانه‌ی یاد شده از مصالح درازمدت کشور است.

## از افاضات فروش وزیر جهاد سازندگی رژیم:

- من با تحریم آمریکا علیه ایران موافقم. چون هر چقدر ما را بیشتر تحریم کنند، امکان رشد، توسعه و خلاقیت ما را بیشتر می‌کند.
- مهاجرت از روستاها به شهرها متوقف شده و اکنون اخبار فراوانی از مهاجرت معکوس داریم.

غلامرضا فروزش وزیر جهاد سازندگی رژیم دو هفته‌ی پیش با روزنامه‌ی کیهان چاپ تهران گفتگویی داشت. وی نیز به پیروی از معلم دروغ‌پرداز بزرگ خود هاشمی رفسنجانی کوشش نمود که بسیاری از نارسایی‌های موجود در کشور را که حاصل ندانم‌کاری‌های دست‌اندرکاران حکومتی است به شیوه‌ی رایج «کارگزاران» لاپوشانی کند. وی در این مصاحبه ادعا کرد که کشور در زمینه‌ی تأمین بعضی از مواد غذایی از جمله لبنیات و گوشت به مرز خودکفایی رسیده است.

فروزش درباره‌ی روند مهاجرت به شهرها ابراز داشت: ما در سال‌های قبل از انقلاب یک روند رو به رشد کاملاً ناهنجاری داشتیم. به خاطر عدم رسیدگی به روستاها، روستائیان برای یافتن یک حداقل معیشت زندگی، ناچار می‌شدند به شهرها روی آورند، خوشبختانه این روند نه تنها متوقف شده (؟) در بعضی جاها عکس نیز شده است. ما الان اخبار فراوانی از مهاجرت معکوس داریم. تقاضاهای زیاد که از شهر می‌خواهند

بروند به روستا. به خاطر اینکه هم محیط زندگی فرق کرده و هم امکانات تولیدی وجود دارد (؟). در این راستا پیش‌بینی شده است که تا پایان قرن هجری جمعیت روستایی کشور که هم‌اکنون ۲۴ میلیون نفر است به ۳۰ میلیون نفر برسد.

فروزش درباره‌ی نحوه‌ی انتصاب خود به پست وزارت جهادسازندگی گفت: زمان آقای مهندس موسوی که بنا بود من وزیر بشوم، ایشان روزی مرا صدا زد و گفت خدمت حضرت آیت‌الله خامنه‌ی که آن روز در مقام ریاست جمهوری بودند راجع به وزارت شما صحبت شده و شما کاندید شده‌اید برای وزارت جهاد. من به ایشان گفتم که آن شب‌های انقلاب، من و یکی از دوستانم با هم صحبت می‌کردیم. فکر می‌کردیم اگر این انقلاب پیروز شد و نظام جمهوری اسلامی تحقق پیدا کرد اگر از کسی بپرسند که شما در این نظام می‌خواهید چکاره بشوید، واقعاً اگر باکمال تواضع بیشتر از چارو کردن خیابان‌های چنین نظامی را برای خودش انتظار داشته باشد، زیاده خواهی است.

## موفقیت دانش آموزان ایرانی در المپیاد جهانی

تیم پنج‌نفره‌ی متشکل از دانش‌آموزان برگزیده‌ی ایرانی در بیست و هفتمین المپیاد فیزیک که امسال در اسلو برگزار شد رده‌ی چهارم را کسب کرد. در المپیاد امسال که ۵۵ کشور در آن شرکت داشتند، چین با کسب ۲۲۸/۵ امتیاز از مجموع ۲۵۰ امتیاز اول شد و پس از آن تیم‌های رومانی و آمریکا به ترتیب مقام‌های دوم و سوم را کسب کردند. تیم ایران در این مسابقات یک مدال طلا و ۴ مدال نقره بدست آورد. تیم دانش‌آموزان کشورمان در المپیاد فیزیک سال گذشته بین ۵۱ کشور شرکت‌کننده در مسابقات به رده‌ی سوم رسید.

تیم دانش‌آموزان ایرانی همچنین در سی‌وهفتمین المپیاد جهانی ریاضی که

در شهر بمبئی برگزار شد، مقام نهم را کسب کرد. در این المپیاد که با شرکت ۴۲۹ نفر از ۷۵ کشور جهان برگزار شد، دانش‌آموزان ایرانی یک مدال طلا، ۴ مدال نقره و یک مدال برنز بدست آوردند. در المپیاد ریاضی امسال تیم رومانی مقام نخست را کسب کرد. تیم دانش‌آموزان ایرانی سال گذشته در المپیاد جهانی ریاضی به مقام هشتم رسیده بودند.

بیست و هشتمین المپیاد بین‌المللی شیمی نیز از ۲۲ ژوئیه به مدت ۸ روز در مسکو برگزار خواهد شد و ۴ دانش‌آموز ایرانی در آن شرکت خواهند کرد. سال گذشته یکی از دانش‌آموزان ایرانی شرکت‌کننده در این المپیاد با کسب ۴ مدال طلا نفر اول مسابقات شد.

## خبرهای کوتاه

### درک رئیس قوه قضائیه از حقوق بشر

یزدی رئیس قوه‌ی قضائیه‌ی رژیم اخیراً در مراسم نماز جمعه اعلام کرد: کشور ما علیرغم عضویت در سازمان‌های مختلف بین‌المللی و یا امضا یک‌سری پیمان‌ها این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که در صورت مابینت برخی مصوبات با احکام اسلامی آنها را اجرا نکند. وی با رد نظرات سازمان حقوق بشر در مورد آزادی‌های فردی گفت حدود خدا را در این موارد نمی‌شود تعطیل کرد.

### تلاش برای لغو مصونیت قاتل نقدی

با روی کار آمدن دولت جدید میانه و چپ در ایتالیا، بعضی از محافل ترقی خواه این کشور که در زمان حکومت دولت‌های پیشین، امکان پی‌گیری پرونده‌ی قتل محمد حسین نقدی بدست مأموران رژیم جمهوری اسلامی از آنان سلب شده بود، بر کوشش‌های خود برای محاکمه‌ی عاملان این قتل افزوده‌اند. آخرین اقدام در این راستا تقاضای وکیلان خانوادگی شهید محمد حسین نقدی از وزارت خارجه‌ی ایتالیا جهت لغو مصونیت سیاسی حمید پرنده «دیپلمات» تروویست جمهوری اسلامی که براساس شواهد موجود عامل مستقیم قتل بوده است، می‌باشد.

### فریب رفسنجانی و اشک «شوق» روستائیان

روزنامه‌ی اطلاعات از جریان سفر اخیر رفسنجانی به اسفرااین چنین گزارش داد: آقای رفسنجانی در جریان سفرش به اسفرااین سوار بر دستگاه کمباین یکی از کشاورزان شد و ضمن هدایت آن مقداری از گندم یکی از روستائیان را درو کرد. این حرکت شور و نشاط زایدالوصفی در بین کشاورزان روستایی، همراهان رئیس جمهور و خبرنگاران بوجود آورد و اشک شوق از دیدگان همه جاری شد.

### تعقیب دارندگان اسلحه‌ی غیرمجاز

بشارتی وزیر کشور رژیم با اشاره به پایان یافتن دوره‌ی عفو خامنه‌ی برای کسانی که اسلحه‌ی غیرمجاز خود را در زمان مقرر تحویل می‌دهند، اظهار داشت که هویت ۸۰ درصد دارندگان سلاح‌های غیرمجاز شناسایی شده است و باید تا بیست و دوم مرداد ماه سال جاری، اسلحه‌ها را تحویل دهند و در غیر این صورت تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت.

### ایجاد یک شهر جدید در کنار تهران

به نوشته‌ی مطبوعات داخلی شهر جدیدی به نام پرند در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی تهران در حوالی جاده‌ی ساوه که قرار است برای سکونت ۸۰ هزار نفر آماده شود، در دست ساختمان می‌باشد. در حال حاضر، تعاونی‌های مسکن کارمندی و کارگری برای دریافت زمین در شهر پرند در اولویت قرار دارند. به گفته‌ی یکی از اعضای هیئت مدیره‌ی این شهر جدید با شرکت آب و فاضل آب تهران توافق شده است که آب مورد نیاز شهر پرند تا اسلام‌شهر انتقال یابد و سپس از آنجا به وسیله‌ی لوله‌ی به طول ۲۸ کیلومتر به پرند رسانده شود. قرار است که از اوایل سال ۱۷۶ اسکان جمعیت در پرند آغاز شود و از ابتدای سال ۱۷۷ این شهر پذیرای ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر باشد.

### اتلاف سی درصد نان مصرفی در ایران

براساس بررسی‌های انجام شده در انستیتو تحقیقات تغذیه در سال‌های ۷۱ تا ۷۳ میزان مصرف سرانه‌ی نان در ایران ۳۰۰ تا ۶۰۰ گرم در روز بوده ولی میزان تولید نان بسیار بیشتر بوده چراکه ۳۰ درصد نان مصرفی ضایع می‌شود. همچنین طبق آمار دفتر صنایع غذایی وزارت صنایع جمهوری اسلامی در سال ۱۳۳۳ از ۳/۲ میلیون تن تولید سبب‌زمینی، حدود یک میلیون تن (۳۱ درصد تولید)، از دو میلیون تن تولید سبب درختی، ۶۵۲ هزار تن (۳۳ درصد تولید) و از سه میلیون تن تولید مرکبات، ۹۰۸ هزار تن (۳۰ درصد تولید) ضایع شده است.

### فروش بلیت ایرانیان مقیم خارج به ریا

احمد صانعی یکی از مقامات هواپیمایی جمهوری اسلامی اعلام کرد که از این پس ایرانیان مقیم خارج از کشور که قصد سفر به ایران را داشته باشند می‌توانند بلیت مسافرت خود را از مبداء تا تهران و بالعکس از طریق بستگان یا آشنایان خود در داخل کشور به صورت ریالی پرداخت کنند. وی گفت که بلیت خریداری شده توسط «هما» به آدرس مسافر در هر نقطه‌ی از جهان که باشد حواله خواهد شد.

سعید کامیاب معاون خدمات فرودگاهی جمهوری اسلامی نیز در مورد افزایش میزان بار همراه مسافر اعلام کرد که بار همراه مسافر برای بلیت معمولی از ۲۰ کیلوگرم به ۳۰ کیلوگرم و برای «هما کلاس» از ۳۰ به ۴۰ کیلوگرم افزایش یافته است.

### تشکیل کانون نمایندگان سابق مجلس

به گفته‌ی روح‌بخش یکی از نمایندگان دوره‌ی چهارم مجلس شورای اسلامی به زودی کانون نمایندگان سابق مجلس با عضویت حدود ۱۵۰ نماینده‌ی سابق مجلس اعلام موجودیت خواهد کرد و پیش‌بینی می‌شود که این تعداد به ۲۰۰ نفر برسد. روح‌بخش، سید جواد انگبجی و علی نقی خاموشی را از مسئولان این کانون خواند.

### تأسیس دانشکده‌ی فرش

جهاد دانشگاهی اعلام کرد که برای نخستین بار در کشور دانشکده‌ی فرش در استان یزد راه‌اندازی شد. این دانشکده از اول مهرماه امسال با پذیرش ۸۰ دانشجو در شهرستان اردکان گشایش می‌یابد.

## کار را در روی

### شبکه جهانی اینترنت Internet

#### بخوانید

نشریه کار ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از طریق شبکه‌ی جهانی اینترنت در دسترس شماست. علاقمندان می‌توانند صفحات آخرین شماره‌ی نشریه، مقالات برگزیده‌ی شماره‌های پیشین نشریه، اسناد کنگره‌های سازمان و هم‌چنین مطالب بولتن انگلیسی News & Views را در WWW، زیر آدرس: <http://193.80.248.16/iran.kar.fadai.aksariyat/> مشاهده فرمایند.

مقالات اصلی هر شماره هم‌چنین به خط گردسوز برای گروه خبری فرهنگی ایرانیان (soc.culture.iranian) ارسال می‌گردد. خواندن این مقالات را به کسانی که به اینترنت دسترسی دارند و مشترک نشریه‌ی کار نیستند توصیه می‌کنیم.



# مهاجرت از ایران

حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس، تا قرن سوم هجری، فشار سیاسی عمده‌ای در ایران وجود نداشت و زردشتیان ایران از این قرن به بعد مجبور به مهاجرت شدند و به طور عمده سرزمین هندوستان را برای مهاجرت برگزیدند، گرچه عده‌ای هم از خراسان و شرق ایران به مرکز ایران (یزد) مهاجرت کردند و تا روزگار ما دوام آوردند. کشمیر و گجرات دو سرزمین مهم بود که مهاجران ایرانی زردشتی را پذیرفت. مهاجران، حتی اگر زبان خود را از دست دادند، توانستند دین خود و رابطه با فرهنگ ایرانی را حفظ کنند. شواهد حاکی از آن است که مهاجران که از فرهنگی غنی برخوردار بودند، همراه خود هنرها و صنعت‌هایی را به وطن جدید بردند و در آنجا رواج دادند، به طوری که شالیبافی کشمیر و قالی‌بافی هند را ایرانیان ایجاد کرده‌اند. اگرچه داستان رفتن قالی ایران به هند در زمان همایون - پادشاه گورکانی هند - که به دربار صفوی و برای استمداد پناهنده شده بود، معروف است، شواهد قوی حاکی از آن است که بافندگی قالی را ایرانیان مهاجر و خیلی پیش از آن تاریخ به کشمیر برده بودند و نقشه معروف کشمیری، روایتی از نقشه‌های قدیم هراتی در ایران است. این روایت جدید را عده‌ای از همان مهاجران که برای دیدار بازماندگان خود در ایران می‌آمدند، به ایران آوردند و در ایران هم رواج یافت. در واقع اگر امروز قالی هندوستان یکی از رقبای فرش ایران شده است، ما خود در ایجاد این رقیب اثر اساسی داشته‌ایم.

مهاجرت از ایران پس از قرن سوم هجری هم ادامه یافت. متأسفانه تاریخ ایران مسیری را پیموده است که هنوز هم انگیزه‌های قوی مهاجرت در جامعه‌ی ما وجود دارد. یکی از دوره‌هایی که در آن مهاجرت از ایران با شدت زیاد صورت گرفت، مقارن ظهور صفویان و تقوی آئین شیعی است. شیعیان چنان سخت‌گیری کردند که عده‌ی جمعیت ایران به این مذهب گرویدند و بقیه از همان عهد تاکنون چه از نظر جغرافیایی و چه مشارکت در امور کشور به صورت حاشیه‌نشین درآمدند. در بخشی از ایران گاه نیمی از یک طایفه یا ایل به تشیع می‌گرویدند و باعث اذیت و آزار دیگران می‌شدند. در سیستان یکی از طوائف بزرگ که خود را وابسته به سلسله‌ی معروف کیانی می‌دانست، با همین نام می‌زیست. نیمی از این طایفه به تشیع گروید و نیم دیگر هم به کشمیر و مخصوصاً لاهور رفتند و ظاهراً تا مدت‌ها روابط خود را با ایران حفظ کردند، اما مثل همه‌ی دیگران در اثر مرور زمان و استقرار در مسوطن جدید و بالاخره موفقیت‌هایی که در سایه‌ی سعی و تلاش به دست آوردند، ماندگار شدند. زمینه‌ی جدایی افغانستان در دوره‌ی صفوی فراهم شده است. در موارد متعددی، ایرانیان صرفاً در اثر ستم و مشاهده‌ی تضییع حقوق خود مهاجرت می‌کردند، مثلاً تیمور با هر ایرانی که به گذشته و مفاخر خود علاقه داشت، کینه‌ی شدیدی می‌ورزید، به همین دلیل به قتل عام مردم سیستان و از جمله همان طایفه‌ی کیانی دست زد. در واقع عده‌ای از کیانیان در عهد تیمور به هند مهاجرت کردند و حوادث دوره‌ی صفوی مکمل آن شد. ویرانی سرزمین زرخیز سیستان، محدود شدن مزارع آن و کم شدن جمعیت آن، معلول همین فشارها در طی هزار سال گذشته بوده است. می‌دانیم که کردها - یکی از طوائف بزرگ ایرانی - تا سوریه و لبنان، آسیای صغیر و قفقاز پراکنده شده‌اند و هنوز خانواده‌هایی که نشان از اصالت کردی خود دارند، مثل خانواده‌ی جان پولاد (جنبلاد) در آن نقاط دیده می‌شوند. هرچند زبانشان تغییر کرده است. پراکندگی کردها نتیجه‌ی فشار دولت صفوی و زد و خوردهای متعددی است که بین مردم

غرب ایران و صفویان رخ داده است. در ادبیات کردی اشاره‌های فراوان به ستم شاهان صفوی در مورد این قوم وجود دارد. حداقل این است که پادشاه صفوی - و اغلب شاه‌عباس - به صورت پادشاه قدرقدرت و حاکم بر سرنوشته‌ی یک مردم تصویر می‌شود، به طوری که می‌تواند هر خاکی، مدعی یا یاغی را - حتی اگر در لانه‌ی مار و مور خزیده باشد - بیرون بکشد و به سزای اعمالش برساند. هر ناجوانمردی می‌توانست به کمک او متکی باشد.

مهاجرت‌های مکرر، کوچک و بزرگ (فردی، خانوادگی و قومی) تا هنگامی که مرزهای مشخص بین کشورها به وجود نیامده بود، نسبتاً آسان و فراوان صورت می‌گرفت، اما پس از آن بسیار دشوار شد و در واقع به صورت فرار و قاچاق درآمد و اغلب، شکل مخفی به خود گرفت. چه در دوره‌ی حکومت پهلویان و چه پس از انقلاب عده‌ی زیادی از ایرانیان - از جمله‌ی عده‌ای از رجال دوره‌ی اخیر و پیش از انقلاب - به همین شکل‌ها سر از اروپا و آمریکا درآوردند، در حالی که ناراضحان دوره‌ی قساجار دست کم به جوار آرامگاه‌های ائمه‌ی شیعیان در عراق یا سرزمین‌های حاشیه‌ی ایران - قفقاز، آسیای مرکزی، هند و گاهی دورتر، مثل مصر، پناه می‌بردند.

در انقلاب و پس از آن جمعیتی میلیونی از ایران مجبور به مهاجرت شد. جالب این که عده‌ی زیادی از این مردم به انگیزه‌ی انقلاب و با این فکر به ایران آمدند که دیگر ایران وطن آنان است و سرنوشته‌ی وطن به دست مردم سپرده شده است. نمی‌توان گفت که اشتباه شده یا انقلاب قدرت جذب آنان را نداشت، عده‌ی فدا و عده‌ی موفق به فرار شدند و از آن تاریخ (۱۳۵۸) سیل مهاجرت از ایران آغاز شد و تا همین امروز ادامه دارد. سولان انقلاب و حکومت از اعتراف به این واقعیت‌هایی ندراند زیرا می‌توانند بگویند که هر کس این مملکت را نمی‌پسندد برود. این حرف به گوش نسلی که پیش از چهل سال دارد، بسیار آشنا است. از این میان تنها کسانی که به عراق مهاجرت کرده بودند، نسبتاً موفق شدند و برخی حتی مشاغل کلیدی را به دست گرفتند. وضع کسانی که پیش از انقلاب به عراق مهاجرت کرده بودند، استثنائی است. در فرصتی مناسب باید تحقیقی راجع به آنان صورت گیرد. نگارنده در یک مصاحبه که به سال ۱۳۴۵، با عده‌ای از آنان انجام دادم، آنان را با صاحب دو وطن و یا بی‌وطن یافتم. تغییرهای شدید فوری به منظور کسب ثروت در آنان فراوان بود و اگرچه به علاقت شدید مذهبی تظاهر می‌کردند، چیزی فراتر از بازرگان و دلال بودند. مهاجرت را باید از وخیم‌ترین پدیده‌های موجود در یک جامعه دانست. جامعه‌ی که تولید مهاجر می‌کند بسیار است. گناه محیط حتی امکان تأمین غذای مردم را ندارد و باعث مهاجرت می‌شود. این ساده‌ترین و کم‌زیان‌ترین انگیزه‌ی مهاجرت است اما اغلب مهاجران را تحصیل‌کردگان، صاحبان حرفه‌های فنی، هنری، فکری و در نهایت سرمایه‌داران و تولیدکنندگان تشکیل می‌دهند. این بدان معنی است که جامعه‌ی نخبگان خود را از دست می‌دهد و کار به دست مردم متوسط می‌افتد. شواهد آشکاری برای این امر وجود دارد که می‌توان مثال زد. به یک مورد آن اشاره می‌کنم. نگارنده تا انقلاب فرهنگی عضو دانشگاه شیراز بودم و به چشم خویش نحوه‌ی اخراج عده‌ای از استادان را که منجر به مهاجرت اکثر آنان شد به چشم دیدم. تنها مسئله این بود که مدیران جدید در مقابل استادان و مدیران قبلی در مانده بودند و گرنه اخراج اغلب آنان اصلاً جنبه‌ی سیاسی یا مذهبی نداشت. با اخراج این عده صورت مسئله حذف شد.

## خبرهای علمی

### خانمی با جمجمه نیمه خالی

هنگامی که اخیراً یک خانم حسابدار ۳۰ ساله‌ی فرانسوی پس از بیهوشی در حین رانندگی به پزشک مراجعه کرد، نتیجه‌ی آزمایش‌های اسکن مغز که از وی به عمل آمد، باور نکردنی به نظر می‌رسید اما آزمایش‌های اضافی بعدی صحت یافته‌های قبلی را تأیید کردند. آزمایش‌ها نشان دادند که تمام قسمت پشت‌سایه‌ی (occipital) و کناری (parietal) و قسمت عمده‌ی لب گیجگاهی (temporal) یک نیمه‌ی مغز این خانم وجود ندارد.

جالب اینجاست که تا قبل از این واقعه، این خانم بیمار هیچ ناراحتی خاصی که به خاطر آن به دکتر مراجعه کند، نداشته است. زیرا که نیمه‌ی سالم مغز وی از هنگام تولد، مسئولیت نیمه‌ی غایب را برعهده گرفته بوده است!!!

### الیاف پشم‌شیشه سرطان‌زا هستند

در باره‌ی پشم‌شیشه و خطرات آن در شماره‌های پیش کار مطالبی داشتیم. این الیاف در ایجاد سرطان ریه تأثیر جدی دارند. اخیراً نتایج تحقیق‌های «انستیتوی ملی بهداشتی و تحقیقات پزشکی فرانسه» - به وزرای کار و بهداشت آن‌کشور تقدیم شد. مطابق پژوهش‌های انستیتو پیش‌بینی می‌شود که تا پایان سال ۱۹۹۶، ۱۹۵۰ نفر در اثر بیماری سرطان ناشی از الیاف پشم‌شیشه در فرانسه خواهند مرد.

شدت بیماری سرطان ناشی از پشم‌شیشه برحسب درجه‌ی تماس و زمان آن متفاوت است و متأسفانه پشم‌شیشه موارد استفاده‌ی متعدد دارد و در بسیاری از جاها بکار برده می‌شود. در صنعت، ساختمان و حتی در مصارف خانگی خطر تماس مستقیم و غیرمستقیم با این الیاف وجود دارد. در مناطق حاضر در ۷ کشور اروپائی یعنی در آلمان، دانمارک، هلند، ایتالیا، نروژ، سوئد و سوئیس استفاده از پشم‌شیشه کاملاً ممنوع می‌باشد. کشورهای آمریکا و فرانسه استفاده‌ی کنترل شده و محدود این ماده را آزاد دانسته‌اند، اما براساس گزارش انستیتوی ملی تندرستی فرانسه قرار است از ژانویه‌ی سال آینده میلادی، فرانسه نیز مانند ۷ کشور دیگر اروپائی تولید و استفاده از ماده‌ی سرطان‌زای فوق را ممنوع اعلام کند.

### نتایج غیرمنتظره‌ی کشف دو کودک

یافتن یک فسیل از جانوری دوزیستی توسط دو کودک در استرالیا پژوهشگران دیرینه‌شناس (فسیل‌شناس) را به حیرت انداخته است. تاکنون فرضیه‌ی مورد پذیرش دانشمندان این بود که در استرالیا بواسطه‌ی قرار گرفتن در یخبندان نمی‌توانسته است تکامل و تحول دوزیستی‌ها به‌وقوع بپیوندد.

### تعداد دانش‌پژوهان به نسبت جمعیت

براساس گزارش جهانی سازمان ملل در زمینه‌ی علوم، تعداد دانشمندانی که در جهان هستند به نسبت هر ۱۰۰۰ نفر ۰/۸ می‌باشد. این نسبت در کشورها و مناطق جداگانه به‌صورت زیر می‌باشد.

ژاپن ۰/۱، اسرائیل ۰/۳، ایالات متحده ۰/۲، اروپای غربی ۰/۲، کانادا ۰/۳، استرالیا و نیوزلند ۰/۲، اروپای شرقی ۰/۲، روسیه و ایالات جداشده ۰/۱، آفریقا ۰/۴، چین ۰/۳، خاورمیانه ۰/۳، خاور دور ۰/۱، هند ۰/۱.

### جهت‌یابی حیوانات مهاجر

گفته می‌شود که حیوانات مهاجر براساس قوه‌ی مغناطیسی زمین مسیر مهاجرت خود را تعیین می‌کنند و با استفاده از قوه‌ی مغناطیسی می‌توانند زادگاه اولیه‌ی خودشان را بیابند. این مسئله حداقل در مورد لاک‌پشت‌های آبی صدق می‌کند. دانشمندان توانسته‌اند قوه‌ی مغناطیسی را در استخرهای آزمایشگاهی با درجات مختلف ایجاد کنند، و با بررسی عکس‌العمل لاک‌پشت‌های شناور شیوه‌های رفتاری آنان را بیشتر بشناسند.

### کشنده‌تر از ایدز

مطابق آمار جدید سازمان جهانی بهداشت، سالانه کسی بیشتر از یک میلیون نفر بر اثر ابتلا به بیماری سرخک می‌میرند. در این آمار همچنین به رقم‌های بالاتری از سرگ برائتر اسهال و سل و ... برمی‌خوریم یعنی بیماری‌هایی که هیچ‌یک وحشت جهانی به‌اندازه‌ی ایدز ایجاد نکرده‌اند!

### پشه‌بند برای مقابله با مالاریا

سازمان جهانی بهداشت عقیده دارد که اگر نیم میلیون کودک آفریقایی از پشه‌بندهای آغشته به مواد حشره‌کش استفاده می‌کردند می‌توانستند از بیماری مالاریا نجات پیداکنند. هزینه‌ی این پشه‌بندها نهایتاً هر کدام ۱۱ دلار می‌باشد و این درحالی‌ست که از زمانی که سازمان بهداشت جهانی دولتهای جهان را ترغیب کرده است که به نابودی بیماری مالاریا کمربندند تاکنون چندصد برابر رقم لازم، برای نابودی این بیماری هزینه شده‌است.

داده‌اند، وطن خود انسان است» بنابراین باید با مهاجران برخورد منطقی داشت. آزردن آنان در وطن موجب بی‌آرامی آنان و میل بیشتر به مهاجرت خواهد شد. هرگونه رفتار خوش سازمان‌های دولتی اثری خوش در ذهن آنها باقی خواهد گذاشت و میل خدمت به میهن را در آنان برخواهد انگیزد. باید کاری کرد که جوان تا سرحد ممکن فایده‌ی خود را - هرچند کوچک باشد - به میهنش برساند، مهاجرانی را می‌توان یافت که بیش از برخی شهروندان برای وطن خویش مؤثر و مفیدند.

توجه نکند و پیش خود فکر کند در کشوری که دچار انفجار جمعیت است، چه بهتر که عده‌ی مهاجرت کنند، اما در واقع این نگاهی از سر سادگی است.

انسانی که مجبور به مهاجرت می‌شود دارای مسائل فراوان است. کسی است که احتیاج به کمک دارد و این کمک را در وطن خود نمی‌یابد. مهاجرت از سرناچارگی صورت می‌گیرد و گرنه کسانی که سرمایه، جان و آینده‌ی خود و فرزندانشان تأمین باشد، از وطن فرار نمی‌کنند. به قول یکی از مهاجران «بهبستی که وعده

کارشناسانه و دلسوزانه در کاری مهم به اندازه‌ی سرسوزنی تأثیر نداشته باشد، چگونه می‌توان به آینده امیدوار بود؟ در محیطی که ایجاد مخارج دروغین یا غیر لازم در دستگاه‌های دولتی کار رایجی شده است، چگونه می‌توان به سلامت برناموها و برنامه‌ریزان مطمئن بود؟ در جامعه‌ی که مردان ظاهراً مستعد و مؤمنش در طول سال‌های جنگ به سرمایه‌اندوزی مشغول بوده یک وزارتخانه را میدان تجارت خصوصی خود کرده‌اند، چگونه می‌توان به سلامت امور اندیشید؟ ممکن است کسی اصلاً به این مسائل

## گزارش آماری کتاب‌های ادبی

## در نیمه اول سال ۷۴

مطلب زیر که از دو هفته‌نامه «بررسی کتاب» شماره ۱۲ برگرفته شده است، گرچه کارنامه انتشار آثار ادبی را تنها در ۶ ماه اول سال گذشته نشان می‌دهد، اما در مجموع سند قابل اعتنایی در زمینه وضعیت ناآرامی و بحران زده کتاب در ایران است. گفتمنی است که انتشار کتاب در نیمه دوم سال پیش و در پی تحکیم هرچه بیشتر سلطه جناح رسالت بر وزارت ارشاد به وخامت بیشتری گرایید. در چهار ماهی نیز که از سال جاری سپری شده است، نه تنها گشایشی در امر نشر کتاب و کاهش سانسور و فشار بر نویسندگان مشاهده نمی‌شود، بلکه همه خبرها از تشدید این محدودیت‌ها حکایت دارند. حرفهای هوشنگ گلشیری در گفتگو با هفته‌نامه تسلیت که ترجمه آن را در شماره ۱۳۶ «کار» آوردیم، گواه روشنی از افزایش اختناق و فشار بر جامعه فرهنگی ایران است.

اراقمی که در گزارش زیر آمده‌اند، چه رقم نازل مربوط به عناوین کتاب‌های منتشر شده، چه نرخ بالای عنوانهای تکراری و چه شمار اندک آثار داستانی و نقد و بررسی‌های ادبی و فرهنگی به هیچ روی با پستوانه، استعداد و ظرفیت‌های فرهنگی جامعه امروز ایران همخوانی ندارند و تنها حاصل غلبه اختناق و واپسگرایی بر گستره تولیدات فرهنگی می‌باشند.

\* \* \*

طبق فهرست مجله نمایه (شماره ۴۰ تا ۴۴) در پنج‌ماهه نخست سال ۷۴ در زمینه ادبیات ۷۰۸ عنوان کتاب منتشر شده است. از این تعداد، ۵۳ عنوان به کلیات، طنز و هزل، انشاء و نامه‌نگاری، عروض، تست‌های کنکور و ... اختصاص دارد.

بیشترین عناوین در زمینه شعر است. در مقابل ۱۲ متن اثر کهن بیش از ۱۵۲ عنوان کتاب از شاعران کلاسیک ایران انتشار یافته که طبق معمول اغلب آنها گزیده‌ها و

خوشنویسی مستن‌های بارها چاپ‌شده است. شاهنامه فردوسی به کوشش سعید حمیدیان و کسای مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او از محمدامین ریاحی را از میان این دسته از کتاب‌ها می‌توان نام برد.

کتاب‌های اندکی در بررسی شعر کلاسیک ایران منتشر شد و از آن جمله است آرمان شهر زیبایی (شیوه بیان نظامی) اثر سعید حمیدیان.

از میان ۱۱۷ کتاب شعر معاصر آثار زیر نام بردنی‌اند:

یک دریچه آزادی: سیمین بهبهانی، خطاب به پروانه‌ها و چرا من دیگر شاعر نیستم: رضا براهنی، ویرانه‌های دل را به باد می‌سپارم: احمد رضا احمدی.

و مجموعه‌هایی از رضا دبیری جوان، رضا چایچی، میرزاآقا عسکری، حافظ موسوی و قیصر امین‌پور. گزیده‌هایی نیز از اشعار نیما، فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی منتشر شده است. هشت کتاب سپهری به چاپ چهاردهم و پرواز با خورشید مشیری به چاپ سیزدهم رسیده است.

جلد دوم کتاب شعر محمود نیکبخت و ترجمه‌هایی از اشعار هومر و تاگور و اشعاری به زبان عربی (۱۱ عنوان) و ترکی (۱۰ عنوان) را می‌توانیم به کتاب‌های شعر بیافزاییم. چاپ نقد آثار و زندگی‌نامه نویسندگان بیگانه به همت «نسل قلم» و «دفتر مطالعات ادبیات داستانی» رونق داده است (۲۴ عنوان). کتاب‌های کم حجمی درباره ژید، پو، همینگوی، دیکنز، مالرو، ایپسن، دانت، تورگنیف، ولتر و ... منتشر شده است. همچنین می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

دیدار، پیر فرانس: ترجمه احمد سمعی، شاعران امروز فرانسه، پیر دوبودافو: ترجمه سیمین بهبهانی، یادداشت‌ها، آلبر کامو: ترجمه خشار دیهیمی، نظریه رمان، ایان وات و دیگران:

عنوان است. آثاری نیز از بالزاک، مالرو، هوگو و ... به چاپ رسیده است. در دوره مورد بررسی ما بیش از ۱۳۸ عنوان داستان ایرانی به چاپ رسیده است. اما در میان این همه، آثار قابل قبول بسیار کم است.

ترجمه حسین پاینده، تاریخ ادبیات جهان، جاکتر تروایک: ترجمه عربعلی رضائی، جامعه‌شناسی رمان، لوکاج: ترجمه محمد پوینده، در زمینه تحلیل و تاریخ ادبیات ایران مجلدات گوناگون تاریخ ادبیات ایران دکتر ذبیح‌الله صفا (۱۳ عنوان) تجدید چاپ شده و برخی از آنها به چاپ سیزدهم رسیده است.

بررسی‌های معدودی (۱۲ عنوان) از کار شاعران و نویسندگان معاصر انجام شده است. تقی پورنامداریان با سفر در مه به تأملی در شعر شاملو پرداخته و هوشنگ گلشیری در ستایش شعر سکوت را نوشته است.

صادق هدایت همچنان مطرح‌ترین نویسنده ایرانی است حورا پیاوری در روان‌کاوی و ادبیات به مقایسه بوف کور با هفت‌پیکر نظامی از دیدگاه نقد روان‌کاوانه پرداخته است. اسماعیل جمشیدی ویرایش تازه‌ای از خودکشی صادق هدایت را منتشر کرده و باقر پرهام بر مزار صادق هدایت اثر یوسف اسحاق‌پور، محقق ایرانی مقیم فرانسه را ترجمه کرده است.

شاهرخ مسکوب در داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع کوشیده است آثار چند چهره ادبی مشهور دوره رضاشاه را در پیوند با تحولات اجتماعی‌سینجید و لیلی گلستان در حکایت دل به گفتگو با احمد محمود پرداخته است.

در زمینه ترجمه داستانهای بیگانه (۱۵۹ عنوان) ترجمه‌های مکرر و غالباً شایسته از نویسندگان تثبیت شده کلاسیک و یا نویسندگان کتاب‌های عامه‌پسند و پرفروش مواجه می‌شویم و کمتر به نامی تازه در میان نویسندگان بر می‌خوریم.

از میان ۵۲ عنوان آثار داستانی به زبان انگلیسی، بیش از ۱۴ عنوان به آثار پلیسی آگاتا کریستی و دیگران اختصاص دارد.

در زمینه ادبیات فرانسه (۴۱ عنوان) بیشترین آثار از ژول ورن (۱۱

ایران از لحاظ مناظر طبیعی، تنوع اقلیمی و آثار تاریخی یکی از کشورهای نادر جهان به شمار می‌رود، با این همه چیز چند معدود، فعالیت چندانی برای ثبت و معرفی تصویری این جلوه‌ها صورت نگرفته است. از همین رو بسیاری از ما ایرانیان نیز جغرافیای طبیعی، تاریخی و فرهنگی میهن خود را نمی‌شناسیم و حکومت‌های معاصر نیز هیچگاه به معرفی جذابیت‌های توریستی ایران و کشاندن جهانگردان به کشور که یکی از عوامل قابل اعتنای رونق اقتصادی می‌تواند باشد بهای لازم را نداده‌اند.

در مجموعه «با طبیعت» که سال گذشته از تلویزیون ایران پخش شد، محمد علی ایستانو، سازنده این

## نکته‌ها و گفته‌ها

- سفیر ایران در آنکارا به تعرض چرخبال‌های ارتش این کشور به حریم هوایی جمهوری اسلامی اعتراض کرد.

- آبخوان‌ها از قابلیت نگهداری آب به صورت پایدار برخوردارند. «آبخوان‌داری» را اداره و بازسازی لایه‌های زیرزمینی موسوم به «آبخوان» می‌دانند.

- هر گردشگر خارجی ۸۰۰ دلار درآمد ارزی نصیب کشور می‌کند.

- یاران قند و شکر قطع نخواهد شد. جمله‌های بالا را از روزنامه‌های چاپ ایران برگرفته‌ایم. واژه‌هایی که در این جمله‌ها به درشت‌تر چاپ شده‌اند شاید برای بسیاری ناآشنا و نامفهوم باشند. این واژه‌ها را فرهنگستان زبان ابداع کرده است: چرخبال در برابر هلی‌کوپتر، آبخوان در برابر سفره آب زیرزمینی، گردشگر در برابر توریست و یارانه در برابر سوبسید. گفتمنی است که مقامات جمهوری اسلامی به کاربرد این واژه‌ها توصیه شده‌اند. زمان نشان خواهد داد که کدام یک از این واژه‌ها و واژه‌های ابداعی دیگر ماندگار و قابل استفاده و کدام یک بی‌سما و بعضاً اسباب خنده‌اند.

«حضرت علی (ع) در مورد حشره گفتمند اگر این موجود از عالم گرفته شود، عالم به هم می‌ریزد. اخیراً یک طرح تحقیقاتی بین‌المللی در دانشگاه تهران با کمک آلمانی‌ها در مورد حشره‌ای انجام شد. نتیجه آن‌را برای بنده تشریح کردند که لب لپاب آن این است که از تعداد حشرات روی زمین اندک اندک کاسته شده و همین مسئله مشکلات اکوسیستمی به وجود آورده است. خوب ما باید این چیزها را بررسی کنیم و بگویم که ۱۴۰۰ سال پیش این مسائل در معارف اسلامی مطرح بوده است تا ذهن‌ها به سمت فرهنگ و مجموعه علمی خودمان برگردد... قبل از نیوتن، گالیله و کپلر علوم تجربی متکی به فلسفه بود. اما وقتی اینان آمدند ابتدا و انتهای جریان علوم تجربی را قطع کردند، یعنی علوم تجربی را از «خدا» و «آخرت» منقطع ساختند!»

دکتر علی اکبر موسوی موحدی  
معاونت پژوهشی دانشگاه تهران  
کیهان هوایی ۲۰ تیر

## ۵۲ ساعت فیلم از جلوه‌های طبیعی و تاریخی ایران در مجموعه

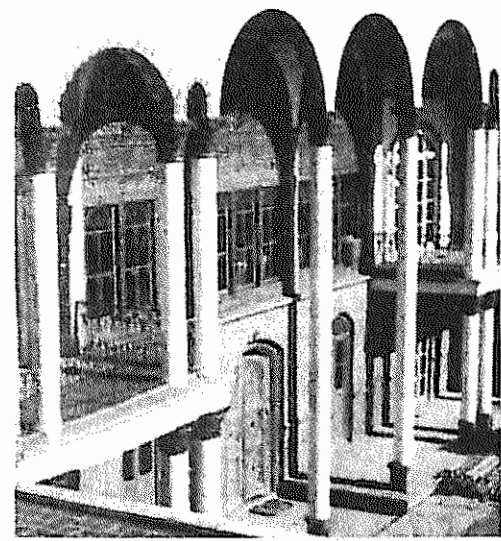
## «سفرنامه بزرگ ایران»

کسرمانشاه، لرستان، چهارمحال بختیاری، ایلام، خوزستان، بوشهر، سیستان و بلوچستان، کرمان، خراسان، ترکمن صحرا، گرگان، مازندران و گیلان دوباره به اسالم می‌رسد و بدینسان گردش وی به دور ایران پایان می‌یابد. مجموعه «سفرنامه بزرگ ایران» ظاهراً استانهای فارس، اصفهان، تهران و همدان و یا به طور کلی استانهای درونی ایران را شامل نمی‌شود، شاید که سازندگان آن گنجاندن همه مناظر و جلوه‌های طبیعی و تاریخی ایران در غالب یک مجموعه را مایه طولانی شدن بیش از حد آن یافته‌اند، دلیلی که با توجه به تنوع طبیعی و تاریخی ایران چندان غیرموجه نمی‌نماید.

مجموعه، تلاش مثبتی را در راستای شناساندن طبیعت زیبای مناطق مختلف ایران آغاز کرد. وی اینک دست‌اندرکار تهیه برنامه ۱۰۴ قسمتی دیگری به نام «سفرنامه بزرگ ایران» است. اینانلو که از ایران‌شناسان و مستندسازان به نام کشور به شمار می‌رود، جهت تهیه سفرنامه فوق، در سفری به دور ایران، گوشه‌ها و مناطق معروف و گمنام کشور را که از طبیعتی زیبا و دیدنی برخوردار باشند و یا اثری تاریخی - فرهنگی در آنجا قرار داشته باشد، در ۳۱۲ دقیقه فیلم ثبت خواهد کرد. وی در این سفر از جاده اسالم به سوی خلخال حرکت می‌کند و پس از گذشتن از استانهای اردبیل، آذربایجان شرقی و غربی، کردستان،

مشروطه» که در نفس خود قدمی مثبت است و نیز ایجاد مجلس جدید در میدان بهارستان و حرفهایی که رفسنجانی در مراسم آغاز ساختمان آن بر زبان راند، را می‌توان از جمله تلاش‌های رژیم در این راستا دانست. رفسنجانی از جمله گفت: «مشروطه قطعه تاریخی مهم و قابل ستایشی است و مردم دنیا بدانند که، ما این قطعه تاریخ خود را ارج می‌نهیم و ساختمان آن را حفظ می‌کنیم». اما همین حرفهای کلی و تفسیری‌زیر را هم هنوز نمی‌توان شاخص گرایش غالب در رژیم دانست، چراکه در همان مراسم، ناطق‌نوری سخنانی گفت که بیشتر به روایت مسلط حکومت از مشروطیت نزدیک است:

«مشروطیت نهضتی آزادخواهانه و ضد استبداد به رهبری روحانیت برای مبارزه با مستبدین و استبداد بود و تمام در و دیوارهای این منطقه از تاریخ و مدرس سخن می‌گوید». ظاهراً رسالتی‌ها نیز اینک شیخ فضل‌الله نوری را بدنام‌تر از آن می‌دانند که به ستایش او زبان بکشایند، با این همه هنوز مشروطیت را یکسره به روحانیت منتسب می‌کنند و به تازگی مدرس را رهبر آن می‌دانند.



خانه‌های که رهبران انقلاب مشروطیت جلسات مخفی خود را در آن تشکیل می‌دادند، تبدیل به موزه شده و روز ۱۴ مرداد، همزمان با نودمین سالگرد امضای قانون مشروطیت با نام «خانه مشروطه» افتتاح می‌شود. گشایش کامل این موزه در چند مرحله صورت می‌گیرد و روز ۱۴ مرداد امسال تنها اتاق ستارخان، یعنی همان اتاقی که از آنجا فرمان پایین کشیدن پرچمهای سفید توسط مجاهدان مشروطه و مقاومت تا پیروزی کامل را صادر کرد، برای بازدید عموم گشوده می‌شود. به گفته مدیر سازمان میراث فرهنگی در آذربایجان شرقی تمامی آثار، اسناد، مدارک، اموال و وسایلی که از مشروطیت نشانی دارد، در موزه «خانه مشروطه» جمع‌آوری خواهد شد. خانه مشروطه که صاحب آن مهدی کوزه‌کنانی (معروف به ابوالمهدی) بوده است، ۱۲۸ سال قدمت دارد و در جریان مبارزات مشروطه‌خواهی از سوی صاحب آن در اختیار مبارزان مشروطیت قرار گرفته بود.

گفتمنی است که جمهوری اسلامی تا همین چندی پیش با بزرگداشت شیخ فضل‌الله نوری و حمایت از

## «درنگ دوربین»





# ایران اسلامی، زندان زنان

عفت ماهباز

همانگونه که در شماره‌های گذشته نشریه گزارش کردیم، در تاریخ ۱۴ تا ۱۶ ژوئن به دعوت بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، کنفرانسی تحت عنوان «زن ایرانی و حقوق بشر» در سیاتل - آمریکا برگزار شد. بنا به دعوت بنیاد مذکور رفیق عفت ماهباز عضو شورای مرکزی سازمان در این کنفرانس شرکت داشت. متن سخنرانی وی که با عنوان «ایران اسلامی، زندان زنان» ایراد شد را در زیر ملاحظه می‌کنید.

\*\*\*

با سلام و عرض احترام به همه حضار گرامی، و با تشکر از گردانندگان این گردهمایی بخاطر فرصتی که به من داده‌اید تا در اینجا با هم‌زمان و همدردان خود دربارهٔ برخی از سخت‌ترین معضلات دانشگاه جامعه به تبادل نظر بپردازم. تصور می‌کنم همه ما در اینباره اشتراک نظر داشته باشیم که موضوع انتخاب شده برای این کنفرانس به یکی از بنیادی‌ترین مسائل کشور ما مربوط می‌شود. در این باره تاکنون بسیار گفته و نوشته شده است و می‌توان گفت که جهانیان نیز اکنون تا حدی با این درد بزرگ ملت ما آشنا هستند. رفتار رژیم ارتجاعی ولایت فقیه با زنان کشور ما

ارتجاعی به نمایش درآید. تحمیل پوشاک به زن نه یک مسئله فرعی، بلکه بارزترین مظهر نقض حقوق زن توسط بنیادگرایان اسلامی است. برابری زن و مرد در خانه و اجتماع، برابری زن و مرد در عشق و ازدواج، برابری حقوق این دو در رابطه با فرزندان، آزادی زن در زمینه فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و غیره، چنین هستند مظاهر فساد از دید بنیادگرایی. نگرش بنیادگرایانه به زن، خود برآمدی ارتجاعی از فرهنگ واپس‌مانده نشودالیسم شرقی در مورد زن است. بسیار خطا خواهد بود اگر تصور شود که این فرهنگ تنها بنیادگرایان مذهبی را شامل می‌شود. این فرهنگ دامنه‌های وسیع‌تر دارد و در برخی عرصه‌ها یک بُعد ترسناک توده‌ای از جمله در بین زنان نیز پیدا می‌کند. ما می‌خواهیم با این فرهنگ و با برآمد سیاه آن یعنی رژیم زنتی‌ولایت فقیه مبارزه کنیم. اما چگونه با کدام طرز فکر از کدام دیدگاه؟ تصور من این است که حقوقی

● هدف شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روحی پس از محکومیت، خرد کردن کامل اسیر، شستشوی مغزی و تسلیم تام و تمام آن به ولایت فقیه بود. شلاق‌زدنهای ممتد، مشت و لگد و سیلی، آویزان کردن، سوزاندن، شکستن استخوان، اجرای نمایش اعدام، هراس‌افکنی‌های مداوم اسیر در آستانه اعدام از زمره شکنجه‌های رایج بودند.

که امروزه زنان در بخشی از جهان کسب کرده و از آن بهره‌مند می‌شوند دستاورد تکامل طولانی جامعه پیشرو صنعتی از یک سو و مبارزه آزادی‌طلبانه و عدالتخواهانه زنان و نیروهای مترقی از سوی دیگر است. ما بدون اینکه بتوانیم خودمان را از قید بقایای فرهنگ و دیدگاه عقب مانده فئودالی نجات بدهیم، بدون اینکه بتوانیم از دیدگاه تکوین یافته در جوامع پیشرفته به مسئله زن نگاه کنیم، قادر نخواهیم بود جنبشی پیشرو برای تحقق حقوق زن در کشورمان ایجاد کنیم. ما خود بخود در پیکار با ارتجاع به دفاع از این دیدگاه کشیده می‌شویم. منافع زنان ایجاب می‌کند که پیشروترین دیدگاه‌های پیشروترین جوامع را برای دفاع از

امروزه به یک مثال بارز جهانی در زمینه سرکوب مجموعه حقوق زن تبدیل شده است و اگر ما می‌توانستیم در جلب حمایت جهانی گام‌های بیشتری به جلو برداریم امروزه مسأله زن ایرانی می‌توانست در عمل بصورت عمده‌ترین مسأله مشترک زنان مبارز جهان در آید و من امیدوارم چنین نشست‌هایی ما را در دستیابی به این هدف یاری برسانند. هر یک از همدردانی که در این نمایش حضور دارند بدون شک صدها نمونه و مثال و شاهد در زمینه سرکوب زن در ایران دارند. می‌توان گفت که تلاش برای تنزل مقام زن در حدی که موجود درجه دو و مسلط کردن کامل مرد فئودال بر مقدرات او برآیند مجموعه تبهکاریهای ولایت فقیه در قبال زنان است. زن ایرانی تنها در تبعیت از امیال هیولا - مرد بی‌فرهنگی که آفریده یک فرهنگ ارتجاعی و یک روان کاملاً بیمار است، آزاد است. این زن نه در انتخاب سبک زندگی خود آزاد است و نه در عشق آزاد است و نه در ازدواج، نه در پوشاک آزاد است و نه در معاشرت. این زن در تصدی مشاغل سیاسی و اجتماعی، در آموزش و پرورش، در رابطه با حقوق ازدواج و طلاق، در رابطه با فرزندان خود، حتی در رابطه با مسافرت و معاشرتهای معمول فاقد حقوق برابر با مرد است. هیولا - مرد آفریده ارتجاع حاکم می‌تواند چهار زن عقده و بشمار همخوابگان سیغه داشته باشد و هر گاه بخواهد می‌تواند تنها با ادای زرمزه یک ورد، همخوابگی و حتی تجاوز به دیگر زنان را برای خود شرعی و مجاز کند. اما در مقابل تنها شهادت مرد یا مردانی درباره میل زنی به یک مرد، می‌تواند باعث شود که آن زن به دردآورترین شکل ممکن سنگسار گردد. سنگسار زن در آستانه قرب و بیست و یکم و در برابر چشم همه بشریت بدترین توهین ممکن به مقام این بشریت است. من می‌خواهم در این بخش از صحبت خود بیشتر به سرچشمه‌های این زنتی‌تیزی بی‌کران بپردازم و همدردان خویش را دعوت کنم که با همکاری یکدیگر جویای چاره و راه حل بشویم. در بخش دوم صحبت خود، تلاش می‌کنم تصویری از آنچه بر زن زندانی رفته و می‌رود به دست دهم.

● اسیر دیگری بنام رفعت خلدی نیز بعد از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا تعادل روحی خود را از دست داده بود، می‌گفتند ۱۵ نفر از اعضای خانواده‌اش برادرش بود که رفعت را سال ۶۶ بر سر جنازه‌اش بردند. او در سال ۶۷ وادار شد شاهد تماشای حلق‌آویز شدن دوستان هم‌بندش باشد و بعد از آن، در فاصله کوتاهی به زندگی خود پایان داد.

حقوق خود مورد تأکید قرار دهیم. از سوی دیگر، آشکار است که دیدگاه و فرهنگ‌های پیشرفته‌تر این جوامع به آسانی در کشورهای چون کشور ما قابل پیاده کردن نیست. وظیفه دیگر جنبش پیشرو زنان تلاش مداوم برای دستیابی به هدفهای بزرگ خود با احتساب کامل شرایط و امکانات بومی است. یعنی ما باید بتوانیم درست‌ترین حرف را از هر زبانی بگیریم و آن را به زبان مردم خود ترجمه کنیم. دشواریهای ما در راستای مبارزه برای تأمین حقوق زنان بسیار است. گسست جنبش‌های روشنفکری کشور ما از جنبش توده‌ای، تفاوت سطح و گاه تناقض میان خواست‌های بخش پیشرو جنبش زنان با خواست‌های توده زنان، دست‌بندی شدن زنان مبارز بر اساس مرزهای حزبی و نبود یک جنبش واحد و توانمند زنان، همه و همه کار ما را دشوار می‌کنند. اما جهان در حال تکامل و پیشرفت است و جامعه ما و زنان کشور ما، به رغم تلاش‌های ارتجاع هر روز امکانات بیشتری برای دستیابی به هدفهای خود پیدا می‌کنند. بیایید همه ما ضمن حفظ وابستگی‌ها و علایق سیاسی و اجتماعی خاص خود به خاطر تأمین حقوق زنان دست بدست هم بدهیم و جنبش فراگیر و توانمندی منطبق با منافع مشترک همه زنان ایجاد کنیم. مطمئن باشیم که ایجاد و تقویت جنبش زنان در خدمت تقویت همه جریان‌های ملی و مترقی کشور ماست و به بزرگترین نیاز میهن ما پاسخ می‌دهد.

بخش دوم صحبت من اختصاص دارد به وضع زنان زندانی ایرانی که حال و روز آنها مظهر فجع‌ترین شکل پایمالی حقوق بشر است. چندی پیش از این، در باغ وحش یک قفس بزرگ شیشه‌ای را تماشا می‌کردم که در آن تعدادی افعی به نمایش گذاشته بودند. مسئولان باغ وحش برای جلب توجه و خوشایند تماشاگران متمدن تعدادی گنجشک را در آن مرگ‌گاہ شیشه‌ای رها کرده بودند تا افعی‌ها در برابر چشم تماشاگران آنها را زنده زنده بلعند و ایجاد حیرت و هیجان کنند. برخی افعی‌ها چمبره زده بودند، برخی می‌خزیدند و یکی از آنها نیز مشغول بلعیدن پرنده خونینی بود که معلوم نبود با آخرین تالهای خود از چه کسی امداد می‌طلبید. دیگر پرنده‌ها، هراسان در کنار گوشه‌های مسلخ کز کرده بودند و منتظر نوبت خود بودند. یکی از پرنده‌ها نیز بی‌حال شده و روی کرده یکی از افعی‌ها افتاده بود و نفس نفس می‌کشید. گریبان از آنجا دور شدم، در حالیکه آن کابوس همراه من بود. تماشای آن صحنه فجیع بی‌اختیار مرا به یاد زندانهای جمهوری اسلامی انداخته بود.

هدف شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روحی پس از محکومیت، خرد کردن کامل اسیر، شستشوی مغزی و تسلیم تام و تمام آن به ولایت فقیه بود. شلاق‌زدنهای ممتد، مشت و لگد و سیلی، آویزان کردن، سوزاندن، شکستن استخوان، اجرای نمایش اعدام، هراس‌افکنی‌های مداوم و نگهداشتن مداوم اسیر در آستانه اعدام از زمره شکنجه‌های رایج بودند. آنها روزانه ۵ بار زنان به اصطلاح سر موضع چپ را برای اسلام آوردن یا خواندن نماز تازیانه می‌زدند. مأموران با اسیران طوری رفتار می‌کردند که احتمالاً لشکریان مغول در فردای فتح ایران با اسیران خود کرده بودند.

در زندان فشارهای جسمی و روانی بگونه‌ای بود که انسان با دنیای دیوانگی فاصله چندانی نداشت. کم نبودند آنهایی که با خود می‌خندیدند و می‌گریستند و یا بلند بلند حرف می‌زدند. بعضی قصه‌های بس دردناک‌تر داشتند. از جمله فرزانه، او را در سال ۶۰ فرزند چند ماهه‌اش دستگیر کردند. او بعد از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در قتل حصار روانی شده بود. زندانبانان او را برای آزار دیگر زندانبان به اتاقهای در بسته و یا بند عمومی می‌فرستادند، چرا که او روزها و هفته‌ها از جایش تکان نمی‌خورد. در نتیجه وضعیت بهداشتی چنان بهم می‌خورد که تحمل آن ناممکن بود. برای مراقبت و نظافت او چند زندانی مجبور بودند شب و روز کار کنند. مأمورین او را رها کرده بودند تا به این شکل فیجع از بین برود.

اسیر دیگری بنام رفعت خلدی نیز بعد از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا تعادل روحی خود را از دست داده بود، می‌گفتند ۱۵ نفر از اعضای خانواده او اعدام شده‌اند. آخرین فرد از اعضای خانواده‌اش برادرش بود که رفعت را سال ۶۶ بر سر جنازه‌اش بردند. او در سال ۶۷ وادار شد شاهد تماشای حلق‌آویز شدن دوستان هم‌بندش باشد و بعد از آن، در فاصله کوتاهی به زندگی خود پایان داد. نمونه دیگر اسیری بنام زهرا بود او در همه جا فریاد می‌زد بی‌شرمها درها و پنجره‌ها را باز کنید! او سال ۶۸ آزاد شد اما او فریادش را در بیرون نیز سر می‌داد و چند بار به زندان برگردانده شد. سال ۷۰ من چند بار او را در تیمارستان ملاقات کردم. ظاهره هم دخترک کم سن و سالی بود که بر اثر فشارهای طاقت‌فرسا روانی شده بود. او را همیشه برای زهر چشم گرفتن از دیگر زندانبان به شوق‌نازیندها و یا به میله‌های زندان زنجیر می‌کردند. فریادهای زوزه مانند او و چشمان در اشک و خون غرق شده‌اش که چون گوسفند قربانی به انسان می‌نگریست، قلب ما را می‌لرزاند. رژیم ولایت فقیه همه جا تبلیغ می‌کرد که «زندان اسلامی» دانشگاه اسلامی است، اما آنچه در این دانشگاه آموخته می‌شد، خوراری و ذلت آدمی بود. آنها می‌خواستند که زندانی وجدان انسانی خود را زیر پا نهد، مسخ شده مجیزگوی آنان باشد. شکنجه‌گران به اصطلاح «دانشگاه اسلامی» مرد بودند، چون آنها بهتر شکنجه می‌کردند. در اینجا تفاوت میان دو جنس وجود نداشت. بسیاری از زنان سالهای طولانی فقط به دلیل دگراندیش بودن در بازداشتگاه اوین بودند. موارد ۷ تا ۹ سال بسیار عادی بود. یکی از تنبیهات پیش‌پاافتاده برای آنها نگهداشتن افراد در سلولهای انفرادی بود، که ممکن بود از ۲ ماه تا ۲ سال طول بکشد. زندانی در سلول مدام از چشمی روی در پاییده می‌شد، تا مبادا خود را با کارهای مثل گلدوزی، نقاشی، شطرنج و غیره سرگرم کند. بسیاری اوقات شکنجه به صورت علنی و در حضور جمع صورت می‌گرفت تا زندانبان دیگر مرعوب شوند و فکر مقاومت را از سر بیرون کنند. سال ۶۴ زندانبانان دو زندانی را تنها به دلیل اعتراضشان به نگهداشتن سطلهای زباله در اتاق در بسته به محاکمه کشیده و هر کدام را به ۶۰ ضربه شلاق (کابل) محکوم کردند. آنان زندانبانان دیگر را از اتاقهای در بسته دیگر و یا سلولها به محل شکنجه در سالن ۲۰۹ آوردند و از آنان خواستند که ناظر شکنجه دوستانشان باشند. وقتی که ما به عنوان اعتراض رویمان را برگردانیم آنها با کابل به سر و رویمان زدند تا ما را مجبور به تماشا کنند. سرهای

آن قفس تجسم زندان بود، افعی‌ها، مأمورین و پزندگان، ما اسیران سیاسی که پشت دیوارهای سیمانی در صف مرگ ایستاده بودیم و باغ وحش، ایران و کل جهان به اصطلاح متمدن است که این کابوس‌ها در قلب آن جریان دارد بی‌آنکه هنوز به اندازه کافی بخواند یا بتواند برای پایان دادن به آنها کاری کند.

رژیم ایران نه تنها حقوق بشر، بلکه گاه ابتدایی‌ترین حقوق زیستی و طبیعی را نیز پایمال می‌کند. این تبهکاریها در مورد زنان کمابیش به طور مضاعف است و آنجا که به زندانبانهای جمهوری اسلامی و زنان اسیر برمی‌گردد، دیگر از مرز پایمال کردن حقوق حیوانی هم فراتر می‌رود. شکنجه زنان اسیر از مادر و اعدام مادر در فردای وضع حمل، اعدام متولد شده یا بسیار سالخورده، تجاوز به محکومان دوشیزه در شب قبل از اعدام و ده‌ها و صدها تبهکاری مشابه که طی این سالها صورت گرفته است از مرز تبهکاریهای رایج می‌گذرد. کاری که این رژیم با زنان کرده است تنها به رفتار کلیسای قرون وسطی در قبال زنان به اصطلاح جادوگر قابل قیاس است که گاه زنده در آتش سوزانده می‌شدند و گاه از برچها پرتاب می‌شدند و یا قطعه قطعه می‌گشتند. می‌خواهم بگویم که حتی در مرگ نیز حکومت اسلامی برای زنان حقوق برابر با مردان قابل نیست. سنگسار شدن که در قرون وسطی نیز شدیدترین شکل شکنجه و مرگ شناخته می‌شد در قبال زنان بکار گرفته می‌شود. چنانچه بر اساس اسناد و مدارک و هزاران نمونه زنده، جریان از بازداشت تا محکومیت را در مورد اسیران حکومت اسلامی بررسی کنیم، بدون شک کمترین نتیجه، اثبات پایمالی کامل حقوق بشر توسط حکومتیان است. به‌هنگام بازداشت، کمتر مأموری خود را موظف می‌دانند که خود را معرفی کند و درباره علت بازداشت توضیحی بدهد. مأموران که خود را جامع سه قوه، هم قاضی و هم دادستان می‌دانند بهر شکل و شیوه که می‌لشاش باشد دست به بازداشت افراد می‌زنند. برای مثال خود من، همراه با همسر، در خیابان بازداشت شدیم. مأموران ما را به اتهام استعمال و حمل مواد مخدر بازداشت کردند، در حالیکه روشن بود که آنها تنها افکار «مخرب» نزد ما سراغ دارند. از نظر آنها مسخره‌ترین کار این است که

● کسی علت بازداشت خود را پی‌جویی کند و یا از هویت مأمورین چیزی بپرسد، این شیوه چنان رایج شده است که گاه دزدان و جنایتکاران معمولی نیز به آسانی خود را به قالب مأمورین حکومت در می‌آوردند و قربانیان خود را فریب داده و غارت می‌کنند یا می‌کشند.

محاکمات که به اصطلاح بر پایه مقررات شرع انجام می‌شود، سراپا در تضاد با قوانین و مقررات پذیرفته شده در جهان متمدن امروز است. قوانینی که در محاکمه اسیران سیاسی بکار گرفته می‌شوند بیشترشان دقیقاً الهام گرفته از

بعد از اعدامهای دهشتناک دهها زندانی زن در سال ۶۷ و شکنجه و فشارهای روحی و روانی بر ما، عفو عمومی را به شرط انزجار اعلام نمودند. از زندانبانان چپ ۸۳ نفر از مرگ جسته بودند. حکومتیان گمان می‌بردند پس از اینهمه فشار، براحتی آنچه را که می‌خواهند به دست خواهند آورد. آنان از زنان می‌خواستند تا انزجار خود را از سازمانهای سیاسی خود اعلام کنند؛ در این مقطع جواب قریب به اتفاق افراد باز هم نه بود.

قوانینی هستند که فاتحان جنگ‌های مذهبی علیه مغلوبین کافر خود وضع کرده‌اند و هدف آنها، سرکوب و انهدام متهم و مجرم است. موقعیت درجه دوم زن، و به اصطلاح قوانین و مقررات شرعی ناظر بر رفتار و کردار زن، شرایط محاکمات را برای زنان باز هم سخت‌تر می‌کند. برای مثال وقتی یک زن همراه با همسر خود بازداشت می‌شود، علاوه بر اتهام اصلی می‌تواند به جرم بدحجابی یا همراهی با یک نامحرم دچار آزارهای باز هم بیشتری بشود. محاکمات سری برگزار می‌شوند. هنگامیکه من در زندان بودم گاه طول این به اصطلاح محاکمات به ۱۵ دقیقه هم نمی‌رسید در آن محاکمات، نه اسیر وکیل داشت و نه امکان دفاع واقعی از خود را. تنها شکل دفاع از جان در این محکمه‌ها تسلیم کامل اسیر در برابر اتهامات وارده، پوزش‌خواهی، پذیرش همکاری با مأموران، پذیرش همه شرایط تعیین شده توسط حکومت و غیره بود. رسالت اصلی قاضی صدور حکم محکومیت و مرگ بود. اسیران هم پیش از محاکمه و به منظور گرفتن اعتراف و تأمین شرایط محکومیت شکنجه می‌شدند و هم پس از صدور حکم و در دوران زندان.

## «ما باید خودمان حق خود را بگیریم، کسی آنرا به ما نخواهد داد»

گفتگو با گلناز امین

در ایران می‌گذرد اصلاً نداریم و با اینکه خود می‌دانم به عنوان یک زن ایرانی که سال‌هاست در خارج بوده، ما همه خیلی علاقه داریم. ولی فکر می‌کنم همانطوری که در این سخنرانیها هم گفته شد وقتی که آدم در آن دوزخ هست، و واقعاً آن حرارت را حس میکند، و این خیلی متفاوت است با آن که از دور ناظر آن آتش باشی.

من فکر می‌کنم زنان ایرانی که در خارج زندگی می‌کنند در مورد مسائل زنان همه در طی این سال‌ها با پشتکار فراوان فعالیت‌های مثبتی را انجام داده‌اند. من امیدوارم تمام گروه‌های مختلف علیرغم تفاوت‌هایی که با همدیگر داریم یاد بگیریم. یک اصل اساسی است، آن زن بودن مان است، و بر سر این مسئله علیرغم تفاوت‌هایی که وجود دارد نباید بتوانیم با همدیگر همکاری کنیم. من روز به روز این همکاری را بیشتر می‌بینم. بعضی اوقات که نشریات خودمان را باز می‌کنم و پژوهشهایی که از تمام گروه‌های مختلف ارائه شده تمام اینها در کنار هم چاپ شده و از اینکه آنها اجازه دادند که اسمشان در کنار کسی که ممکن است از نظر عقیدتی خیلی با هم متفاوت باشند چاپ شود، آنرا یک قدم بسیار مثبت برای جامعه ایران ارزیابی می‌کنم.

س: دیروز شما شمه‌ای از تفاوت افکار را دیدید که من با توجه به شرایط ایران آن را طبیعی می‌دانم نظر به اینکه مسئله مشترک ما زن بودنمان است و محور مبارزیمان با مردسالاری حاکم بر جامعه است، فکر می‌کنید آیا ما می‌توانیم روزی این مسائل را حل کنیم و کنار هم هدفیابمان پیش ببریم؟

ج: من امیدوارم که که چنین شود. ولی فکر می‌کنم که ریشه‌های دین و اسلام در مملکت ما خیلی قوی و ریشه‌دار است و امیدوارم که بشود روزی بیاید که ما بتوانیم کارهای دینی را از کارهای دیگر جدا کنیم در آن صورت فکر می‌کنم امکان چنین کاری وجود خواهد داشت.

س: آیا فکر می‌کنید جنبش زنان یا هر مراسمی که دوست دارید اسمش را بگذارید، آیا می‌تواند بدون دخالت در سیاست کارش را پیش ببرد؟

ج: خیر من فکر می‌کنم که زنان باید در تمام جوانب زندگی از جمله سیاست شرکت داشته باشند. به دلیل اینکه جدا کردن یا دور کردن آنها از هر قسمتی که تصمیم‌گیری آینده دنیا و زندگی هر کدام از ماها، چه در مملکت خودمان و چه در خارج به آن بستگی داشته باشد، ناممکن است. مساوات حقوق باید در تمام زمینه‌ها باشد، چه تصمیم‌های سیاسی و یا هر قسمتی از زندگی که خواهد باشد.

چون فکر می‌کنم همه ما باید در کنار هم زندگی کنیم و سعی کنیم زندگی بهتری با هم داشته باشیم. و باز هم، چون یک مادر هستم و دو پسر دارم فکر می‌کنم که خیلی مهم است که آقایان هم متوجه بشوند که چقدر این تساوی حقوق مهم است.

در اصل برای من تمام این جنبشها و تمام این کارهایی که انجام می‌دهیم اینست که به آن تساوی حقوق برسیم. و همانطور که مردان در دنیا تصمیم‌گیریها و کارهایی که دنیای ما را جای بهتری برای زیستن می‌کند، شرکت دارند. ما زنان نیز در آینده همان حق و حقوق را بگیریم. همانطور که اینجا همه اشاره داشتند. ما باید خودمان حق خود را بگیریم، آنرا کسی به ما نخواهد داد. امیدوارم این امر بزودی تحقق پیدا کند.

س: مردان چه نقشی در پیشبرد هدف‌های جنبش زنان می‌توانند داشته باشند؟ آیا آنان می‌توانند در حل مسائل و مشکلات یاری دهند باشند؟

ج: بله، من فکر می‌کنم آنها خیلی می‌توانند کمک کنند. من فکر می‌کنم در طی این سالهایی که ما این کنفرانس‌ها را داشتیم ما یک عده پژوهشگر داشتیم که واقعاً خیلی آگاه هستند. از تاریخچه تمام اتفاقاتی که در طی سالها بر سر زنان گذشته آگاه هستند و من فکر نمی‌کنم که تمام جامعه ما به این امر آگاهی داشته باشد. خیلی اوقات در این کنفرانس‌ها می‌بینیم آقایان شرکت می‌کنند و در اینجا آنها با مسائل جدیدی آشنا می‌شوند. من واقعاً فکر می‌کنم همیشه وقتی حمله به گروهی بکنند تا عنوان اینکه چیزی را بفهمد سخت‌تر متوجه خواهد شد. خیلی از مردان می‌پرسند آیا ما می‌توانیم در این سمینارها شرکت کنیم یا نه. وقتی آنها می‌آیند آگاهی بیشتری می‌یابند و با حساسیت بیشتری به زنان و کارهای پژوهشی زنان می‌نگرند.

س: شما وضعیت زنان فعال داخل و خارج کشور را در زمینه‌های مختلف چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: همانطور که می‌دانید من شخصاً الان سی سال است که در ایران زندگی نکرده‌ام که البته این انتخاب شخص من نبوده است. زندگی من طوری بوده که مجبور شدم ادامه بدهم. ولی مادرم در ایران زندگی می‌کند. او هر بار که از ایران خارج می‌شود و یک ماهی در اینجا می‌ماند. به من می‌گوید: که می‌خواهد برگردد. برای اینکه حس می‌کند ما که در خارج هستیم واقعاً آن احساس و حساسیتی به مسائلی که

را در یک شماره آن چاپ می‌شود. و در دسترس شرکت‌کنندگان در کنفرانس قرار می‌گیرد.

س: با توجه به اینکه در بحث‌های چند سال اخیر پیرامون مسایل زنان، که تم‌های فمینیستی در آن جای ویژه‌ای داشتند نظرتان در مورد فمینیسم چیست؟

ج: فمینیسم واقعاً یعنی چه، هر فرد یک معنی و تفسیری خاص برای خود دارد. برای شخص من، معنی مساوات را می‌دهد. من همیشه عقیده داشته‌ام که ما



زنان باید به تساوی حقوق خودمان برسیم. آن حقوقی که پناوده است در تمام سالهایی که تاریخ زنان ثبت هست و به آن می‌بایست می‌رسیدیم. ما باید بدنبال آن باشیم. هیچوقت دلم نمی‌خواهد به عنوان یک زن خود را از مردان جدا کنم.

در شماره گذشته نشریه کار مصاحبه با خانم پروانه فروهر و خانم شیرین عبادی به چاپ رسید. در این شماره گفتگو با خانم گلناز امین را درج می‌کنیم. این مصاحبه‌ها توسط خانم عفت ماهباز و در جریان همایش بنیاد پژوهش‌های زنان در سیاتل - آمریکا انجام یافته است.

گلناز امین تحصیلات خود را در مدرسه Wellesley College (Community School) تهران و در رشته ادبیات و تاریخ اسپانیا و آمریکای لاتین به پایان رسانده و در دانشکده حقوق دانشگاه بروکسل تحصیل کرده است. گلناز عضو انجمن‌های Phi Beta Kappa و Sigma Delta Pi و برنده جایزه لوئیزا برنال (Louisa Bernal) در ادبیات آمریکای لاتین است. گلناز امین یکی از بنیانگذاران بنیاد پژوهش‌های زنان ایران در سال ۱۹۸۹ بوده است.

س: خانم گلناز امین از اینکه علیرغم مشکلات فراوانتان در سمینار و فتنان را در اختیار ما گذاشتید، سپاس گذاریم. شما به عنوان یکی از بنیانگذاران بنیاد پژوهش‌های زنان که می‌توان عملکرد خوب این سمینار را نتیجه زحمات فراوان شما و دست‌اندرکاران بنیاد دانست، لطفاً تاریخچه این بنیاد را برایمان بازگو کنید و اینکه از ابتدا چه هدفهایی را دنبال کرده است؟

ج: خیلی ممنون و با عرض سلام به خوانندگان عزیز. همانطور که شما فرمودید من یکی از بنیانگذاران بنیاد پژوهش‌های زنان ایران هستم و در سال ۱۹۸۹ به همراه دو خانم دیگر، خانم انسانیه نجم‌آبادی و شهلا حائری این بنیاد را در شهر کمبریج ماساچوست تأسیس کردیم و هر ساله از سال ۱۹۹۰ کنفرانسی با تیرتی در ارتباط با کارهای زنان در یک نقطه آمریکا با اروپا داشتیم و همیشه سعی می‌کنیم که بهترین سخنرانی‌ها را که در ارتباط با تم کنفرانس کار کرده‌اند دعوت کنیم. هر سال هنرمندانی هم شرکت کردند که در نزدیک محل کنفرانس زندگی می‌کردند. همانطور که می‌دانید، بنیاد فقط در ارتباط با زن ایرانی کار خودش را ادامه می‌دهد. هر پژوهشی که در ارتباط با زن ایرانی شده و می‌شود، سعی می‌کنیم اینها را زنده نگه داریم. در تاریخ ثبت کنیم. بنیاد نشریه‌ای دارد که اسم آن، نشریه بنیاد پژوهش‌های زنان ایران است که هر ساله تمام این سخنرانیها

## ایران اسلامی، زندان زنان

بقیه از صفحه ۷

پیش از این تحمل نداشت. علیرغم مراقبت شبانه روزی ما در بند، او بارها دست به خودکشی زد. بار آخر، بعد از خودکشی ناموفق او در بند، مأموران او را در بهداری زندان بستری نمودند. در آنجا او مجدداً دست به خودکشی زد و برای همیشه از میان ما رفت.

از اواسط سال ۶۶ تا پایان سال ۶۷ زندگی رنجبارتر از همیشه جریان داشت. لحظات نچیب و دردناک هر روزه تکرار میشد. خودکشی و دیوانگی در این دوره از حد گذشت.

اوج فاجعه مرداد سال ۶۷ بود. قبل از آن بسیاری را برای بازجویی برده بودند. خط و نشان مرگ بود. اما کی؟ تاریخ نامعلوم بود. یک روز طبق معمول بی خبر برای بازجویی از زندانیان وارد اتاقهای بند شدند و از زندانیان نام و جرمشان را پرسیدند. از سال ۶۰ تا آن تاریخ زندانیان مجاهد مجبور بودند خود را متناقض معرفی کنند. اما آنروز همگی جز چند نفر خود را مجاهد معرفی کردند. این مفهومی تازه داشت. بازی مرگ آغاز شده بود. همان شب اولین سری را بردند، ناباور بودیم که برای همیشه می‌روند! خداحافظی انجام شد. فردا خبر رسید که همه، مریم و بقیه اعدام شدند. از روز بعد وداع ما به گوندنی دیگر بود. ما می‌گریستیم و آنان با اندوه خداحافظی می‌کردند. زنان جوانی که با باور به راهشان ناچار بسوی مرگ می‌رفتند. بعضی از آنان ۷ سالی را در زندان بسر برده بودند و اکثراً شدیداً شکنجه شده بودند. روزی چند بار تراژدی پردرد ابدی تکرار می‌شد. سراسر زندانها به خون غرق شده بود و شریف‌ترین فرزندان این کشور گروه گروه در کام مرگ فرو رفتند. به جرئت میتوان گفت که پس از قتل عام مغول، کشتار اسپران سیاسی توسط این حکومت سیاه‌ترین برگ تاریخ کشور ماست. هم‌زمان با کشتار زندانیان سیاسی دادگاه‌های تفتیش عقاید جهت صدور حکم ارتداد برای زندانیان چپ تشکیل شد که وظایف اصلی آنها تفتیش افکار و ناچار کردن زندانیان به تغییر عقیده و تمکین به ولایت

فکر بود. در رأس این دادگاهها نیروی و اشراقی (داماد خمینی) و رازی قرار داشتند. سرلک و حلوائی دو شکنجه‌گر معروف نیز در آن حضور داشتند. محاکمه خود من در این دادگاه به این شکل بود. بعد از آنکه چشم‌پند را بالا زدم، محاکمه آغاز گشت. نام و نام‌خانوادگی را پرسیدند، نام پدر و اینکه مسلمان هستم یا نه؟ و اینکه سازمانم را قبول دارم یا نه. پس از کمتر از ده دقیقه حکم صادر شد. من و ۶ زن دیگر که آنروز چون من محاکمه شده بودند، هر کدام به ۵ ضربه کابل در هر وعده نماز، یعنی ۵ بار در روز و هر بار ۵ ضربه کابل محکوم شدیم. ما در اعتراض به این حکم دست به اعتصاب غذای خشک زدیم. روزی ۵ بار با حجاب کامل و چشمانی بسته، گرسنه، تشنه بازجویی می‌شدیم...

## آذربایجان، کوی قفقاز؟

بقیه از صفحه ۹

نمیدند انتقاد کردند. که از آن جمله بود دادن آرای متعدد توسط یک فرد، دخالت‌های متعدد پلیس که به اخراج ناظران مستقل از حوزه‌های رأی‌گیری انجامید. تخلفات در شمارش آرا و بالاخره دستکاری در نتایج اعلام‌شده انتخابات. این ناظران با توجه به این موارد، انتخابات را یک "مضحکه" توصیف می‌کنند. اما این تنها ناظران خارجی بودند که از این تقلب‌های آشکار یکه خوردند. آذری‌ها از آغاز می‌دانستند که چه روی خواهد داد. از این رو، بسیاری از مردم از دادن رأی خودداری کردند و از هفته‌ها قبل می‌گفتند که می‌دانند نتایج انتخابات چه خواهد بود.

پرزیدنت علی‌اف علیرغم "موقفیت" انتخاباتی‌اش هنوز از همه درسرها خلاص نشده است. چندین مانع هنوز در راه است. صدها هزار آواره آذری بر اثر جنگ با ارمنستان، ناگزیر شده‌اند که سه زمستان پیاپی را در چادرهای اردوگاه‌ها تحت شرایط وحشتناک بگذرانند. در این اردوگاه‌ها تشنه‌ها رو به افزایش است. نمی‌توان از مردم آذربایجان انتظار داشت که تنزل سطح زندگی خود را تا ابد تحمل کنند، آن هم در شرایطی که فساد در همه سطوح ادارات گسترده است.

برای سه یا چهار سال آینده، پرزیدنت علی‌اف باید به "پیش‌پرداخت‌ها" و سایر پرداختی‌های نقدی کمپانی‌های نفتی خارجی اکتفا کند. کمپانی‌های نفتی در مورد میزان تعهدات مالی خود چیزی نمی‌گویند، اما این مبلغ باید بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار در سال باشد. این مبلغ، بسیار اندک است و تنها بخش کوچکی از مبلغی را تشکیل می‌دهد که برای بازسازی این کشور ویران در حد قبل از استقلال آن ضروری است.

اگر پرزیدنت علی‌اف که نخستین مسیر ترقی شغلی‌اش را در کا.گ.ب. گذرانده است، بتواند ثبات سیاسی را در آذربایجان حفظ کند و قدرت را نگه دارد، ممکن است تحقق رویای حکومت کردن بر یک کشور عمده تولیدکننده نفت را به چشم خود ببیند. او تا به حال استعداد خود را در حله‌گری و دیپلماسی نشان داده است. با اینکه او ۷۲ سال دارد، کمتر کسی است که با او آشنا شده باشد و بگوید که آرزوی وی برای تبدیل آذربایجان به کوی قفقاز، تحقق‌ناپذیر است.

رأی‌گیری در شرایط نامساعدی صورت گرفت که بیانیه سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری در اروپا آن را این گونه توصیف می‌کنند: "از بسیاری جوانب، مبارزه انتخاباتی، رأی‌گیری و شمارش اوراق با معیارهای پذیرفته شده بین‌المللی انطباق نداشت." هیأت شورای اروپا لحن کمتر دیپلماتیکی برگزید و اعلام کرد: "تخلفات و تقلب‌های آشکاری به وقوع پیوست."

شماری از ناظران در گفتگوهای خصوصی با میدل ایست از آنچه آن را "تقلب سازمان‌یافته" در انتخابات

پاسدار وسایل او را خواست و این پایان کار بود. او در صبحگاهی در نوروز ۶۸ تیرباران شد و او را در خاوران به خاک سپردند.

کشمکش آزادی و مرگ ۲ سالی طول کشید تا سرانجام در مرداد سال ۶۹ فشار سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر، سازمانهای سیاسی و کمک‌های همه‌جانبه‌ی انسانی ملل مترقی سبب گردید که رژیم وادار به عقب‌نشینی‌هایی بشود. دو ماه قبل از آمدن گالیندوپل برای دومین بار به ایران به ما ده روز مرخصی برای دیدار از خانواده‌هایمان دادند و این تا آن تاریخ بی سابقه بود. این برای ما نخستین پاسور نکردنی بود، همانطور که زنده ماندنمان باور نکردنی است. اما دریغ و درد که ما اسیران زنده مانده تا ابد کابوس مرگ و شکنجه را با خود داریم. چنانکه پس از زندان نیز اسیران از فشارهای عصبی روانی شدید رنج می‌برند. برخی دست به خودکشی زدند. از جمله دکتر مهوش کشاورز، او نه سال در زندان با متانت و فروتنی علیه قوانین قرون وسطایی جنگیده بود. او یکسال بعد از بیرون آمدن از زندان، در اسفند ۷۱ به زندگیش پایان داد. فرح پشتون نیز در زمستان ۷۴ دست به خودکشی زد. او چهار سال در زندان بسر برده بود. عزیزانمان را کشتند. یاران و هم‌زمان و هم‌زنجیران ما را کشتند. بسیاری از ما آدرس آشنایمان همانا خاوران است، جایی که عزیزان ما بی‌کسانه در آنجا دفن شده‌اند. آیا روزی لبخند واقعی بر لبان عزاداران این سرزمین بخون‌کشیده خواهد نشست؟ آیا روزی دوباره این میهن خواهد خندید؟ آری! اگر اشتراک ما در این همه رنج و شوربختی بتواند پایه وحدت ما در مبارزه با استبداد و ارتجاع بشود. میهن ما دوباره بر خواهد خواست و جوانه زندگی نوین از خاک خوین خاوران سر برون خواهد آورد.

مسلمان هستی؟ پدر و مادرم مسلمان هستند. نماز می‌خوانی؟ نه ... سازمانت را قبول داری؟ بله...آنگاه صدای زوزه کابل فضا را می‌شکافت و تن نحیف ما به نیمکت مدرسه‌ای که برای شکنجه بود می‌چسبید. سهیلا درویش کهن، دختر جوان ۲۴ ساله قربانی این شکنجه قرون وسطایی شد. سهیلا سال ۶۵ دستگیر شده بود. جرم او تنها دفاع از آزادی عقیده و آرمانش بود. بعدها مأموران ساک او را به خانواده‌اش تحویل دادند و گفتند که او خودکشی کرده است. آنها روزانه ۵ بار کابل را به سر و روی زنان «می‌نواختند» تا ظاهراً اسلام بیاورند و نماز بخوانند.

بعد از اعدام‌های دهشتبار ده‌ها زندانی زن در سال ۶۷ و شکنجه و فشارهای روحی و روانی بر ما، عفو عمومی را به شرط انزجار اعلام نمودند. از زندانیان چپ ۸۳ نفر از مرگ جسته بودند. حکومتیان گمان می‌بردند پس از اینهمه فشار، براحتی آنچه را که می‌خواهند بدست خواهند آورد. آنان از زندان می‌خواستند تا انزجار خود را از سازمانهای سیاسی خود اعلام کنند. در این مقطع جواب قریب به اتفاق افراد باز هم

نه بود. در این میان طبیعی است که عده‌ی چنین فشارهای غیر انسانی را تاب نیاورند. اما رژیم به هدف خود، که در هم شکستن همگان و هر گونه مقاومت بود، دست نیافت و این دور از انتظار رژیم بود. چرا که بقول آنان از مشت زنی انتظاری جز این می‌رفت! آنگاه صحنه‌های ساختگی اعدام تکرار شد.

سلولهای انفرادی و بازجویی‌های هر روزه، اما زنان مبارز با آزاده‌ای قوی ایستادند و از شرف انسانی و از آزادی و حق دفاع کردند. زنان زندانی طی دو سال از ۶۷ تا اواسط ۶۹، هر روز در بدر از این بند به آن بند و از این سلول به آن سلول منتقل می‌شدند. ساک‌هایی آماده برای تحویل به خانواده‌شان داشتند که روی آن اسم و مشخصات خود را نوشته بودند و احياناً در ساکشان وصیت‌نامه را جاسازی کرده بودند. هر بار که برای بازجویی یا ملاقات صدا می‌زدند، همه با هم وداع می‌کردیم، چرا که مرگ هر آن در انتظار ما بود. نمونه‌ای که می‌توانم ذکر کنم، فاطمه (فردین) مدرسی تهرانی است. او دستگیر شده‌ی سال ۶۲ بود. بارها و بارها تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفته بود. او را در سال ۶۶ برای گرفتن انزجار از جریب دوباره تحت فشار قرار دادند. وقتی اوین را از مردان و زنان خالی کردند و عده بسیاری را وادار به توبه نمودند، او مدام توبت خود را انتظار می‌کشید.

هر بار که او را صدا می‌زدند، همه با وی وداع می‌کردند. بارها صحنه وداع آخر تکرار شد. او شرمند بود که هر بار باعث آزار روحی زندانیان می‌شود. به همین دلیل آخرین بار که صبح روز ۶ فروردین ۶۸ صدایش زدند، او فقط با چند نفر خداحافظی کرد، در بسته شد، او از پله‌ها که پائین رفت،



## آذربایجان، کویت قفقاز؟

اوت ۱۹۹۱، این کشور را ترک کرده‌اند. بدتر از این، مهاجرت شمار کثیری از آذری‌هایی است که توسط روس‌ها آموزش دیده و پرورش یافته بودند و کشور را برای یک زندگی جدید در مسکو ترک کردند. طبیعی است آنهایی که مانده‌اند، اعتماد به نفس خود را از دست داده‌اند. این پیتیمان سیستم شوروی، در دوران مشکلات مادی فراوان، به تلاش برای بقا ادامه می‌دهند.

آذربایجان با تحمل بار صدها هزار آواره - قربانیان جنگ با ارمنستان - کاهش ۳۰ درصدی تولید صنعتی از ۱۹۹۴ بدین سو و با حداقل قانونی دستمزد ماهانه برابر با یک دلار و ۲۵ سنت، در آستانه فروپاشی است.

آیا این کشور می‌تواند به جایگاه خود به عنوان یک صادرکننده مهم نفت دست یابد و به کشوری تبدیل شود که می‌گویند باید کویت قفقاز شود؟

روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۴، آذربایجان با ۱۱ شرکت نفتی قراردادی را امضا کرد که به "قرارداد قرن" معروف شد. این شرکت‌ها که اکثر آنها آمریکایی هستند، باید به اتفاق شرکت ملی نفت، سوکار، بهره‌برداری از سه حوزه گونشلی، چراغ و آذری را انجام دهند. انتظار می‌رود که تا پایان سال ۱۹۹۶، استخراج نفت به میزان محدود ۸۰ هزار بشکه در روز آغاز شود.

اما یک قرارداد دیگر به ارزش ۱/۷ میلیارد دلار که نظارت بر اجرای آن را حیدر علی‌اف رئیس جمهور بر عهده دارد، بین سوکار و شرکت‌های آجیب از ایتالیا، پناوایل از آمریکا و لوک‌اویل و لوک‌چپ از روسیه پیوند داده است. هدف از این قرارداد، بهره‌برداری از حوزه نفتی "آینده‌دار" قره‌باغ است که می‌تواند به میزان قابل توجهی بر تولید نفت بیافزاید.

قرار است در ماه جاری، انعقاد قرارداد مهم سوم برای بهره‌برداری از حوزه نفتی چاه دنیز دریای خزر که در چندکیلومتری ساحل واقع شده است، اعلام گردد. به موجب این قرارداد، تجارب بریتیش پترولیوم، سات‌اویل نروژ، شرکت ترکی ت.پ.ا.و. و بالاخره شرکت نفتی فرانسوی الف که بخشی از سهم چهل‌درصدی سوکار را خواهد خرید، تلقیق خواهد شد.

همچنین شرکت آمریکایی بزرگ شورون و شرکت فرانسوی الف سرگرم مذاکره درباره حقوق اکتشاف در سه حوزه دیگر در جنوب دریای خزرند.

با توجه به این قراردادهای متعدد، قابل تصور است که تولید نفت آذربایجان به گونه‌ای که برخی کارشناسان صنعتی پیش‌بینی کرده‌اند، تا سال ۲۰۱۰ به ۱/۵ میلیون بشکه در روز برسد و این کشور را در ردیف کویت قرار دهد.

با این حال، بازی با ارقام پیش‌بینی‌ها هر قدر هم که وسوسه‌انگیز باشد، نباید این نکته را از یاد برد که نخستین بشکه نفت خام استخراج شده از حوزه گونشلی در زمانی نامعلوم در فاصله ماه ژوئن تا دسامبر جریان خواهد یافت. و تا ژوئن ۱۹۹۷ طول خواهد کشید تا کنسرسیوم دوم تصمیم بگیرد که آماده سرمایه‌گذاری ۸ میلیارد دلاری ضروری برای افزایش تولید از ۸۰ هزار به ۷۰۰ هزار بشکه در روز هست یا نه.

الثار برگ، سخنگوی کنسرسیوم می‌گوید: "موافقت‌نامه اشتراک تولید بین شرکت‌های نفتی خارجی و سوکار در ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۴ امضا شد. اما قبل از آنکه ما این پروژه عظیم را آغاز کنیم و مقادیر زیادی سرمایه بگذاریم، باید مطمئن شویم که مسائل معینی حل شده‌اند و ما می‌توانیم در این کشور فعالیت اقتصادی داشته باشیم."

نمایندگان شرکت‌های نفتی این را به صراحت نمی‌گویند، اما منظور آنها این است که باید از بابت ثبات سیاسی کشور اطمینان یابند. قابل توجه است که از هنگام اعلام استقلال در ۱۹۹۱، سه رئیس جمهور بر سر کار بوده‌اند: ایاز مطلب‌اف که در سپتامبر ۱۹۹۱ روی کار آمد، ابوالفضل ایلچی‌بیگ از ژوئن ۱۹۹۲ به بعد و حیدر علی‌اف از اکتبر ۱۹۹۳ تا کنون. با هر تعویض قدرت، شرکت‌های نفتی ناچار شدند مذاکرات خود را از نو آغاز کنند.

پرزیدنت علی‌اف از دو سال پیش که روی کار آمد تا کنون از یک کودتا در اکتبر ۱۹۹۴ و یک شورش نظامی در مارس ۱۹۹۵ جان سالم به در برده است. در میان مردم گفته می‌شود علی‌اف به قصد کسب مشروعیت بیشتر سیاسی از نظر کمپانی‌های نفتی خارجی و دولت‌های غربی بود که در ۱۲ نوامبر سال گذشته، نخستین انتخابات پارلمانی از هنگام استقلال آذربایجان را در حضور ۱۰۰ ناظر عضو یک هیأت مشترک سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری در اروپا و نیز هیاتی از شورای اروپا برگزار کرد. ۱۲۵ نماینده پارلمان می‌بایستی با یک شیوه پیچیده انتخاب می‌شدند: در حالی که ۱۰۰ نفر از لیست فردی کاندیداها برگزیده شدند، ۲۵ نفر دیگر برگزیده از فهرست‌هایی بودند که احزاب سیاسی معرفی کردند. رأی‌دهندگان همچنان می‌بایستی به متن پیشنهادی قانون اساسی جدید رأی مثبت یا منفی می‌دادند.

پرزیدنت علی‌اف در کشاکش بین میل خود به کسب حد معینی از مشروعیت بین‌المللی و اراده‌اش به کنترل کامل رژیم، دومی را برگزید. وی نخست برخی از مخالفانش را از شرکت در مبارزه انتخاباتی محروم نمود، به ویژه حزب مساوات به رهبری عیسی قنبر که یک حزب اسلامی مدعی وراثت نخستین جمهوری آذربایجان (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰) است و به شدت از اقتصاد آزاد دفاع می‌کند.

بقیه در صفحه ۸

## سیمای جهان معاصر را بهتر بشناسیم

(بیکاری، محدودگر دموکراسی)

بخش دوم:

محمود - س

این آمار بیانگر رشد کند نیروی کار در بخش صنعتی و رشد سریع آن در بخش خدمات و عمدتاً واسطه‌ای در اینگونه کشورهاست. ترکیب فوق با در نظر گرفتن رشد ۳٪ جمعیت، بیانگر روند روبه توسعه بیکاری در این‌گونه کشورهاست. اگر این کشورها راه توسعه صنعتی را هم در پیش گیرند، پتانسیل جذب نیروی کار با توجه به رشد سالیانه‌ی جمعیت بسیار محدود خواهد بود.

از داده‌های آماری فوق که ترکیب و پروسه‌ی دگرگونی نیروی کار را در بخش‌های مختلف کشاورزی، صنعتی و خدماتی در طی روند ۲۵ ساله نشان می‌دهد، چه نتایجی می‌توان گرفت؟

بهرغم اینکه در طی ۴ دهه صنایع و تولیدات صنعتی رشد غول‌آسانی کرده و به کارگیری دستاوردهای انقلاب علمی و فنی در عرصه‌ی تکنولوژی بر رشد و سرعت آن افزوده، اما نیروی کار در عرصه‌ی صنعتی از ۱۹٪ به ۱۷٪ در مقیاس جهانی و از ۳۷٪ به ۲۶٪ در مقیاس کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی تنزل یافته، به عبارت دیگر تکنیک و روبات‌های ماشینی جایگزین انسان‌های مولد گشته و بخش نسبتاً قابل توجهی از نیروی کار را از پروسه‌ی تولید حذف کرده است. علم، فن و تکنیک به مثابه‌ی دستاوردهای عموم‌بشری، نه در خدمت توزیع عادلانه‌ی کار و آسایش انسان‌های مولد، بلکه در راستای سود فزونی و پائین آوردن هزینه‌ی تولید جهت رقابت در بازار بین‌المللی و حذف محدود کردن نیروی کار به کار گرفته شده است و این پروسه‌ی منتهی است که جوامع بهنجار را دچار نابهنجاری و کشورهای نابهنجار را در آستانه‌ی «فاجعه‌ی اجتماعی» قرار داده و این عاملی است که ثبات ملی و بین‌المللی را قطعاً دچار هیجان‌ها و بی‌ثباتی خواهد کرد.

در شرایط پایان جنگ سرد و کاهش خطر اتمی، خطر «فاجعه‌ی انسانی» ثبات جهان را تهدید می‌کند. بحث بر محور بقا، زندگی، محیط زیست و حفظ تمدن بشری بر روی کره‌ی زمین از یکسو و بهره‌مندی هر انسانی از حقوق طبیعی یک شهروند جامعه‌ی جهانی از جمله «کار» از سوی دیگر در جریان است. انسان‌ها در هیچ دوره‌ی تاریخی بشریت، چون لحظه‌ی کنونی از توانایی و امکانات ویران‌گری و در عین حال سازندگی برخوردار نبوده‌اند. در هیچ برهه‌ی تاریخی بشریت، انسان، زندگی، محیط زیست، اقتصاد، سیاست و دموکراسی رابطه‌ی درهم تنیده‌ی چون امروز نداشته است. هیچ زمانی کار و دموکراسی پیوسته‌تر از امروز مطرح نبوده است. به عبارت دیگر حفظ بقا، جامعه‌ی جهانی و تأمین خواست‌های عموم‌بشری امروز بیش از هر زمانی به ضرورتی مبرم تبدیل شده است. این مجموعه شرایط مناسبی برای یک سازش پایدار بین نیروهای آینده‌نگر سرمایه‌داری و نیروی کار جهت پاسخ‌گویی عقلانی و انسانی‌تر به مسائل جهان معاصر را هموار می‌کند.

بایستی درک کرد که در شرایط خود ویژه‌ی کنونی، بدون توزیع عادلانه‌ی کار و کاهش مدت کار روزانه در روندهای دموکراتیک، جامعه‌ی جهانی قادر به حل مسئله‌ی بیکاری نخواهد بود. کار به مثابه‌ی یکی از مهمترین اهرم‌های بهره‌مندی انسان‌ها از دموکراسی و شرکت آنها در روندهای دموکراتیک است. آینده‌ی روندهای فوق، بسته به این است که تا چه میزانی نیروهای دموکرات موفقی خواهند شد یا صرف‌گسترده‌تر و سازمان‌یافته‌تر در سازش پایدار به نفع نیازهای عموم بشری و دموکراسی شرکت جویند. این آن حلقه‌ی اساسی است که تا حدودی روند آینده‌ی تکامل جهانی را ترسیم می‌کند.

ادامه دارد

سرمایه‌گذاری طلب می‌شوند. قدرتمندان بازار جهانی، امروز دموکراسی‌ها را تهدید می‌کنند. دولت‌ها و پارلمان‌های منتخب، مردم را به تبعیت از نیازهای سیرنشده‌ی سرمایه برای سود، فرامی‌خوانند و با تصمیمات آبی خویش، مجموعه‌ی برنامه‌ریزی‌های سالیانه‌ی دولت‌ها را به هم می‌ریزند و قدرت هدایت و رهبری جامعه را از آنان سلب می‌کنند و اقتصاد را به سطح یک سیاست عریان و تمام عیار می‌رسانند.

برآورد واقع‌بینانه از قدرت و میزان رشد صنایع صادراتی جهت ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری، بیانگر این است که به‌رغم ادعای تورسین‌های «لیبرالیسم نو» مبنی بر توانایی و پتانسیل صنایع صادراتی جهت پاسخ‌گویی به معضل بیکاری، بخش صنایع صادراتی دارای پتانسیل محدود است و توانایی پاسخ‌گویی به مجموعه‌ی نیازهای ملی را ندارد. به این دلیل ساده که به علت محدودیت منابع طبیعی این بخش از ظرفیت محدودی برای رشد، برخوردار است. عمده‌ترین شاخه‌های صنعتی که در این رابطه مورد تأکید قرار می‌گیرد، صنایع چوب و کاغذسازی و برخی شاخه‌های صنعتی دیگر است که در سال‌های اخیر از رشد بسیار بالایی برخوردار بوده‌اند. یکی از عمده‌ترین دلایل رشد، کاهش ارزش پولی این کشورها نسبت به دلار و دیگر ارزهای معتبر بین‌المللی بوده است، در نتیجه‌ی کاهش ارزش پولی این کشورها تقاضا برای کالاهای صادراتی افزایش یافته است. اما افزایش آهنگ رشد اقتصادی در این عرصه‌های مشخص باعث جذب نیروی کار جدید نشده بلکه فقط توانسته از اخراج‌های بی‌رویه‌ی نیروی کار در این بخش از صنایع ممانعت کند. به عبارت دیگر بخش صنایع صادراتی توانایی ایجاد اشتغال در جامعه را نداشته و نیروی کار خویش را بیشتر از طریق به کارگیری دستاوردهای انقلاب علمی و فنی به عبارت دیگر روبات‌ها تأمین کرده است تا به کارگیری نیرو و تخصص انسان‌ها و ایجاد مشغله برای آنان.

جستار در پروسه‌ی تحولات کمی و کیفی نیروی کار از دهه‌ی ۶۰ تا ۹۰، بوجی ادعای ایدئولوگ‌های «لیبرالیسم نو» را بر قطعیت برون‌رفت از بحران بیکاری در صورت بکاربردن دستورالعمل‌های آن‌ها، عیان‌تر می‌کند. بدون تردید می‌توان گفت که گسترش سرمایه‌گذاری، توسعه‌ی صنعتی و افزایش آهنگ رشد اقتصادی از فاکتورهای مهم رشد و تکامل ساختاری جامعه است. اما «اقتصاد بازار آزاد» راه متداندانه و واقعی پاسخ‌گویی به معضل بیکاری نیست. به خصوص این‌که، کار با شرکت دادن انسان‌ها در تولید، یکی از مهم‌ترین عوامل در پروسه‌ی دموکراتیزاسیون جامعه است و انسان‌های خارج از بازار کار و جریان تولید، امکانات و فرصت استفاده از رای آزادانه‌ی خویش جهت شرکت فعال در روندهای سیاسی و تأثیرگذاری روی تحولات آتی را ندارند. به عبارت دیگر از حق تأثیرگذاری بر سرنوشت خویش محروم هستند. واقعیت این است که بیکاری با محدود کردن دموکراسی و حذف انسان‌ها از شرکت در پروسه‌ی تولید، از تأثیرگذاری آنان در روندهای سیاسی جامعه جلوگیری می‌کند. اما این از دیدگاه لیبرالیسم نو دموکراسی واقعی است، زیرا اینان به دموکراسی‌های وسیع مردمی بی‌اعتقادند و تصمیم‌گیری نخبگان را بر انتخابات و رای‌گیری عمومی (البته به بهانه‌ی کندی پیشرفت روند کار) ترجیح می‌دهند.

داده‌های آماری به اندازه‌ی کافی گویا و علیه ادعاهای «لیبرالیسم نو» جهت پاسخ‌گویی به بحران عمومی بیکاری است. بر مبنای آمار سازمان بین‌المللی کار کل ترکیب اشتغال جهانی در بخش‌های مختلف کشاورزی، صنعت و خدمات از سال ۹۱-۱۹۶۵ چنین روندی را طی کرده:

خدمات	۱۹۹۱		۱۹۶۵	
	صنایع	کشاورزی	صنایع	کشاورزی
۱۹۹۱	۲۴٪	۴۸٪	۱۹٪	۵۷٪
۱۹۶۵	۱۷٪	۴۸٪	۱۹٪	۵۷٪

آمار فوق بیانگر کاهش نیروی کار در عرصه‌ی صنعتی از ۱۹٪ به ۱۷٪ و گسترش بخش خدمات از ۲۴٪ به ۳۵٪ است. روند فوق چهره‌ی بارزتری در مقیاس کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی می‌گیرد:

خدمات	۱۹۹۱		۱۹۶۵	
	صنایع	کشاورزی	صنایع	کشاورزی
۱۹۹۱	۴۱٪	۷٪	۳۷٪	۲۲٪
۱۹۶۵	۲۶٪	۷٪	۳۷٪	۲۲٪

همچنین داده‌های آماری توسط سازمان بین‌المللی کار در رابطه با کشورهای در حال رشد، شرق و جنوب آسیا و آفریقا چنین سیمایی از ترکیب نیروی کار در بخش‌های مختلف را ترسیم می‌کند.

خدمات	۱۹۹۱		۱۹۶۵	
	صنایع	کشاورزی	صنایع	کشاورزی
۱۹۹۱	۲۸٪	۱۸٪	۹٪	۶۳٪
۱۹۶۵	۱۴٪	۱۱٪	۹٪	۶۳٪
۱۹۹۱	۲۴٪	۹٪	۸٪	۶۷٪
۱۹۶۵	۱۳٪	۹٪	۸٪	۶۷٪

جهان معاصر در چهره‌ی شدیدترین بحران بیکاری، بعد از بحران عمومی دهه‌ی ۳۰ قرار گرفته است. هم‌اکنون یک سوم از افراد قادر به کار در سطح جهان بر طبق آمار سازمان بین‌المللی کار در شرایط کنونی ۸۲ میلیون انسان دچار بیکاری مزمین می‌باشند که پس از بحران عمومی دهه‌ی ۳۰ میلادی سابقه نداشته است. امری که هم از جنبه‌ی اخلاقی و از نظر اقتصادی غیرمنطقی و غیرقابل پذیرش است. پدیده‌ی بیکاری به مثابه‌ی بیماری مزمین دام‌نگیر اکثریت قریب به اتفاق کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی و در حال رشد، شده است. بحران موجود باعث بیکاری ۲۴/۴٪ در اسپانیا، ۱۲/۲٪ در فرانسه، ۱۱/۹٪ در ایتالیا و ۱۰٪ در آلمان شده است.

اروپای شرقی نیز، بالاخص کشورهایی که به بلوک شرق سابق تعلق داشتند و اکنون به اقتصاد بازار آزاد، روی آورده‌اند، دچار وضعیت مشابهی شده‌اند. ۱۰٪ نیروی کار در روسیه، ۱۶/۹٪ در لهستان و ۱۳/۳٪ در بلغارستان در شرایط بیکاری و خارج از پروسه‌ی تولید قرار گرفته‌اند.

در آمریکای لاتین و برخی از کشورهای آسیایی از جمله ایران بیکاران فصلی و موقت درصد نسبتاً قابل توجهی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند.

حقیقت این است که واقعات اوضاع اقتصادی دوران معاصر یعنی رشد اقتصادی تنها، کاهش درآمد عمومی، جریان سیال بازار کار (یعنی قرارداد انفرادی بین کار و سرمایه خارج از سیستم قرارداد جمعی) و تضعیف موقعیت اتحادیه‌های کارگری که زمانی توسط «لیبرالیسم نو» به مثابه‌ی الترناتیو و راه‌نمای برون‌رفت از بحران کنونی فرمولبندی می‌شد، نه تنها نتوانسته است نقطه‌ی پایان بر بحران بیکاری و روند گسترش فقر در اروپا و دیگر کشورهای صنعتی بگذارد، بلکه آن را تشدید هم کرده است. به رغم آن‌که در این پروسه آهنگ رشد اقتصادی افزایش و درصد سوددهی سرمایه فزونی یافته است، شکاف بین اقشار غنی و فقیر عمیق‌تر و روند تجزیه‌ی نیروهای اجتماعی سریع‌تر شده است.

توسعه‌ی دیگر طرفداران «اقتصاد بازار آزاد» و تورسین‌های «لیبرالیسم نو» جهت رهایی از وضعیت کنونی، لیبرالیسم، انترناسیون و انترناسیونالیسم (بازار) جهت تثبیت نوسان‌های تجارت بین‌المللی و ایجاد تعادل بین بازار ملی و جهانی و ایجاد ثبات معین در بورس بین‌المللی از یک سو و تکامل بخش صنایع صادراتی از طرف دیگر به مثابه‌ی راهی برای برون‌رفت از بحران بیکاری می‌باشد.

اما اجرای چنین رهنمودهایی نه تنها نتوانست ثبات معینی در بازار بورس بین‌المللی بوجود آورد، بلکه بر طوفان‌های درون آن افزود و امروز ما شاهد این هستیم که چگونه این طوفان‌ها ضربات ملموس بر پایه‌ی اقتصادی کشورهای و تأثیرات مشخص بر سیاست‌های دولتی آن‌ها می‌گذارد. از طرف دیگر امید چندانی هم نمی‌توان به لیبرالیسم تجارت آزاد بین‌المللی داشت، برای این‌که در کشورهای صنعتی، فرصت‌های اشتغال هرچه بیشتر ناپدید می‌شود و بخشی از صنایع این کشورها به کشورهای در حال توسعه‌ی که در راستای «اقتصاد بازار» سمت‌گیری کرده‌اند، یعنی جاهایی که کارگران به رغم کار فشرده، نازل‌ترین مزد را دریافت می‌کنند، منتقل می‌شود.

مطابق پژوهش‌های انجام گرفته، بیش از یک میلیون فرصت اشتغال در فرانسه، به خاطر انتقال صنایع به کشورهای در حال توسعه در آستانه‌ی ناپدید شدن است. صنایع وسایل الکترونیک و تولید پوشاک و کفش بیشتر ترجیح می‌دهند که در برخی از کشورهای آسیایی و اروپای شرقی مستقر شوند. این روند یعنی انتقال شاخه‌هایی از صنایع که نیازمند نیروی کار بیشتر و فشرده‌تر، به کشورهای کم‌نیروی کار در آن‌ها دارای ارزش نازلی است، غیرقابل پیش‌گیری و اجتناب‌ناپذیر است. هرچند این پروسه‌ی انتقالی منجر به شکل‌گیری بخش خدمات و ایجاد برخی تغییرات ساختاری در بازار این کشورها می‌شود و هم‌چنین به دگرگونی نیروی کار در بخش کشاورزی و صنعتی می‌انجامد، اما وضعیت عملاً موجود چشم‌انداز مه‌آلودی را در اروپای مرکزی و شرقی که الترناتیو اقتصاد «بازار آزاد» را اتخاذ کرده‌اند، ترسیم می‌کند. پدیده‌های منفی و ناهنجاری‌های اجتماعی ناشی از این روند (شوک تریپ‌های معمول) بسیار غیرمنتظره‌تر از برآوردها و محاسبات اقتصاددانان معتقد به لیبرالیسم نو می‌باشد. گسترش فقر و بیکاری بسیار وسیع‌تر از برآوردها و انتظارات آماری چهره‌نمایی کرده و حتا برخی از کشورهای در آستانه‌ی انفجار اجتماعی قرار داده است. ۷۳ درصد جمعیت در بلغارستان و ۵۰ درصد در لهستان در زیر خط فقر بسر می‌برند، بیکاری در بین زنان و اقلیت‌های قومی و ملی افزایش می‌یابد و کشورهای در آستانه‌ی فاجعه‌ی از هم‌گسیختگی ملی قرار می‌دهد.

«لیبرالیسم نو» با اینکه خود پدیدآورنده‌ی روندهای فوق است، اما از آن به مثابه‌ی اهرمی برای اعمال فشار بر دموکراسی‌های مستقر در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی بهره می‌جوید تا دولت‌ها هرچه بیشتر خدمات دولتی را محدود، مالیات بر سرمایه را به حد نازل رسانده و ارزش نیروی کار را به کم‌ترین سطح خویش جهت مقابله با پدیده‌ی بیکاری، کاهش دهند و اینها ایدئال‌های «بازار آزادند» و تأمین این شرایط از دولت‌ها به‌عنوان پیش‌شرط‌های توسعه‌ی

## ابوالحسن بنی صدر دیدگاه اسلام در رابطه با حقوق زنان

می‌کنند چرا که بار کار خانه را نیز باید بدون مزد بر دوش کنند. در مورد چندینی نیز دو دین یهودیت و مسیحیت چند زنی را مجاز می‌دانند و اسلام علیه آن بوده و اولین دینی است که خطاب به مردان فرمود که اگر می‌توانند عدالت کنند با بیشتر از یک زن ازدواج نمایند وگرنه تنها با یک زن ازدواج کنند.

آقای بنی صدر در پاسخ به سوال در مورد اظهاراتی که مورد موی زن و اثرات تشعشعی آن بر مرد از طرف ایشان مطرح گردیده و نظر ایشان در مورد حجاب پاسخ دادند: نقل قول مزبور کاملاً ساختگی بوده و بر مبنای سوال یک شرکت کننده در یکی از سخنرانیها ساخته شده و مخالفین وی سوالی سئوال کننده را بعنوان گفته بنی صدر مطرح و شایع نمودند. در رابطه با حجاب پاسخ داد که نوع پوشش نباید بر اساس رابطه زور باشد. زیرا نوع پوشش را نمی‌توان با زور به جامعه قبولاند. نوع پوشش ایدئولوژی را منعکس می‌کند و اگر قرار باشد که لباسی را به زور به کسی بپوشانند این همان چیزی است که ما می‌خواهیم نباشد. پوشش باید به زن و مرد امکان بدهد که از رابطه تن با تن بعنوان یک رابطه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ایدئولوژیکی آزاد شود.

اطمینان خاطر دهنده و دارای فضل مادری پذیرفته شوند. تصریحات قرآن در این پارچوب و بسیار بیشتر از تورات و انجیل است.

در ادامه مصاحبه آقای بنی صدر در پاسخ به این سوال که چه احکامی از اسلام و قرآن غیر قابل تفسیر و کدامها قابل تغییرند و بطور مشخص ایشان در مورد نابرابری در زمینه ارث، مسئله چند زنی، مجازات سنگسار و نابرابری شهادت زن و مرد و حق قضاوت چه نظری دارند پاسخ داد. استاد به نیمی از حقیقت و به استناد آن صدور یک حکم نادرست است. مثلاً در مورد مسئله حجاب اگر همچون رهبران رژیم از کودکی به پسر آموزشی که دختر انبیا شویست است و به دختر باوراندی که یک بعد جنسی است، تاکید بر چادر و جدائی دختر و پسر تنها سبب گسترش فسادهای جنسی می‌شود. در مورد مسئله ارث هم همینطور است. اینکه زن نصف ارث می‌برد نیمی از حقیقت است. چرا که مرد از طرف خود + همسر + فرزندان یک ارث می‌برد و زن به تنهایی یک ارث می‌برد زیرا که مرد باید هزینه خود و همسر و فرزندان را تأمین کند. همین امروز آنجا که زن و مرد برابر ارث می‌برند و هزینه‌ها را نیز برابر بر عهده می‌گیرند، این زن‌اند که ظلم را تحمل

در نشریه راه آزادی شماره ۴۶ مصاحبه‌ای با آقای ابوالحسن بنی صدر به عنوان یک شخصیت ملی - اسلامی در رابطه با دیدگاههای ایشان در مورد حقوق زنان و تفاوت این دیدگاهها با آنچه هم اکنون در جمهوری اسلامی اجرا می‌شود به چاپ رسیده است. در این مصاحبه از آقای بنی صدر سوال گردیده که آیا وی بسوئی رفرد در اسلام معتقد است یا دیدگاههای ایشان اساساً منبعت از نص قرآن و احادیث معتبر پیامبر اسلام است.

آقای بنی صدر در پاسخ مطرح کرد که در گذشته دور فلسفه حاکم بر اساس توجیه نظامی بود که نخبه‌های مرد در راس آن و زنان در قاعده آن قرار می‌گرفتند.

مطابق این فلسفه زنان با تن خویش در مرد واکنش‌های جنسی بوجود می‌آوردند. توان اندیشیدن نداشتند، درخور عشق نبودند، همدست شیطان و عامل مرگ و تخریب و ستاننده اطمینان خاطر از مردان بودند. این دیدگاهها در همه جامعه‌ها رواج یافته و همچنان پابرجاست و بخش غالب ادبیات و هنر و تبلیغات و مسائل ارتباط جمعی از این دیدگاه تبعیت می‌کند. می‌بایست انقلاب بنیادی در تفکر زنان و مردان پدید آید و زنان بعنوان مزرعه حیات، اندیشمند، توانا،

اکنون خستگی، ناامیدی و سرگردانی موج می‌زد، بی هیچ درخششی. پیش می‌روم آرام در کنارش می‌ایستم. سلامی می‌کنم، دستش را می‌فشارم بجای نمی‌آورد. فشار این سالها او را آن چنان در هم شکسته است که فکر می‌کنم شاید نوه‌اش را نیز که حال باید هیجده ساله باشد بجای نمی‌آورد.

مادر من از شرکت کنندگان فستیوال دوازدهم هستم. از کسانی که روزی در خانه‌ات مهمان شدم و خوشمزه‌ترین مربای آلبالوی عالم را خوردم!

می‌نگردد. همان لیخند آرام: اما تلخ بر گوشه لبانش می‌نشیند. سری تکان میدهد. چنین‌های مهربان کناره‌های لبش پرش می‌کنند. زیر لب چیزی می‌گوید. «به‌ما خیانت کردند! همه چیز تمام شد! به ما خیانت کردند!». با دقت به چشم‌هایم خیره شده است. تاب نگاه سرد و مات او را ندارم. تنها دستم را در دستش می‌فشارم. فشاری آرام و سرد که تا بن استخوانم نفوذ می‌کند. قطار به اولین ایستگاه می‌رسد به کناره جنگلی عظیم! جمعیت آرام به حرکت در می‌آید. او نیز بر می‌خیزد. «تو هم برای چیدن قارچ آمده‌ای؟» سری تکان می‌دهم. باز زیر لب نجوا می‌کند. «به ما خیانت کردند». بانوی صلح آرام از پله‌های قطار پائین می‌رود خمیده پشت با زنبیلی بر دست با بار هزاران خاطره در یاد و نجوایی تلخ بر لب! قطار به راه می‌افتد.

ادامه دارد

از طریق مسکو در مسیر جاده ابریشم

بقیه از صفحه ۱۱

پروفسور بازنشسته دانشگاه بود. وقتی برگزاری دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان در مسکو را شنیده بود، (فستیوالی که شعار اصلی آن مبارزه در راه صلح بود) به استاد برگزاری فستیوال رفت و تقاضای گرفتن سهمی در این گردهم‌آنی را کرده بود.

می‌گفت: «وقتی شنیدم، تصمیم گرفتم در این همایش بزرگ برای تحقق این شعار مقدس هر کاری که از دستم بیاید انجام دهم؛ به کمیته برگزاری رفتم، متأسفانه دیر شده بود، هیچ کاری نبود. گفتم هر کاری که باشد انجام می‌دهم. مهم این است که من هم سهمی در کنار این جوانان برای صلح داشته باشم. سرانجام کار نظافت در پارک خانهای دوستی خلقها را گرفتم.»

خانهای که تمام گروه‌های شرکت کننده در فستیوال دیدارهای دوستانه خود را آنجا انجام می‌دادند. با چه علاقه‌ای جارو می‌کرد. آب می‌پاشید، آشغالها را جمع می‌کرد. با محبت مادرانه با آن دو چشم آبی زلال در چهره‌ی جوانان خیره می‌شد و آرام تیش می‌کرد.

نوه‌ی هشت ساله‌اش را نیز به‌همراه می‌آورد، می‌گفت: «می‌خواهم سرودهای زیبای صلح را بشنود. ببیند که مادر بزرگ چگونه با این سن برای صلح برای این کلام مقدس زمین را

کارایی هنرمند بولیویائی، گروه هنری البرائم و الاعراس از فلسطین برنامه اجرا نمودند. خانم مریم رجوی در این مراسم سخنرانی نمود و در سخنان خویش بر نقش زنان در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و ضرورت این مبارزه تأکید کرده و برنامه‌های شورای ملی مقاومت در رابطه با برابری زنان و مردان را توضیح داد.

شاغل زنان از نیوع محدودی برخوردار است و زنان بطور عمده در بخشهای صنایع نساجی، کشاورزی، آموزش و بهداشت و خدمات دفتری مشغولند. در سالهای پس از انقلاب سهم زنان در کل جمعیت فعال از ۱۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۰ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۱۱ درصد در سال ۷۰ کاهش یافت. این کاهش بیشتر از آنکه ریشه در مشکلات و رکود اقتصادی داشته‌باشد از عوامل سیاسی و ایدئولوژیکی ناشی می‌شود. جالب اینست که در دوران پس از انقلاب علیرغم بحثها و برخوردهای گاه بسیار متنی پیرامون کار زنان که از سوی برخی مسئولین روحانی صورت گرفت، قوانین مربوط به اشتغال زنان چندان تغییر نیافتند. خوشبختانه در سالهای بعد از ۶۸ تحرک جدیدی در زمینه اشتغال زنان به چشم می‌خورد و اعداد مربوط به جمعیت مشاغل زن دویساره روند صعودی پیدا کرده‌اند. گرایشهای مثبت در اشتغال زنان در چند سال اخیر را باید بیش از هر چیز نتیجه عوامل اقتصادی و نیز برویانی گروههای زنان دانست. در بسیاری از خانواده‌های شهری بخاطر بحران اقتصادی، دیگر زندگی با یک حقوق در عمل نیز میسر شده‌است. از سوی دیگر بالا رفتن سطح آموزش زنان و حضور فعال آنها در محیطهای آموزشی بتدریج هر چند با آنکسی بسیار کند بر بازار کار هم اثر می‌گذارد.

این روند مثبت با چند گرایش امید بخش دیگر مانند بالا رفتن سن اولین ازدواج و کاهش سریع باروری همراه شده‌است. تجربه ایران نشان میدهد که بر خلاف تصور بسیاری از سازمانهای بین المللی همواره میان رشد آموزش و گسترش اشتغال زنان رابطه مستقیمی وجود ندارد و اشتغال زنان از عوامل دیگری مانند فرهنگ، مذهب، ساختارهای اقتصادی، ذهنیت جامعه و سختگیری نهاد سیاسی تأثیرپذیری بیشتری دارد و تحول در آن با کندی بیشتری صورت می‌پذیرد.

مواسم سالروز ۳۰ خرداد

در روز اول تیرماه مراسم بزرگی در لندن توسط سازمان مجاهدین بمناسبت پانزدهمین سالروز ۳۰ خرداد برگزار گردید. این مراسم مستقیماً توسط ارتباط ماهواره‌ای در سراسر اروپا و آمریکا پخش گردید. در این مراسم خانم مرضیه به همراهی

فراز و نشیبهای آموزش و اشتغال زنان

دختران اعمال میشود در عمل امکان برخوردار از آزاده دختران از آموزش عالی را از میان می‌برد. در بررسی تحولات آموزشی نمی‌توان و نباید فقط به رشد کمی اعداد پسنده کرد مساله‌ای که شاید به همان اندازه رشد کمی اهمیت داشته باشد این است که مضمون این آموزش چیست. تصویری که از زن در کتابهای درسی ارائه میشود بدون تردید تفاوت محسوس با تصویر زن سنتی - مذهبی جامعه دارد. این زن تا حدود معینی با رعایت ارزشهای اسلامی مورد نظر کتاب «فرد اجتماعی» است ولی نفس مادر، خواهر یا همسر بودن او بسیار برجسته است. او در عرصه‌هایی که در جامعه اسلامی مجاز است کار میکند اما پیش از آن باید مادر خوب، زن مهربان، خواهر دلسوز و دختر سر به‌زیر این یا آن مرد باشد. از این جنبه شاید بتوان زن مطلوب کتابهای درسی را نمونه زنی دانست که به فقراً رفته است. او هر چند دیگر زن سنتی نیست، ولی هم‌زمان با زن اجتماعی و شهروند برابر حقوق جامعه مدنی هم آشکارا فاصله دارد.

## فراز و نشیبهای آموزش و اشتغال زنان

در روز اول تیرماه مراسم بزرگی در لندن توسط سازمان مجاهدین بمناسبت پانزدهمین سالروز ۳۰ خرداد برگزار گردید. این مراسم مستقیماً توسط ارتباط ماهواره‌ای در سراسر اروپا و آمریکا پخش گردید. در این مراسم خانم مرضیه به همراهی

## فراز و نشیبهای آموزش و اشتغال زنان

دختران اعمال میشود در عمل امکان برخوردار از آزاده دختران از آموزش عالی را از میان می‌برد. در بررسی تحولات آموزشی نمی‌توان و نباید فقط به رشد کمی اعداد پسنده کرد مساله‌ای که شاید به همان اندازه رشد کمی اهمیت داشته باشد این است که مضمون این آموزش چیست. تصویری که از زن در کتابهای درسی ارائه میشود بدون تردید تفاوت محسوس با تصویر زن سنتی - مذهبی جامعه دارد. این زن تا حدود معینی با رعایت ارزشهای اسلامی مورد نظر کتاب «فرد اجتماعی» است ولی نفس مادر، خواهر یا همسر بودن او بسیار برجسته است. او در عرصه‌هایی که در جامعه اسلامی مجاز است کار میکند اما پیش از آن باید مادر خوب، زن مهربان، خواهر دلسوز و دختر سر به‌زیر این یا آن مرد باشد. از این جنبه شاید بتوان زن مطلوب کتابهای درسی را نمونه زنی دانست که به فقراً رفته است. او هر چند دیگر زن سنتی نیست، ولی هم‌زمان با زن اجتماعی و شهروند برابر حقوق جامعه مدنی هم آشکارا فاصله دارد.

## اصلاح و پوزش

متأسفانه شماره گذشته نشریه «کار» همراه با اشتباهاتی به چاپ رسید که مواردی از آن در زیر تصحیح می‌شود:

- در صفحه ۱۲ در زیر عکس، آمار مربوط به نتایج انتخابات روسیه اشتباه بود
- در مطلبی تحت عنوان «واژ ویرانگری تا سازندگی» اشتباهات زیر صورت گرفته که با پوزش از خوانندگان گرامی تصحیح شده برخی از موارد آنرا در زیر درج می‌نمائیم

... ستون اول پاراگراف یازدهم «با توجه به... قوانینی برای اداره...» کلمه قوانینی جا افتاده بود.

... در ستون اول پاراگراف آخر سطر نهم بجای کلمه میان‌مدت، همان مدت درج شده است.

... در ستون سوم پاراگراف نهم «قطع سیاست تستیجه انتشار G. K. O... ضمن حفظ تعهدات دولت»

... در ستون سوم به آخر پاراگراف دهم، تمام پاراگراف چهارم از «دال» ستون دوم اضافه گردد

... ستون دوم بخش «واو» سطر اول «... متوجه از سرگیری...» به جای مورد توجه از سرگیری

... ستون دوم پاراگراف ششم تماماً به بخش اول منتقل می‌شود

<p>فرم درخواست اشتراک «کار»</p> <p>اشتراک جدید <input type="checkbox"/> تمدید اشتراک <input type="checkbox"/> شماره اشتراک: ( )</p> <p>مدت اشتراک: شش ماه <input type="checkbox"/> یک سال <input type="checkbox"/></p> <p>نام: _____ تاریخ: _____</p> <p>آدرس: _____</p> <p>Name: _____</p> <p>Address: _____</p> <p>فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس «کار» پست کنید!</p>		<p>بهای اشتراک «کار»</p> <p>اروپا:</p> <p>شش ماه - ۴۵ مارک</p> <p>یک سال - ۹۰ مارک</p> <p>سایر کشورها:</p> <p>شش ماه - ۵۲ مارک</p> <p>یک سال - ۱۰۴ مارک</p> <p>GER.....3 DM</p>	<p>«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.</p> <p>Verleger: I.G.e.v</p> <p>دارنده حساب: I.G.e.v</p> <p>شماره حساب: 22442032</p> <p>کد بانکی: 37050198</p> <p>آدرس: I.G.e.v</p> <p>Postfach 260268</p> <p>50515 Koeln</p> <p>Germany</p> <p>Stadtparkasse Koeln</p> <p>Germany</p> <p>شماره فاکس: 0049 - 221 - 3318290</p>
--	--	---	--



# آذربایجان، کویت قفقاز؟

ترجمه از "میدل ایست"، مارس ۱۹۹۶

## «از طریق مسکو در مسیر جاده ابریشم»

ابوالفضل

قسمت پنجم

در سپتامبر ۱۹۹۴، "قرارداد قرن" برای توسعه و بهره‌برداری از سه حوزه محلی نفتی، بین شرکت ملی نفت آذربایجان، سوکار، و یازده شرکت نفتی خارجی امضا شد. اگر همه چیز طبق نقشه پیش رود، تا پایان سال ۱۹۹۶، تولید محدود نفت به مقدار حدوداً ۸۰ هزار بشکه در روز، تحقق خواهد یافت. از هم‌اکنون شایع شده است که تا سال ۲۰۱۰، این رقم به یک و نیم میلیون بشکه در روز خواهد رسید و آذربایجان را در ردیف کویت قرار خواهد داد. با این حال، در کشوری که از سالها نخوت و بی‌توجهی به صنعت رنج می‌برد، روال امور تا حد زیادی به این بستگی دارد که حیدر علی‌اف، رئیس جمهور، بتواند ثبات سیاسی را حفظ کند یا نه. کریس کوچرا از باکو گزارش می‌دهد:

این یک نشانه تردیدناپذیر از ثروت نفتی است: تگزاسی‌ها می‌آیند. در پروازهای فرانکفورت به باکو، لوفت‌هانزا صندلی‌های "بیزنس کلاس" بیشترین مسافران آنها را آمریکایی‌ها تشکیل می‌دهند. بخش بزرگتر هواپیما را پر کرده است، در حالی که مسافران "اکنونومی کلاس" که از ملیت‌های دیگرند، به بخش کوچکی در عقب هواپیما تبعید شده‌اند. هنگام ورود، این آمریکایی‌ها که مانند قهرمانان مجله‌های کارتون، کلاه‌های تگزاسی به سر دارند، بدون استثنا در هتل های ریجنسی اتاق می‌گیرند. هتل های تنها هتل دارای استاندارد بین‌المللی در باکو، در ماه مه سال گذشته افتتاح شد. پایین‌ترین قیمت اتاق آن، شبی ۲۵۰ دلار است. سرآشپز هتل، فرانسوی است و هتل، یک استخر هم دارد. در این هتل مسافران اهل هوستون تگزاس، از همان راحتی برخوردارند که هتل‌های طراز بین‌المللی در دویس، دهران یا دالاس به آنها عرضه می‌کنند. برای آنکه تگزاسی‌ها احساس غربت نکنند، می‌توانند در رستوران چارلی، استیک گاو بخورند و یا در بار نلسون که اخیراً در ارتفاعات باکو افتتاح شده است آبنوشند.

با این همه، علیرغم همه تلاش‌های دست‌اندرکاران محلی برای ایجاد یک فضای آشنا، مردان نفتی آمریکایی که از آذربایجان دیدن می‌کنند قادر به گریز از شوکی که در نخستین پرواز آنها با هلی‌کوپتر بر فراز جزیره مصنوعی "نفتیانیه کامنی" (صخره‌های نفتی) به آنها دست می‌دهد، نیستند. مردان نفتی آمریکایی در پایین، سکوی نفتی را می‌بینند که منظره‌اش، آنها را وامی‌دارد که بگویند: "باورنکردنی است. تا به حال چنین چیزی ندیده‌ام. درست مثل عکسی است که در دهه چهل گرفته باشند." این سخنان یک تگزاسی کارمند شرکت پنزاویل است. این شرکت نفت آمریکایی، یک ایستگاه فشرده کردن و پالایش گاز را که تنها واحد "عادی" در "صخره نفت" است، ساخته است و از آن بهره‌برداری می‌کند.

این جزیره مصنوعی ساخته شده با تکنولوژی شوروی در دهه ۴۰، از مرضی رنج می‌برد که در همه جمهوری‌های سابق شوروی رایج است: فقدان کامل نگهداری. این مرض است که بسیاری از این تأسیسات را به قبرستان‌های صنعتی تبدیل کرده است. جزیره مصنوعی "نفتیانیه کامنی" منحصر به فرد است. این جزیره از یک شبکه عظیم از راه‌های پناشده بر ستون‌های فولادی که طول آنها به هفتاد

کیلومتر می‌رسد، تشکیل شده است. کامیون‌ها و جرثقیل‌ها از این راه‌ها عبور می‌کنند. این راه‌ها، تعدادی سکو و حدود ۴۰۰۰ چاه نفت را به هم متصل می‌سازند. در مرکز این تار عنکبوت عظیم فولادی، سکوی مرکزی به یک شهر مینیاتوری می‌ماند. در اینجا بود که در سال ۱۹۴۹، کارگری به نام میخائیل کاوروچکین، نخستین چاه را حفر کرد. بر روی این سکو، چندین ساختمان چندطبقه قرار دارند. علاوه بر این، این سکو شامل یک نیروگاه، چند پالایشگاه، یک مرکز اداری و دو ساختمان است که مسکن موقت بیش از هزار مردان و زنانی است که به طور مستأجر در یک شیفت سخت هشت‌روزه کار می‌کنند و سپس برای یک مرخصی یک‌هفته‌ای در خشکی، جزیره را ترک می‌گویند.

یک مجسمه برنزی کارگری که نخستین چاه را حفر کرد، در کنار سایر مجسمه‌ها و نقاشی‌هایی در تمجید از کارگران دوران گذشته، به ویژه آخرین دهه حکومت استالین، دیده می‌شود. در آن زمان، رهبری شوروی در مسکو کنترل جمهوری آذربایجان را که یک سوم نفت استخراج‌شده اتحاد شوروی را تولید می‌کرد، در دست داشت. آن روزها دیگر گذشته است. اگر تأسیساتی بتواند به تزریق منابع مهم درآمد بیانجامد، همان جزیره مصنوعی صخره نفت است. تأسیسات این جزیره مصنوعی، در یک توفان شدید در سال ۱۹۹۲ به شدت آسیب دید. تأسیسات صخره نفت بر خود نشانی از بی‌توجهی فاحش در حداقل ۱۵ سال اخیر را دارد. وضعیت اغلب این تأسیسات به گونه‌ای است که انگار در جنگ ویران شده‌اند و نه در توفان: ساختمان‌های نیمه‌ویران، مخازن نشت‌دهنده، جرثقیل‌هایی که به مجسمه‌های زنگ‌زده می‌مانند. کارکنان شرکت ملی نفت، سوکار، بیشتر به گدایان و ولگردان شباهت دارند تا کارگران نفتگر: لباس‌های مندرس، صورت‌های اصلاح نشده، بی‌اعتنا به موازین ایمنی. محض نمونه حتی یک کلاه ایمنی هم دیده نمی‌شود. باید گفت سوکار لباس ایمنی را در اختیار کارکنان قرار نمی‌دهد، و طبیعی است که کارگران با حقوق ماهیانه‌ای اندکی بیش از ۳۰۰ هزار منات، یعنی ۶۰ دلار، علاقه‌ای به خریدن لباس ایمنی به هزینه شخصی ندارند. آن هم در شرایطی که این حقوق ناچیز هم گاه با ماه‌ها تأخیر پرداخت می‌شود.

سکوی پنزاویل در تضاد کامل با این تصویر است. پنزاویل یک شرکت آمریکایی است که مرکز آن در هوستون تگزاس است. کارگران در این سکو، اونیفورم‌های سفیدناپذیر بر تن و کلاه‌های دورنگ ایمنی بر سر دارند. کاملاً پیداست که دستگاه‌ها و مرتب‌ساز و نگهداری می‌کنند. توری‌های ایستگاه فشرده کردن گاز، برق می‌زنند. حقوق کارگران سکوی پنزاویل ماهیانه تنها چهار-پنج دلار بیش از همکارانشان در شرکت ملی نفت است، اما این حقوق مرتب و به‌موقع پرداخت می‌شود.

واحد پنزاویل، روزانه ۳/۵ میلیون متر مکعب گاز در روز تولید دارد. یعنی حدود ۲۰ درصد کل نیاز آذربایجان را تأمین می‌کند. بدین ترتیب، به کمک این واحد، آذربایجان روزانه به میزان ۲۵۰ هزار دلار در واردات گاز صرفه‌جویی می‌کند. نکته تعجب‌آور اینجاست که همه گازی که پنزاویل جمع‌آوری و فشرده می‌کند، در گذشته به هوارها می‌شد. کارشناس مسئول طراحی و ساخت جزیره صخره

نفت، حتی تدابیر لازم برای سوزاندن این گاز را هم پیش‌بینی نکرده بودند. متأسفانه، صخره نفت بدین لحاظ منحصر به فرد نیست. در حدود ۳۰ کیلومتری شمال باکو، شهر صنعتی سومگایت قرار دارد که مرکز تجمع چندین پالایشگاه و کارخانه‌های متالورژی و پتروشیمی است. با اینکه چندین کارخانه در این منطقه بسته شده‌اند و اکثر آنها به هتوز دایرند، تنها با حدود ۲۰ درصد ظرفیت خود کار می‌کنند. محیط زیست به شدت آلوده است. همه جا در آذربایجان، ویرانی صنعتی مشهود است. یکی از مناطق حومه باکو به نام "۴۰ تانک" که زمانی بسیار پررونق بود، اکنون به حد تعدادی کارخانه اغلب متروک تنزل یافته است که در کنار آنها آلونک‌های پلاستیکی، چوبی و آهنی زنگ‌زده آوارگان قرار دارد. آلتا که چهل سال دارد، در گذشته به عنوان مهندس در یکی از کارخانه‌های نساجی شهر کار می‌کرد که اکنون تعطیل شده‌اند. وی "روزهای خوش" دوران شوروی را به یاد می‌آورد که کار و حقوق مرتب وجود داشت و می‌توانست هرچه می‌خواست تأمین کند: اتومبیل که مدت‌هاست فروخته است، رفتن به سینما یا گذراندن تعطیلات در کریمه یا لنینگراد. اکنون دیگر خبری از صنعت نیست و از آن فقط کارخانه‌های خاموش، دفاتر گره‌گرفته و متروک و بیکاری گسترده به جای مانده است. شوهر آلتا که اقتصاد خوانده است، راضی است که توانسته است شغلی به عنوان ماشین‌پا در فردگاه گیر بیآورد. او ماهانه از طریق گرفتن انعام، حدود ۲۵۰ هزار منات (۵۵ دلار) درآمد دارد. نوری زوریف، سرمهندس ۶۲ ساله جزیره مصنوعی "نفتیانیه کامنی"، در مورد فروپاشی کامل صنایع آذربایجان، این تئوری را دارد: "در دوران خوب شوروی، همه چیز توسط وزارت نفت در مسکو هماهنگ می‌شد. اکنون ما باید همه چیز را با ارز خارجی در روسیه یا جای دیگر بخریم. ما کارگاه‌هایی داریم که قادرند لوازم یکدیگر بسازند اما ۳۰ درصد مواد اولیه‌ای که استفاده می‌شود، از خارج می‌آید، و ما برای خریدن آن پول نداریم. تولید، فلج شده است."

آلتا، مهندس نساجی سابق، به یک مسئله دیگر اشاره می‌کند. بخش اعظم کالاهایی که در کارخانه‌های آذربایجان تولید می‌شود، بازاریهای جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی را هدف گرفته بود. با استقلال این جمهوری‌ها، این بازارها نیز از دست رفت. کیفیت کالاهای تولید آذربایجان، قابل مقایسه با کیفیت محصولات وارداتی نیست. محو شدن مراکز اقتصادی، علت دیگری نیز دارد که کمتر بدان اشاره می‌شود، و آن عبارت است از صدها هزار کادرفنی و مدیریت، پدنیال آنچه در باکو با نام "مرگ" اتحاد شوروی از آن یاد می‌کنند، کشور را ترک کرده‌اند. به دنبال کشتارهای سومگایت (۱۹۸۸) و باکو (۱۹۹۰)، به ویژه ارمنی‌ها کشور را ترک کردند. از حدود نیم میلیون نفر ارمنی که ده سال پیش در آذربایجان زندگی می‌کردند، کمتر از ۳۰ هزار نفر مانده‌اند که اغلب آنها را همسران بستگان خانوادگی تشکیل می‌دهند. اکثر این افراد به طور غیرقانونی در آذربایجان مانده‌اند. تخمین زده می‌شود که ۳۰۰۰ هزار روس نیز به دنبال اعلام استقلال آذربایجان در ۲۹ بقیه در صفحه ۹

آبمیوه‌های وطنی در ویتترین‌ها کپک می‌زنند و آبمیوه‌های آسانس‌دار غربی به قیمتی دو برابر به فروش می‌رسند. اگر در غرب به خاطر سرعت زندگی مک‌دونالد یک غذای سرپاچی است، اینجا خانواده‌ها برای حضور در آن برنامه‌ریزی می‌کنند. تا به هر قیمتی که باشد برای یک‌بار هم که شده در مک‌دونالد یک همبرگر را به سق بکشند. یک همبرگر با یک نوشابه برای یک خانواده‌ی چهارنفری چیزی است معادل حقوق سه روز.

مقابل مک‌دونالد خیابان بزرگی است عمود بر خیابان گورکی. تمامی این خیابان را به خاطر پارک کردن اتومبیل‌ها بسته‌اند. چرا که طبقات بالای ساختمان مک‌دونالد امروز یک مرکز تجاری است و جا دارد که بخشی از این خیابان بزرگ پارکینگ مرسدس‌ها و کادیلاک‌ها شود، مردم را باکی نیست. آنها دو خیابان اضافه‌تر و دو کیلومتر آن طرف‌تر سر در می‌آورند. این خیابان با کاخ کرملین شاید بیشتر از پانصد متر فاصله نداشته باشد. خدا می‌داند که رئیس پلیس راهنمایی برای این کار چه مبلغ رشوه گرفته است. البته بدون این‌کار یعنی حضور پلیس راهنمایی نیز کسی اعتراض نمی‌کند. روح اعتراض مدت‌هاست که مرده است.

اما مالکیت خصوصی، ارزش و ابتکار شخصی چه توحی را حداقل در همین قسمت شهر که در مرکز دید آدمی است به وجود آورده است. جرثقیل‌های بلند، ساختمان‌هایی که دور تا دور آنها را داربست زده و توری کشیده‌اند. کانال‌های کنده شده و ... همه در چتیب و چوشند، از گدایان گرفته تا فروشندگان، تا نظافت‌چیان. حال باید روزی را از زیر سنگ درآورد. دیگر گذشته آن زمان که کار می‌کردی یا از زیر کار درمی‌رفتی حقوق می‌رسید و غم فردایت نبود. تنها باید برنامه‌ی داده شده در کاغذ پر می‌شد. مهم نبود که کسی اجناس داخل مغازه‌ها را بخرد یا نخرد. کسروهای چند ساله یاد کنند، شکلات‌ها پشت وپترین زیر آفتاب آب شوند یا نشوند. شیشه‌های مغازه‌ها سال به سال شسته نمی‌شدند. اعلامیه‌ها، پوسترها آنقدر زیر نور آفتاب پشت شیشه روی دیوار مغازه‌ها و ادارات می‌ماندند تا رنگشان می‌پرید و نوشته‌هایشان پاک می‌شد و از بین می‌رفت. اما مهم نبود. مهم این بود که گفته بودند باید این پوسترها را بچسبایند. کسی برای کندنشان چیزی نگفته بود.

موش مشتریان دائمی مغازه‌ها بودند و هستند. از این سوره به آن سوز جولان، اکثر مغازه‌ها یک یا دو گربه برای شکار این موش‌ها داشتند و کسی را دلسوزی آنچه تلف می‌شد نبود. طبق آمار خردشان بیشتر از نیمی از محصول سیب زمینی، کلم، هویج و ... در مزارع و مغازه‌ها از بین می‌رفتند. نبود سیستم نگهداری، تکنیک، عدم دلسوزی همه و همه ... سیب زمینی را مانند کوهی در مغازه‌ها تلنبار می‌کردند. با بیل در زنبیل خریدار می‌ریختند، زخمی، چرکین و بی‌بسیاری گندیده.

حال مغازه‌های تازه خصوصی شده که رنگ و بوئی گرفته‌اند، ساعت به ساعت ویتترین‌هاشان برق انداخته می‌شوند. تا صد متر آن طرف‌تر مک‌دونالد، توسط دخترها و پسرهای جوان که هر یک جاروی بلند یا خاک‌اندازی در دست دارند، نظافت می‌شود. آشغال‌ها جمع می‌شوند و در زباله‌دانیهایی تازه و شکل‌با ماشین‌های تازه زباله‌کش از صحنه خارج می‌شوند. دکان‌ها رنگ و بوئی گرفته‌اند. بوی عطر و موسیقی آرامی در این مغازه‌های جدید پخش می‌شود که روح

را نوازش می‌دهد. زیبا پرستی و نوآوری در طبع آدمی است تنها با عینک یک‌رنگ نمی‌توان تلون رنگ‌های زندگی را دید. زندگی، سیاه یا سفید و در نهایت خاکستری نیست. زندگی چونان تابلوهای رامبراند آمیخته به ده‌ها رنگ و سایه روشن‌هاست، که گاه نمودی از (گردش شبانه است) و گاه (بازگشت پسرک نادم به سوی پدر) و این رمز و راز زندگی است. نسل جدید روس این گونه زندگی را می‌خواهد.

ساشا می‌گوید: «این شیوه با تمام سختی‌های مادی که در زندگی ما پیش آورده باز دلچسب‌تر و سوزنده‌تر است. از آن یکنواختی درآمده‌ایم، اندکی هیجان در رگ‌هایمان دیده است. انسان برای توانایی‌های خود میدان و چشم‌اندازی می‌بیند. احساس می‌کند اگر زحمت بکشد بدون آنکه عضو حزب یا سازمان جوانان باشد از نتیجه‌ی زحمت خود استفاده می‌کند. در گذشته فرقی بین آنکه درس می‌خواند و آنکه درس نمی‌خواند نبود. پنج سال می‌گذراندی مانند گله‌ی گوسفندی یک‌دست وارد می‌شدی، می‌چریدی و بیرون می‌آمدی. بی هیچ تفرقی، نوده و نوده درصد از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها جز زبان روسی، زبان دیگری نمی‌دانستند. به ما می‌گفتند که شوروی مرکز جهان است، بدون هیچ نیازی به جهان عمومی.

این اواخر هم که دانشگاه‌ها، رشوهای شده بودند. استادان پول می‌گرفتند و نمره می‌دادند. آذربایجانی‌ها اصلاً درس نمی‌خواندند، به تجارت مشغول بودند! پول می‌دادند و نمره می‌گرفتند. بعد هم از پول تجارت می‌دادند و در ادارات رئیس قسمت می‌شدند و به ریش ما می‌خندیدند.

حال ما نمی‌خواهیم آن طور باشد، می‌خواهیم هرکس واقعاً به اندازه‌ی استعدادش و تلاشش بهره بگیرد، از آن سوسیالیسم اسماً کار جمعی نتیجه‌ای حاصل نشود، بگذارید فردیت (اندویدیالیسم) را نیز تجربه کنیم». پدرش ولادیمیر می‌گوید: «ما این نسل جدید را نمی‌شناسیم. همانطور که پدران‌مان نیز ما را درک نمی‌کردند. بعد از جنگ بزرگ میهنی، پدرم مرتب می‌گفت: «شما به شیوه‌ی جدید زندگی می‌کنید! این همه زیاده طلبی شما را از بین می‌رفت. اما مهم نبود. مهم این بود که گفته بودند باید این پوسترها را بچسبایند. کسی برای کندنشان چیزی نگفته بود.»

امروز فاصله بین من و پسر من چنین است. امروز او آبمیوه‌ی خارجی می‌خواهد. خریدن مشروب خارجی را افتخار می‌داند. آنها لباسهای مد غرب را می‌پسندند. آن‌ها نمی‌توانند در صف بایستند. می‌خواهند با ماشین جلوی فروشگاه نگاه دارند سیدشان را پر کنند.

پسر من می‌گوید: در غرب حتی خرید هم کامپیوتری شده در خانه می‌نشینی و سفارش می‌دهی. او اینطور می‌خواهد! به نظرم باید او را درک کرد. این در قاموس زندگی است. زندگی رو به جلو در حرکت بوده و هست، ما متوجه نبودیم، حال آنکه قانون‌مندان عمل کرده و این است نتیجه آموزش‌ها!

اینجا همه چیز بطور وحشتناکی چرخیده‌است یکصد و هشتاد درجه. «یا رومی رومی یا زنگی زنگی». برخی شدیداً گشته و مرده‌ی غرب گردیده‌اند، برخی به کمونیسم استالینی روی آورده‌اند (فالائز کمونیستها) و خواهان تجدید دیکتاتوری به سبک استالین هستند برای غرب زدائی، و برخی نیز

بشدت به دین و خرافات روی آورده‌اند. درست نقطه‌ی مقابل ماتریالیسم. خرافات دیرینه روسیه بار دیگر سر بر آورده و باز در هر کدام از جمهوری‌ها به شکل ویژه‌اش نفوذ می‌کند. در آذربایجان خانم دکتری سراغ درخت انجیر در کنار دریا را می‌گیرد که باید زیرش دو رکعت نماز بخواند! چرا که خواب دیده تمام حاجاتش برآورده می‌شوند. بار دیگر پارچه‌های دعا از سر و گردن بچه‌ها آویزان شده‌اند، کف‌بین‌های خیابانی سخت در کنار کف‌بینی و چادو و جنبل‌اند. عشاق را دور می‌کنند، نزدیک می‌سازند. شیطان از جسم خارج می‌کنند و دعای چشم زخم می‌نویسند.

پسر جوانی که قبلاً از فعالان مهم کامسامول (سازمان جوانان) بود، امروز در هیئت یک دیوانه به‌عنوان پیغمبر و ناجی ظهور کرده، سخنرانی می‌کند. همه را به سوی نور فرا می‌خواند. او روزی را به عنوان آخرین روز عنوان کرده است، او خود را جزئی از وجود خدا می‌داند.

می‌گوید «بیباید طلب مغفرت کنید، زانو بزنید تا شیع شما گردم وگرنه تصفیه حسابی سخت را باید تحمل کنید» و می‌گوید «هر کس به نوعی علامتی که اعداد ششصد و شصت و شش داشته باشد، نشانه‌ی حضور شیطان در جوداوست». اگر فرضاً شماره حساب شماره شش و شصت و شش ختم می‌شود یا شماره آپارتمان‌تان، یا ماشین‌تان، همه و همه دلالت بر وجود شیطان دارد و باید آنرا عوض کنید، و کم نیستند، کسانی که در همین مدت عنوان به آنها مربوط می‌شد عوض کرده‌اند.

خرافات از دیرباز در فرهنگ ملت روس و بخصوص قفقاز بود. تمام هفتاد سال مبارزه با آن شکل وسیع و بکیر و بیند قادر به زدودن آن نشد، و امروز به شکل بسیار وسیعی بالا آمده است. خصوصاً که شرایط سخت مادی، زمینه بسیار مساعدی را برای آن فراهم آورده است.

«همیشه بر فراز سر ملت‌ها ابری سنگین از عادت‌ها، سنت‌ها و خرافات در حرکت است که روابط تولیدی و اجتماعی نیز نمی‌توانند آنها را به سرعت و سادگی در هم شکنند. ابری که پیوسته بر زندگی مردم سنگینی می‌کند و سال‌های بعد از دگرگونی روابط قدیم دوام می‌آورد». امروز می‌توان سنگینی و دیرپای این ابر را احساس نمود و بارش مجدد آن را نظاره کرد.

آفتاب بعد از باران، صدها زن و مرد با زنبیل‌های کوچک و بزرگ در قطار محلی، به سوی جنگل، برای چیدن قارچ، این یک رسم قدیمی روسی است. اما حال تلاشی است برای یک یا چند وعده غذا. قطار پر است از صدها پیرزن و پیرمرد که به جنگل‌های اطراف مسکو می‌روند، با آن پاهای کشیده و نازک و چهره‌های تکیده، به چهره‌ی آشنائی بر می‌خورم، زنی که حدود ده سال قبل او را در دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان دیده‌بودم.

استاد فیزیک دانشگاه مسکو، زنی که آن زمان تأثیر عجیبی بر گروه ما نهاد، و ما او را بانوی صلح نام نهادیم، داستان جالبی داشت. او یکی از قهرمانان جنگ دوم بود. سال‌ها در جبهه به عنوان پرستار کار کرده‌بود. پدر، مادر، خواهر و برادر او همه قربانیان جنگ بودند. چه خاطره‌هایی از جنگ برای‌مان حکایت می‌کرد!

## توافق گروه های اسلامی متخاصم در افغانستان

حکمتیار نخست‌وزیری افغانستان را به عهده گرفت

طالبان همچنان به حملات موشکی به کابل ادامه می‌دهد

طی جنگ سه ساله داخلی ۱۶۰ هزار نفر کشته و زخمی شدند

سرانجام پس از گذشت ۳ سال جنگ داخلی در اواخر ماه گذشته چندین گروه اسلامی متخاصم در افغانستان به توافق رسیدند. پس از خارج شدن ارتش شوروی از افغانستان گروه‌های مختلف اسلامی بر سر تقسیم قدرت و نحوه حکومت جنگ خونینی را آغاز کردند. این جنگ تاکنون منجر به کشته و زخمی شدن ۱۶۰ هزار افغانی شده است.

دولت برهان‌الدین ربانی و گروه حکمتیار بعد از چند ماه مذاکره به توافقی از جمله به تفویض پست نخست‌وزیری به حکمتیار دست یافتند. حکمتیار ۲۶ ژوئن وارد کابل شد. وی در یک اجلاس ویژه با حضور مقامات دولت، شخصیت‌های خارجی و خبرنگاران مراسم تحلیف نخست‌وزیری را بجای آورد و تلاش برای تشکیل کابینه مرکب از نمایندگان احزاب مختلف اسلامی را شروع کرد. ورود گلبدین حکمتیار به کابل همزمان با گلوله‌باران شدید کابل توسط گروه طالبان بود. گروه طالبان از شهروندان کابل خواسته بود که از منازل خود خارج نشوند. طالبان برای جلوگیری از ورود حکمتیار کابل را زیر باران راکت و گلوله‌های کاتیوشا گرفت و ۲۰۰ راکت به مناطق مختلف شلیک کرد. در این حملات حداقل ۶۶ تن کشته و صدها تن زخمی شدند.

بعد از پذیرفتن نخست‌وزیری توسط حکمتیار، ربانی رئیس جمهور افغانستان به جلال‌آباد سفر کرد و با خالص رهبر حزب اسلامی (شاخه خالص) و گیلانی و مولوی رهبران دیگر شاخه‌ها گفتگو کرد. ربانی خواستار مشارکت آنها در ترکیب دولت و معرفی نمایندگان آنها در دولت وقت حکمتیار شد.

اعلام اسامی اعضای دولت وقت حکمتیار بخاطر توافق با گروه‌های مختلف تا یک هفته به تعویق افتاد و تلاشها برای پیوستن ژنرال دوستم نیز به ائتلاف با دولت ربانی ادامه یافت. بعد از گذشت چند روز از این توافق طالبان حملات خود را به کابل تشدید کرد. اقدام طالبان ظاهراً در واکنش به معرفی احتمالی اعضای

کابینه و جلوگیری از ورود برخی از احزاب کوچک به ائتلاف انجام گرفت. در همین زمان در واشنگتن تلاشهایی از سوی سناتور «براون» به منظور برگزاری کنفرانسی از نمایندگان گروه‌های مختلف انجام گرفت. طالبان که از طرف آمریکا حمایت می‌شود ظاهراً در جلسات عمومی شرکت نکرد ولی در ملاقات جداگانه با سناتور براون مواضع خود را اعلام کرد. علیرغم تلاش آمریکا برای گردآوری سران برخی گروه‌های اسلامی این اجلاس از طرف آنها با استقبال مواجه نشد.

روزنامه اردو زبان پاکستان در سرمقاله خود نوشت: هدف از اجلاس واشنگتن در ظاهر یافتن پیشنهادی برای حل مسئله افغانستان بود اما در این راه با شکست مواجه شد. روزنامه «نیشن» نیز در پاکستان نوشت: «نمایندگان گروه‌های مختلف افغان که به مذاکرات سه روزه در واشنگتن دعوت شده بودند در رسیدن به توافق ناکام شدند».

در اوایل ژوئیه حکمتیار به منظور جلب حمایت ژنرال دوستم از دولت ائتلافی در مزار شریف با او ملاقات کرد. ژنرال دوستم شرط خود را برای پیوستن به این ائتلاف در اختیار گرفتن سه وزارتخانه برای اعضای جنبش مسلی - اسلامی شمال افغانستان، معاونت نخست‌وزیری برای خود و باز پس گرفتن درجه ژنرال‌اش اعلام کرد. حکمتیار در نامه‌ای به «نواز شریف» رهبر جناح مخالف و نخست‌وزیر سابق پاکستان گفت: دولت اسلامی افغانستان خواستار بهبود روابط با کشورهای اسلامی است. و در همین حال روزنامه شهادت ارگان حزب اسلامی حکمتیار مدعی شده که پاکستان کلیه کمک‌های خود را به گروه طالبان قطع کرده است. یک منبع نظامی دولت افغانستان در ۳ ژوئیه اعلام کرد که گروه طالبان به نیروهای خود در جنوب و جنوب غربی کابل و همچنین در استانهای «لوگر» و «وردک» آماده‌باش کامل داده است. و در طی هفته اخیر نیروهای تازه نفس و تجهیزات زرهی جدیدی را به حومه

کابل منتقل کرده و توان رزمی خود را تقویت کرده است.

از ۲۶ تا ۲۹ ژوئن سمنار سه روزه افغانستان و امنیت منطقه با حضور نمایندگان احزاب ۱۵ گانه افغانستان و برخی نمایندگان از ۱۲ کشور اسلامی و نمایندگان وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در تهران گشایش یافت. در این کنفرانس اندیشمندی رئیس رادیو کابل به نمایندگی از سوی جمعیت اسلامی افغانستان (ربانی) و قطب‌الدین هلال رئیس کمیته سیاسی حزب افغانستان به رهبری حکمتیار از طرف این حزب شرکت کرد. عباس ملکی معاون پژوهشی و آموزشی وزارت امور خارجه در مصاحبه با روزنامه رسالت می‌گوید: در سالهای اخیر بخشی از توان جمهوری اسلامی صرف کردن گروه‌های اسلامی در افغانستان شده است، و همه گروه‌ها بجز طالبان از این حرکت استقبال کردند. و ما با مذاکراتی که با دولت پاکستان داشتیم آنها متقاعد شده‌اند تا نسبت به مسائل منطقه واقع‌گرایانه‌تر برخورد کنند و پذیرفته‌اند که دولت مرکزی افغانستان باید تقویت شود. قطب‌الدین هلال نیز در مصاحبه‌ای گفت: توافق اخیر بین آقایان ربانی و حکمتیار نتیجه تلاش مجدانه جمهوری اسلامی و بلنداندیشی رهبران دو جناح حزب اسلامی و حزب جمعیت اسلامی است. کابینه جدید افغانستان در اوائل ژوئیه بر اساس تقسیم وزارتخانه‌های دولتی بین احزاب متحد دولت ربانی اعلام شد. بر این اساس به هر یک از احزاب متحد دولت دو وزارتخانه تعلق گرفته است. دو حزب کوچکتر وحدت اسلامی و حزب جماعت‌الدعوة یک وزارتخانه در دست دارند. هنوز برخی اختلافات پایان نگرفته است. از جمله شیعیان خواستار در دست گرفتن چهار وزارتخانه هستند که مورد توافق احزاب دیگر نیست. هنوز توافق با ژنرال دوستم عملی نشده است و حکمتیار تنها ۹ وزیر کابینه خود را معرفی کرد و در انتظار پیوستن سایر احزاب به دولت و همچنین رفع اختلاف بین ربانی و احمد شاه مسعود بود. احمد شاه مسعود خواستار تعیین عبدالرحیم غفورزی به سمت وزارت خارجه است.

روزنامه تایم می‌نویسد: اگر در افغانستان کسی توان هماهنگی بین نیروها را دارد این احمد شاه مسعود است. و این هماهنگی‌ها در پس پرده توسط او انجام می‌گیرد. از ۷ ژوئیه دولت گلبدین حکمتیار به طور رسمی آغاز به کار کرد. او به خبرنگاران داخلی و خارجی اعلام کرد مسئولیت کابینه وی ختم کامل جنگ، تأمین صلح و امنیت سراسری، رفع مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم، جذب تمام نیروهای اسلامی و استقلال طلب و برگزاری انتخابات برای تشکیل حکومت منتخب اسلامی است. همچنین اعلام شد که ژنرال دوستم نیز به دولت ائتلافی پیوسته است.

آیسا جنگ و خونریزی در افغانستان به پایان خواهد رسید و با توافق انجام شده مانند برخی توافقات قبلی عمر کوتاهی خواهد داشت. آینده به آن جواب خواهد داد. ولی با توجه به گسترش شرکت نیروهای شرکت کننده در ائتلاف اخیر و واکنش‌های ظاهراً بی طرفانه و گاه مثبت از طرف دولت پاکستان به ائتلاف انجام شده که طبیعتاً منجر به تضعیف گروه طالبان می‌شود، چشم‌انداز پایان جنگ بین گروه‌های اسلامی را نوید می‌دهد و این مردم افغانستان هستند که بعد از ۱۷ سال جنگ و خونریزی، عدم امنیت، کشتار و خرابی از آرامش بدست آمده بهره خواهند برد.

منابع رسمی در افغانستان اعلام کردند که طی ۱۷ سال جنگ در افغانستان ۶ هزار روستا کاملاً ویران شد، ۱۲ هزار روستا خالی از سکنه و ۷۰ میلیارد دلار به اقتصاد، کشاورزی و صنعت این کشور خسارت وارد شده است. در این مدت بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر کشته شده و چهار میلیون نفر آواره شده‌اند. تنها در بخش غربی کابل طی این مدت ۷۰ مرکز صنعتی، تجاری و فرهنگی با خاک یکسان شد و منطقه پارک صنعتی در جنوب شرقی این شهر کاملاً ویران گردیده است.

قصرهای زیبای «چهل ستون» و «دارالامان» و موزه معروف کابل که یکی از ارزشمندترین موزه‌های خاورمیانه بود به کلی ویران شد و آثار فرهنگی و تاریخی آن به تاراج رفت. فاجعه عظیمی در افغانستان آن است که اکنون ده میلیون مین ضد نفر و ضد خودرو توسط مجاهدین افغانی در دل خاک افغانستان مخفی شده است و هر روز عده زیادی از افراد غیر نظامی قربانی آن می‌شوند.

## سفر نخست وزیر اسرائیل به آمریکا

کلینتون: نتانیاهو برای تطبیق خویش با مسئولیت

خطیرش احتیاج به زمان دارد.

نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل در طی سفر یک هفته‌ای خود به آمریکا با کلینتون رئیس جمهور آمریکا ملاقات کرد. نتانیاهو در مقابل کنگره آمریکا به سخنرانی پرداخت و با سیاستمداران مهم مذاکره کرد و مذاکرات مفصلی با کلینتون به انجام رساند. نتانیاهو تأکید کرد که مذاکره با سوریه و خود مختاری فلسطینی‌ها به این بستگی دارد که آنها با تمام قوا علیه تروریسم مبارزه کنند. به نظر او حافظ اسد از حامیان تروریسم در منطقه است و عرفات نیز همه قدرت خود را بکار نمی‌گیرد که حماس را «خلع سلاح» کند. در مورد سیاست پرز یعنی «صلح در مقابل زمین» او گفت که صلح مرزهای مطمئن قابل قبول است و در مورد تخلیه شهر الخلیل توسط ارتش سوریه گفت که الخلیل قدیمی‌ترین شهر یهودی است و تأکید کرد اسکان یهودیان در مناطق اشغالی را از سر خواهد گرفت.

او ملاقات با عرفات را رد کرد و او را متهم کرد که قرارداد اسلو را زیر پا گذاشته است. کلینتون در سخنرانی خود بر لزوم ادامه روند صلح و مذاکره با رهبران عرب تأکید کرد اختلاف نظر بین رهبران اسرائیل و آمریکا چنان مشهود بود که ناظران نوشتند که مذاکرات پشت درهای بسته برای حفظ روند صلح بی نتیجه مانده است. کلینتون که بدلیل نزدیکی انتخابات و حفظ حمایت یهودیان آمریکا با احتیاط نسبت به سخنان نتانیاهو موضع می‌گرفت گفت که نتانیاهو مسئولیت را تازه به عهده گرفته است و برای تطبیق خود با مسئولیت خطیرش احتیاج به زمان دارد.

## رای اعتماد به دولت ارباکان در مجلس ترکیه

پارلمان ترکیه ۸ ژوئیه به دولت ائتلافی حزب رفاه و حزب محافظه کار «راه راست» رای اعتماد داد. ۲۷۸ تن از نمایندگان رای مثبت و ۲۶۵ تن رای منفی دادند. ارباکان اعلام کرد که ترکیه به پیمان ناتو متعهد می‌ماند و از آن خارج نخواهد شد. همزمان با اعلام برخی رئیس سیاست‌های ارباکان که معتدل تر از برنامه انتخاباتی اوست، «رفرم‌هایی» در زمینه اسلامی کردن کشور شروع شده است. از جمله کازان وزیر جدید دادگستری اعلام کرد که رفرم‌های سراسری وسیعی را در دادگستری به اجرا خواهد گذاشت که در رأس آن تعویض یک چهارم کل وکلا و دادستانها خواهد بود. گفته می‌شود که افراد نزدیک به سیاست‌های حزب رفاه جای آنها را خواهند گرفت.

همزمان اعلام شد که اجازه ساختن مسجد عظیمی در قلب استانبول صادر شده است. گرفتن مجوز برای ساختن این مسجد از سال ۹۴ که حزب رفاه اداره شهر استانبول را به عهده گرفت مرکز درگیری مذهبیون بنیادگرا با اداره فرهنگ ترکیه بوده است. این مسجد در میدان «تاکسیم» که بعنوان سمبل استانبول مدرن از طرف دولت قبلی تبلیغ می‌شد، ساخته می‌شود.

## هشدار عفو بین الملل در مورد زندانیان سیاسی ترکیه

عفو بین الملل در اطلاعیه‌ای که در تاریخ ۱۵ ژوئیه منتشر کرد به دولت ترکیه در مورد وضعیت سلامت زندانیان سیاسی که در ۱۶ زندان ترکیه در اعتصاب غذا بسر می‌برند، هشدار داد. در این اطلاعیه آمده است که ۳۶ تن از این زندانیان در خطر مرگ قرار دارند. عفو بین الملل از دولت ترکیه خواست که اقدامات جدی به منظور رفع این خطر انجام دهد.

۱۵۰ زندانی سیاسی که عمدتاً به سازمانهای سیاسی کرد تعلق دارند، اعتصاب غذای خود را از اوائل ژوئن آغاز کردند، دولت ترکیه تاکنون هیچ واکنشی نسبت به خواسته‌های آنها نشان نداده است. بیش از ۱۰ هزار زندانی سیاسی در زندانهای ترکیه بسر می‌برند. آنها خواستار لغو شکنجه در زندانها، انتخاب آزادانه وکیل مدافع و تأمین مراقبتهای پزشکی در مواقع لزوم و محاکمه عادلانه هستند.

## مقابله اروپا با تحریم آمریکا علیه کوبا

کلینتون اجرای قانون محاکمه شرکتیهای طرف قرارداد با کوبا را به تأخیر انداخت. وزیران امور خارجه بازار مشترک اروپا روز ۱۵ ژوئیه در بروکسل تصمیم گرفتند که برای مقابله با اقدامات آمریکا دست به اقدام متحد بزنند و در صورتی که آمریکا قانون هلمز-برتن را به اجرا بگذارد به سازمان جهانی تجارت شکایت کنند. بر طبق قانون هلمز - برتن که در ماه مارس در کنگره آمریکا به تصویب رسید، شرکتیهای که با کوبا رابطه تجاری برقرار کنند در دادگاههای آمریکا محاکمه خواهند شد. این قانون برای اجرا به امضای کلینتون احتیاج داشت که قرار بود روز ۱۶ ژوئیه به امضا برسد.

این قانون مورد اعتراض شدید کشورهای کانادا و مکزیک و کشورهای بازار مشترک قرار گرفت. کشورهای اروپایی از جمله اسپانیا در سالهای اخیر سرمایه‌گذاریهایی در صنایع مختلف کوبا بخصوص صنعت توریسم انجام داده‌اند. طبق مصوبه وزیران امور خارجه بازار مشترک، قرار بود که در صورت اجرای این قانون علاوه بر شکایت به سازمان جهانی تجارت، افراد آمریکایی برای سفرهای تجارتي به اروپا احتیاج به ویزا داشته باشند و برای حمایت از شرکتیهای که در آمریکا متحمل خسارت شده‌اند، متقابلاً شرکتیهای شاکسی آمریکایی، در اروپا خسارت بپردازند.

کلینتون ۱۶ ژوئیه قانون مصوبه کنگره را امضا کرد ولی اجرای آن را ۶ ماه یعنی تا فوریه سال آینده بتعویق انداخت. رئیس جمهوری این اختیار را دارد که اجرای این مصوبه را بدفعات و هر بار ۶ ماه به تأخیر بیندازد. گروه ضد کاسترو کوبایی - آمریکایی مقیم آمریکا از نفوذ وسیعی بر سناتورهای آمریکایی برخوردار است.



مایکل جکسون خواننده معروف تولد ماندلا را تبریک می‌گوید

## مسافرت ماندلا به اروپا برای جلب سرمایه‌گذاری

هفته گذشته نلسون ماندلا رئیس جمهوری آفریقای جنوبی، سفری یک هفته‌ای به انگلیس و فرانسه داشت. ماندلا در لندن مورد استقبال گرم مردم قرار گرفت. هزاران تن در خیابانها به استقبال ماندلا رفتند. روزنامه آندی پندنت نوشت: «نلسون مقدس برای دیدار می‌آید». ماندلا در هر دو مجلس انگلیس سخنرانی کرد و با نمایندگان شرکتیهای انگلیسی در لندن دیدار کرد. خانواده سلطنتی انگلیس نیز استقبال ویژه‌ای از او بعمل آورد. ماندلا از بالکن «خانه آفریقای جنوبی» به دیدار علاقمندان رفت. جلوی «خانه آفریقای جنوبی» سالها مرکز تظاهرات ضد تبعیض نژادی و تحسین‌های طولانی مدت بود. در فرانسه نیز ماندلا از دانشگاه

سورین دکترای افتخاری دریافت کرد. ماندلا در این مسافرت از شرکتیهای انگلیسی و فرانسوی خواست که در آفریقای جنوبی سرمایه‌گذاری کنند و بدین ترتیب به کشورش کمک کنند تا «عواقب سیاست آپارتاید را از میان بردارد». او گفت: «سرمایه‌گذاری در کشور ما برای یکطرف سود واقعی در بر دارد و به طرف دیگر امکان می‌دهد که آینده دموکراسی را در کشور در دراز مدت مطمئن‌تر سازد». او در سخنرانی خود در دانشگاه سورین گفت: «مردم فرانسه در مبارزه برای آزادی از ما حمایت کردند و من مطمئنم که اکنون نیز ما را در راه توسعه رابطه‌مان با اروپای مشترک یاری خواهند رساند».